

## برنامه موشکی ایران؛ بهانه جدید تحریم

روزگار بد دیوید کامرون در انگلیس

سایه سنگین اسناد پانامایی بر سر نخبگان سیاسی

استفاده ابزاری ترکیه از بحران قره باغ



فهرست مطالب

ایران در جهان



۳

- ۵ تمام بدعهدی‌های آمریکایی
- ۷ عربستان به دنبال کنترل مناسبات دوجانبه ایران و عربستان
- ۸ جهان چندقطبی و آینده غرب آسیا
- ۹ مَنّتی که آمریکا بر سر ایران گذاشت

خاورمیانه و شمال آفریقا



۱۰

- ۱۱ گفتگو با پل پیلار عضو سابق شورای امنیت ملی آمریکا
- ۱۲ سناریوی غرب برای منطقه چیست؟
- ۱۴ گفتگو با فرهنگ جهانپور استاد دانشگاه آکسفورد
- ۱۶ گفتگو با طلال عترسیسی استاد لبنانی

اروپا



۲۲

- ۲۳ پشت پرده افشاگری اردوغان درباره حوادث بروسکل
- ۲۵ روزگار بد کامرون در انگلیس
- ۲۸ بررسی دیدگاه‌های متعارض درباره مناقشه قره باغ
- ۲۹ گفتگو با سید جواد میری استاد پژوهشگاه علوم انسانی

آسیا



۳۱

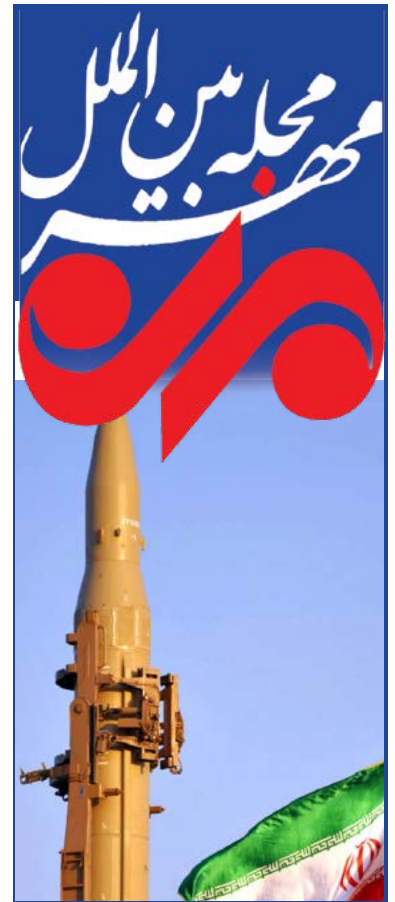
- ۳۳ خط و نشان جان کری برای مخالفان دولت وحدت ملی افغانستان
- ۳۷ سیاست چرخش آمریکا به آسیا
- ۳۹ نشست تحولات شبه قاره
- ۴۲ چشم انداز مذاکرات صلح افغانستان

آمریکا



۴۵

- ۴۶ گفتگو با سفیر پیشین آمریکا در ناتو
- ۴۹ آمریکا هژمونی خود را در خاورمیانه از دست خواهد داد
- ۵۱ چرا در اسناد پانامایی نامی از آمریکایی‌ها دیده نمی‌شود
- ۵۴ قدرت رقابتی اقتصاد دیجیتال اتحادیه اروپا و آمریکا



شناسنامه مجله

مدیر مسئول: علی عسگری

شورای سردبیری: سید امیرحسین دهقانی، محمد قادری، حنیف غفاری، جواد حیران نیا

دبیر تحریریه: جواد حیران نیا

همکاران این شماره: مهدی پورحسینی

مدیر هنری: محبوبه عزیزی

شماره تماس: ۸۸۰۹۵۰۰

پست الکترونیک: [world@mehrnews.com](mailto:world@mehrnews.com)

آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸

علاقتمندان می‌توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.

# ایران در جهان

دبیر: پیمان یزدانی





در پیام صریح به جمهوریخواهان اعلام شد؛

## ابطال برجام شرط آپیک برای حمایت از نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا!



لابی صهیونیستی آپیک «تقاضای برجام» را اصلی ترین پیش شرط خود برای حمایت از نامزدهای حزب جمهوریخواه ایالات متحده آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری قرار داده است.

این پیش شرط که هم اکنون «دونالد ترامپ»، «تد کروزر» و «مارک رابیو» هر سه نامزد جمهوریخواهان نسبت به آن متعهد هستند، پیش از این به صورت تلویحی به آنها اعلام شده بود.

بنابر این گزارش، لابی آپیک اما این بار در پیامی صریح و مستقیم از نامزدهای حزب جمهوریخواه ایالات متحده خواسته است تا ضمن ابراز مخالفت خود با سند توافق هسته ای صورت گرفته میان ایران و اعضای ۵+۱، در جریان تبلیغات انتخاباتی خود بر لزوم ابطال برجام در صورت حضور در مسند ریاست جمهوری تأکید کنند.

در این خصوص نخست تد کروزر که در جریان تصویب برجام نیز از اصلی ترین مخالفان توافق هسته ای با ایران محسوب می شد اعلام کرد که نسبت به برجام پایبند نبوده و در صورت حضور در کاخ سفید سند برجام را پاره خواهد کرد.

پس از تد کروزر، مارک رابیو در جریان مبارزات انتخاباتی خود تأکید کرد که نسبت به سند برجام و اجرایی شدن آن پایبند نخواهد بود.

سرانجام دونالد ترامپ نامزد جنجالی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز در سخنرانی خود در جمع اعضای ارشد لابی آپیک تأکید کرد که در صورت حضور در کاخ سفید سند برجام را پاره خواهد کرد.

های موشکی تهدید کرده است. هم اکنون «ابطال برجام» وجه مشترک سه نامزد پیشروی حزب جمهوریخواه محسوب می شود، موضوعی که باید به صورت هوشمندانه از سوی دستگاه سیاست خارجی کشورمان مورد رصد و تحلیل قرار گرفته و اقدامات و واکنش های لازم در مقابل چنین عملی پیش بینی شود.

نکته قابل تامل اینکه هیلاری کلینتون نامزد حزب دموکرات انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا نیز با هدف جلب حمایت لابی آپیک و زیر شاخه های آن، دیگر کمتر سخنی در حمایت از توافق هسته ای با ایران به میان می آورد. ضمن آنکه هیلاری کلینتون جمهوری اسلامی ایران را نسبت به وضع تحریم های تازه در خصوص فعالیت

## روایت رسانه روسی از دلایل فشارهای آمریکا بر برنامه موشکی ایران

اسپوتنیک در تحلیلی یکی از دلایل فشارهای آمریکا پس از آزمایش موشکی ایران را عدم برخورداری از گاز ایران توصیف کرد.

خبرگزاری اسپوتنیک در تحلیلی آورده است: آمریکا پس از آزمایش موشکی ایران بارها این کشور را مورد اعتراض قرار داده و خواستار رسیدگی این مسئله در شورای امنیت

سازمان ملل شده است. در این یادداشت با اشاره به اینکه بزودی محور یکی از نشست های شورای امنیت سازمان ملل ایران خواهد بود، آمده است: غربی ها بر این باورند که ایران با این آزمایش موشکی قادر به حمل کلاهک هسته ای خواهد بود.

آنچه که از شواهد کنونی بر می آید این است که آمریکا پس از اجرایی شدن توافق هسته ای در این اندیشه بود که می تواند به بازار گازی ایران وارد شود. این در حالی است که ایران همچنان ترجیح می دهد گاز خود را در بازارهای آسیایی و نهایتاً در اروپا عرضه کند. اسکوبار نویسنده این تحلیل در اسپوتنیک آورده است: آزمایش موشکی ایران به زعم غربی ها تخلف از قطعنامه شماره ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل محسوب می شود.

آمریکا تنها به یک دلیل اساسی ترجیح می دهد اعمال فشار بر تهران را حفظ کند که همان گاز ایران است. بنابراین همواره اعمال فشار بر ایران، چین و روسیه و توطئه شکست خورده نابودی اقتصاد روسیه با توسل به افزایش تولید نفت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس حتی به قیمت نابودی صنعت نفت آمریکا، در دستور کار مقامات واشنگتن قرار داشته است.



## تمام بدعهدی های آمریکایی / چه رفتاری برای برد در برجام مناسب است؟

عبد الحمید بیاتی



شیوه رفتار کشورهای غربی بویژه آمریکا در دوران پساجرام نشان می دهد که این کشورها به رغم توافق انجام شده با ایران و تعهداتی که برعهده دارند همچنان در مسیر گذشته حرکت می کنند.

«باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا، روز جمعه اظهاراتی را بیان کرد که بخش مهم این سخنان مربوط به ایران و اجرای برجام بود.

اوباما در بخشی از سخنان خود به طور ضمنی به عدم لغو عملی برخی تحریمها علیه ایران اذعان کرد و در عین حال گفت چند ماه طول می کشد تا شرکت های خارجی نسبت به معامله با ایران اطمینان خاطر پیدا کنند. رئیس جمهور آمریکا در ادامه گفت کشورش در نظر ندارد اجازه دهد از طریق نظام بانکی آمریکا با ایران معاملات دلاری انجام شود و شرکت های خارجی می توانند از طریق بانک های اروپایی با ایران همکاری داشته باشند.

این اظهارات اوباما نشان می دهد با وجود اظهاراتی که وی در ماه های اخیر در مورد لزوم پایبندی بر برجام داشته، شخصا التزامی به این موضوع ندارد و شرکت ها و تجار آمریکایی به شدت از سوی دولت وی زیر فشار هستند تا مبادا به فکر داد و ستد با ایران بیافتند.

در این مورد می توان به این موضوع نیز اشاره کرد که تداوم تحریم های آمریکا علیه صنعت حمل و نقل هوایی ایران، امضای قرارداد نهایی خرید ۱۱۸ فروند هواپیما از شرکت هواپیماسازی ایرباس را تاکنون به تعویق انداخته است.

در همین رابطه چندی قبل روزنامه گاردین در گزارشی با تأکید بر آنکه بانک های بزرگ اروپایی از واکنش آمریکا به تبادلات این بانک ها با ایران نگران هستند، نوشت: «آنها منتظرند که دیگران برای ارتباط با ایران ریسک کنند. بانک های بزرگ اروپا همچنان درباره تبادلات تجاری با ایران نگرانی دارند. تحریمها برداشته شدند اما عدم قطعیت در رویکرد و موضع گیری مقامات آمریکایی سبب بی میلی بانک ها برای ارائه خدمات پرداختی هستند».

این روزنامه نوشت: «مدتی از رفع تحریم های ایران گذشته اما بانک های بزرگ اروپا همچنان برای مدیریت کردن ارائه خدمات پرداخت ایرانی بی میل هستند چون درباره اینکه آنها اولین بانکی باشند که با واکنش مقامات آمریکایی مواجه شوند، نگرانی دارند. با وجود ارائه اطلاعات و راهنمایی وزارت خزانه داری آمریکا برای اطمینان بخشی به اروپا درباره ممکن بودن تعامل تجاری با ایران، بانک های بزرگ اروپا همچنان احتیاط در پیش گرفته اند».

این رسانه انگلیسی با اشاره به دستور العمل آمریکا به بانک های اروپایی درباره تبادلات با ایران نوشته است: «ادارات مربوط به تبعیت از تحریم ها در بانک های بزرگ مشغول بررسی راهنما و مجوز ۵۰ صفحه ای دفتر کنترل دارایی های خارجی وزارت خزانه داری آمریکا هستند. برخی می گویند متن این راهنما آن قدر پیچیده است که شاید سبب ممانعت از بازگشت تاجران به ایران شود و برخی دیگر نگران آنند که شاید راه را برای تفسیر باز بگذارد».

در ادامه گزارش هم آمده است: «رویه عمومی آن است که صبر کنند و بگذارند که دیگران اول ریسک کنند. البته بانک های کوچکتر یا بانک های چین و روسیه درباره بازار آمریکا نگرانی ندارند و شاید راه را (درباره تعامل با ایران) باز کنند».

در بخش دیگری از این گزارش هم می خوانیم: «بانک ها به طور خاص درباره تحریم های اولیه آمریکا در ارتباط با تروریسم و نقض حقوق بشر که علیه ایران باقی است، نگرانی دارند. یک بازرگان سوئیسی که اخیرا از او بانک بزرگ این کشور دیدن کرد، گفت که به او گفته شده این

بانک ها منتظر هستند تا ابتدا دیگر بانک ها (در تعامل با ایران) تلاش کنند و واکنش آمریکایی ها را ببینند».

### بدعهدی های آمریکا

خلف وعده و بدعهدی های آمریکا فقط مربوط به اجرای برجام نیست. در همین رابطه «سید حسین موسویان» دیپلمات و عضو تیم اسبق مذاکره کننده هسته ای جمهوری اسلامی ایران گفت: ایران در دوران همه روسای جمهور بعد از انقلاب همیشه برای رفع خصومت با آمریکا حسن نیت نشان داد و آمریکا بدعهدی کرد.

موسویان در نشست شورای روابط جهانی شهر کلپولند ایالت اوهایو آمریکا با بیان اینکه مسیر صلح بین ایران و آمریکا پیچیده ترین مسیر صلح در عالم دیپلماسی امروز است، گفت: آمریکا باید چهار محور را در رفتار با ایران رعایت کند که از آن جمله: استفاده از دیپلماسی و نه تحریم، گفت و گو با زبان احترام و نه تهدید و تحقیر، تضمین عدم مداخله و نفوذ در ایران و بهره مندی از منافع مشترک است.

وی با اشاره به موارد استمرار خصومت های آمریکا بعد از برجام همچون کارشکنی کنگره در ارائه تحریم های جدید، ۱۰ دلیل بی اعتمادی ایران به آمریکا را برشمرد و به ذکر مواردی از خیانت های آمریکایی ها در حق ملت ایران پرداخت.

موسویان افزود: ساماندهی کودتای ۱۹۵۳ علیه مصدق، حمایت از دیکتاتوری شاه، اعمال سیاست تغییر رژیم در ایران، حمایت از تجاوز صدام، حمایت از بکارگیری سلاح شیمیایی علیه ایران، جنگ سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی در دوده گذشته، ساقط کردن هوایمی مسافری و کشتن ۲۹۰ ایرانی، حمایت بی چون و چرا از جنایات اسرائیل علیه فلسطینی ها، رفتار دوگانه در موضوع هسته ای با تحریم ایران و برقراری روابط استراتژیک با اسرائیل و پاکستان و هند که هم معاهده ان پی تی را پذیرفته و هم بمب هسته ای ساخته اند، حمایت از رژیم های فاسد و دیکتاتور در منطقه از آن جمله است؛ آمریکایی ها باید بفهمند که دلایل بی اعتمادی ایران به آمریکا گسترده، مشروع و واقعی است.

### بدعهدی های جدید

نخستین بار در اردیبهشت ماه سال گذشته بود که علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی کشورمان از بدعهدی آمریکا در مذاکرات خبر داد. او گفت: آمریکایی ها نسبت به برخی بندهای بیانیه لوزان «دبه» درآورده اند. از آن زمان این

اصطلاح راهی به ادبیات هسته ای کشورمان پیدا کرد. چند روز بعد علی اکبر ولایتی هم با همین ادبیات به پیمان شکنی کاخ سفید اشاره کرد. وی که با پایگاه اطلاع رسانی Khamenei.ir مصاحبه می کرد به مواردی از این دبه در آوردن هم اشاره کرد و گفت: آمریکایی ها حتی به همان تعداد ساترفیوژی که در بیانیه لوزان برای سایت فردو پذیرفته بودند هم پایبند نمانده اند.

به مرور «دبه در آوردن» یکی از کلید واژه هایی شد که در سخنان روزمره هیئت مذاکره کننده، کارشناسان سیاسی، مقامات دولتی، نظامی و ... و حتی عموم مردم مورد استفاده واقع شد. در فضای مجازی هم که بر سر دبه غوغا به پا شد و صدها و بلکه هزاران مطلب و شعر و طرح گرافیکی با محوریت آن آفریده شد.

از مواردی همچون دبه در مذاکرات قبلی، ایراد کنگره، تحریم های حقوق بشری، موشک های ایران و بازرسی از سایت های نظامی، تلاش برای پائین نگه داشتن قیمت نفت، تحقیقات هسته ای و ارائه فکت شیت می توان به عنوان مهمترین بدعهدی های آمریکا در یک سال اخیر یاد کرد.

### واکنش ایران در قبال خلف وعده های آمریکا

عمر برجام هنوز به چند ماه نرسیده اما با این وجود بدعهدی های آمریکا و متحدانش در این خصوص در حال تبدیل شدن به پرونده ای قطور است و این در حالی است که مقامات ایرانی بارها هشدار داده اند در صورت نقض برجام از سوی طرف های غربی، تهران نیز مسئولیتی در قبال تعهدات خود نخواهد داشت.

واکنش ایران به خلف وعده های غرب فعال در حد حرف بوده و باید دید تهران در صورت ادامه این روند چه راهکاری را در پیش می گیرد. شکی در این مورد نیست که مسئول اصلی شکست احتمالی برجام و از بین رفتن این توافق مهم هسته ای طرف های غربی هستند اما نباید فراموش کرد که غربی ها با در اختیار داشتن رسانه های خبری متعدد و با استفاده از شیوه های متعدد عوام فریبی، ایران را مسئول این امر معرفی خواهند کرد.

البته در این میان برخی از کشورها همچون آلمان به شدت خواستار احیای روابط اقتصادی و داد و ستد با ایران هستند اما باید دید این کشورهای مشتاق، اختلافات خود با آمریکا را در خصوص رابطه با ایران چگونه حل می کنند آیا ایالات متحده در این راه تنها می ماند یا آنکه واشنگتن می تواند همچنان ائتلاف شکننده خود علیه ایران را حفظ کند.



نماینده اقلیم کردستان در ایران مطرح کرد؛

## روابط خوب ایران با اقلیم کردستان / تأکید تهران بر وحدت کردهای عراق



«ناظم دباغ» نماینده اقلیم کردستان عراق در ایران با بیان اینکه این اقلیم روابط خوبی با تهران دارد، گفت: ایران طی ماه های گذشته در بالاترین سطوح به میانجیگری میان احزاب کردی عراق پرداخته است. «ناظم دباغ» نماینده اقلیم کردستان عراق در ایران در گفتگو با روزنامه «آوینه» نکات مهمی را پیرامون روابط ایران و اقلیم مطرح کرده است که مشروح آن از نظر می گذرد؛

|| شما به تازگی پیرامون دیداری با مسعود بارزانی، ریاست اقلیم داشتید. چه پیامی از ایرانیان برای ایشان آورده بودید؟ محور اصلی دیدار، بررسی تحولات منطقه و تقویت روابط مابین اقلیم و ایران و روشن کردن موضع گیریهایی که باید گرفته شود، بود. از جانب ایرانیها حامل هیچ پیامی نبودم.

|| اما زمان و نحوه این ملاقات آشکارا به ما می گوید که شما حامل پیامی از جانب مقامات ایرانی بودید؟ روزنامهها همه چیز را با هم می خوانند، اما بعضا نمی شود همه چیز را بیان کرد، همین که نماینده اقلیم در تهران دیداری با ریاست اقلیم داشته است خود حامل پیام است و کافی.

|| در حال حاضر نگاه ایرانیها به نسبت اقلیم و اقتصاد این منطقه چگونه است؟ واضح است که ایرانیها هم بر این نکته واقفند که اقلیم با مشکلات اقتصادی و سیاسی روبرو است و همیشه هم تلاش کردند تا راهحلی برای مشکلات اقلیم پیشنهاد کنند چون امنیت اقلیم و ایران و برعکس به یکدیگر گره خورده است، ایرانیها مداوم بر اتحاد احزاب در اقلیم تأکید کردند و ما را هرگونه تشنجی در منطقه آگاه کردند.

|| الان بحث فراندوم در اقلیم داغ است آیا ایرانیها هیچ موضعی در این خصوص نگرفتند؟

ایران تأکید کرده است که این مسئلهای داخلی است، ولی در عین حال بر یکپارچگی عراق و قانون فدرال عراق که حقوق کردها در آن به رسمیت شناخته شده است، هم تأکید می کند. ایران از هرآنچه در این چارچوب رخ دهد، پشتیبانی خواهد کرد. برعکس اگر با موضوعی هم حداقل مخالفت نکند پشتیبانی هم نخواهد کرد. من بر این اعتقادم که اگر فراندوم به تجزیه عراق ختم شود ایران از آن حمایت نخواهد کرد.

|| در رقابت های داخلی اقلیم تبلیغات فراوانی می شود که ایران از جماعت اسلامی پشتیبانی می کند؟ نه اینها ریشه در واقعیت ایرانیها ندارد. من از این

به دنبال ترمیم این رابطه است، آیا این درست است؟

بگذارید واضح بیان کنم حزب دمکرات کردستان عراق از ایران فاصله نگرفته است تا بار دیگر به آن نزدیک شود. تا جایی که من آگاهم روابط خوبی با ایران دارد.

تا جایی که من خبر دارم حزب دمکرات کردستان عراق با ایران روابط خوبی دارد. آنچه هست سروصدای رسانه های این حزب است که جهت مصرف داخلی است.

|| موضع ایران در قبال این مسئله چیست که گویا اقلیم به سوی بلوک سنی منطقه متمایل شده است؟

من از این نکته اطمینان دارم که ایران علاقمند است که اقلیم همچون اقلیمی فدرال در چارچوب عراق بماند و رئیس جمهور عراق هم کرد باشد. این خود گواه این است که ایران علاقه ای به این مسئله ندارد که اقلیم به سوی دیگر در منطقه متمایل شود.

بله واضح است که سعودیها و ترکیه به دنبال تضعیف نقش شیعیان در عراق هستند و برای رسیدن به این هدف هم به کردها نیاز دارند. کردها باید بسیار آگاه باشند که در سیاست سنی گرایی منطقه هضم نشوند، طبیعی است که اگر چنین شود ایران واکنش خوبی نخواهد داشت.

|| روابط نفتی مابین ایران و اقلیم به کجا ختم شد؟

ایران پیشتر اعلام کرده که از روابط نفتی و گازی با اقلیم کردستان پشتیبانی خواهد کرد و آماده است تا نفت اقلیم را از راه خلیج فارس به دنیا صادر کند، در حال حاضر هیاتی از وزارت انرژی اقلیم در تهران حضور دارند تا این مسئله را بیشتر عملی کنند.

امر بسیار مطمئنم حتی این موضوع که گویا جنبش تغییر (گوران) و پ ک ک روابط فوق العاده نزدیکی با تهران دارند هم درست نیست. متأسفانه مشکل خود ما هستیم که قادر به اتحاد با یکدیگر نیستیم و مشکلات و رقابت های درون اقلیمی را به کشورهای دیگر تعمیم می دهیم.

|| در حال حاضر ایران درباره مسئله ریاست اقلیم و پارلمان نیمه کاره چه موضعی دارد؟

حقیقتاً نه به آن معنایی که جنبش گوران اعلام می کند و نه به آن معنایی که اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق می گویند، ایران در جبهه هیچ یک قرار نگرفته است، در تمامی نشستها ایران بر اتحاد میان کردها تأکید کرده است.

پیرامون مسئله ریاست اقلیم کردستان هم ایران وارد جزئیات نشده است که باید فلان کس انتخاب شود یا اینکه با فلان شخص مخالفت کرده باشد، تنها بر اتحاد و پایبند بودن به قانون تأکید کرده است.

|| آیا ایران برای نزدیک کردن احزاب کردی هیچ گام عملی برداشته است؟

در این مدت کاهش پیدا کرده است اما چند ماه گذشته در بالاترین سطوح سیاسی هیاتی برای میانجیگری در میان احزاب کرد در حال تلاش بود.

|| گفته شده که سردار قاسم سلیمانی هم به همین منظور به اقلیم سفر کرده؟

بله وی آمده و نماینده ایشان نیز آمده است، اگر لازم باشد یکبار دیگر هم شخصا خواهد آمد.

|| بعد از یک مدت روابط سرد مابین حزب دمکرات کردستان عراق و ایران، در حال حاضر گفته می شود که این حزب

علی کاوسی نژاد

## عربستان به دنبال کنترل مناسبات دو جانبه ایران و پاکستان



رئیس شورای مشورتی عربستان سعودی در سفر خود به پاکستان در تلاش است حمایت سران اسلام آباد را برای پشتیبانی از ریاض جلب نماید.

«عبدالله ابراهیم آل الشیخ» رئیس شورای مشورتی عربستان سعودی در سفر خود به اسلام آباد تلاش دارد حمایت قاطع سران اسلام آباد را برای پشتیبانی از ریاض جلب نماید.

«همنون حسین» رئیس جمهور پاکستان در دیدار با «عبدالله ابراهیم آل الشیخ» خواستار مشارکت سرمایه گذاران سعودی در بخشهای انرژی، کشاورزی، دامداری و زیرساخت های پاکستان شد.

وی در ادامه افزود: پاکستان و عربستان سعودی از لحاظ تاریخی و فرهنگی روابط نزدیکی با هم دارند و در سطح منطقه ای و بین المللی با هم همکاری دارند. پاکستان دارای نیروی کار فراوانی است و عربستان سعودی می تواند برای رشد و توسعه کشور از این نیروی کار استفاده نماید.

وی با اظهار اطمینان از روابط دفاعی دو کشور تصریح نمود: تعداد زیادی از نیروهای نظامی عربستان سعودی در پاکستان آموزش می بینند. پاکستان از ائتلاف مبارزه با تروریسم سعودی دفاع می کند و برای مبارزه با این پدیده در منطقه تلاش می کند. اگر امنیت عربستان سعودی دچار خطر شود پاکستان به طور کامل از ریاض دفاع می کند.

عبدالله ابراهیم الشیخ در این دیدار گفت: سرمایه گذاران عربستان باید در بخشهای مختلف در پاکستان سرمایه گذاری کنند. در این دیدار «ایاز صاق» رئیس پارلمان پاکستان نیز حضور داشت و عبدالله ابراهیم الشیخ مراتب سپاس و قدردانی «ملک سلمان» پادشاه عربستان و نیز ولیعهد این کشور را به وی ابلاغ داشت. عبدالله ابراهیم الشیخ با «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان نیز دیدار داشته است.

نواز شریف در دیدار با رئیس مجلس شورای عربستان گفته است: پاکستان با مشکلات زیادی از جمله بحران انرژی، تروریسم و نا امنی مواجه است. پس از رسیدن به قدرت برنامه های گوناگونی برای کنترل بحران انرژی در پاکستان انجام داده ایم. مشکل کمبود برق در پاکستان تا حدودی مرتفع شده است. وی در ادامه افزود: با انجام عملیات «ضرب غضب» در مناطق مرزی و قبیله نشین پاکستان توسط ارتش پاکستان تروریستها پا به فرار گذاشته اند. دموکراسی در پاکستان در حال رشد

و ترقی است. حزب مسلم لیگ (نواز شریف) در انتخابات شهرداریها و انتخابات میان دوره ای موفقیت خوبی بدست آورده است و این نشانه اعتماد مردم به دولت است.

عربستان سعودی در ادامه سیاستهای خود برای جلب حمایت پاکستان در ملحق شدن اسلام آباد به ائتلاف سعودی در سفر «راحیل شریف» فرمانده کل ارتش پاکستان به ریاض و شرکت وی در مراسم پایانی رزمایش «رعد شمال» از وی خواست تا فرماندهی ائتلاف سعودی را به عهده گیرد.

پس از آنکه عربستان سعودی نام پاکستان را به فهرست به اصطلاح ائتلاف مبارزه با تروریسم با مشارکت ۳۴ کشور اسلامی افزود، اسلام آباد در ابتدا از وجود چنین ائتلافی اظهار بی اطلاعی کرد اما پس از چندی وزارت خارجه پاکستان حمایت خود را از ائتلاف سعودی اعلام کرد.

مقامات ریاض - اسلام آباد در ماههای گذشته دو تفاهنامه قرض و وام با حضور «اسحاق دار» وزیر خزانه داری پاکستان را نیز به امضا رسانده اند.

عربستان سعودی در این تفاهنامه کمک ۱۲۲ میلیون دلاری به پاکستان را برای پروژه های مختلف توسعه در این کشور اختصاص داده است. پاکستان ۵۵ میلیون دلار بعنوان قرض و ۶۷ میلیون دلار بعنوان وام از عربستان دریافت خواهد کرد. وام ۶۷ میلیون دلاری ریاض در ۵ قسط به اسلام آباد پرداخت خواهد شد.

بر اساس این تفاهنامه ها، وام ۵ قسطی عربستان به پاکستان برای بهبود اقتصاد خانوار، دانشگاههای علوم مدیریت و ساخت و ساز اماکن دولتی در ایالت «بلوچستان» خواهد بود.

اسلام آباد باشد و به رشد اقتصادی پاکستان و رفاه مردم این کشور کمک کند.

رئیس شورای اقتصاد تاکید کرد: جمهوری اسلامی ایران همچنین آماده است تا حجم مبادلات تجاری با پاکستان را از یک میلیارد دلار به ۵ میلیارد دلار طی چند سال آینده افزایش دهد و البته نقش کارآفرینان و بخش های خصوصی و دولتی دو کشور در این راستا بسیار مهم است.

وی با بیان اینکه ایران در دوره پساجرم و پساتحریم ها نقش خود را به عنوان اقتصاد نوظهور در منطقه ایفا می کند و در کنار همکاری های خود با جهان، اهمیت ویژه ای را برای روابط با همسایگان خود و از جمله پاکستان قائل است، گفت: شرایط منطقه ای اقتضا می کند که روابط اقتصادی تهران - اسلام آباد بیش از پیش گسترش و توسعه یابد

و در این زمینه باید بخش های خصوصی را برای سرمایه گذاری، انتقال سرمایه و دانش و فناوری و بخش های دفاعی و امنیتی را نیز برای امنیت بیشتر مرزهای مشترک و منطقه تشویق کنیم.

روحانی با تاکید بر اینکه باید امنیت و تجارت در مرزهای رسمی و طولانی دو کشور افزایش یابد، اظهار داشت: ایران و پاکستان باید همکاری های تجاری و بانکی خود را گسترش دهند، تجارت ترجیحی را مدنظر قرار دهند و شرایط را برای تجارت آزاد میان دو کشور فراهم کنند.

سالم است که صحبت از انجام پروژه خط لوله گاز بین ایران و پاکستان می شود اما تاکنون به مرحله اجرا در نیامده است. عربستان و قدرت های منطقه ای در تلاش هستند که این پروژه به مرحله اجرایی نرسد. رسانه های بین المللی گزارش داده اند نواز شریف در تلاش است با وجود مخالفت عربستان سعودی این پروژه را به اجرا در آورد تا بتواند بحران انرژی را در پاکستان حل نماید.

روزنامه انگلیسی «فایننشال تایمز» در مطلبی با اشاره به آمادگی پاکستان در انجام و اجرای پروژه پازی با ایران و نیازمندی شدید این کشور به این حامل انرژی نوشت: عربستان سعودی از گذشته با فشار وارد کردن بر متحد خود، پاکستان مانع از واردات گاز این کشور از ایران شد تا بدین وسیله مانع از درآمدزایی اقتصادی برای ایران تحت محاصره تحریم ها شود.

به گزارش این روزنامه، گفته می شود که اینک «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان قصد دارد با وجود فشارهای ریاض، اجرای پروژه گازی با ایران را پیگیری کند.

همچنین ۵۵ میلیون دلار قرض برای ساخت دو تونل در نزدیکی «مظفر آباد» در «کشمیر» هزینه خواهد شد.

سفر رئیس شورای مشورتی عربستان سعودی پس از آن انجام شد که «حسن روحانی» رئیس جمهور کشورمان در راس هیئتی بلند رتبه در فروردین ماه سال ۱۳۹۵ به اسلام آباد سفر کرد و بین دو کشور تفاهم نامه هایی به امضا رسید.

عربستان در تلاش است روابط دو جانبه ایران و پاکستان را در منطقه کنترل کند. حجت الاسلام حسن روحانی رئیس جمهور اسلامی ایران در نشست مشترک اقتصادی بازرگانان ایران و پاکستان، تاکید کرده بود، سیاست جمهوری اسلامی ایران، تعامل سازنده با جهان و همسایگان و از جمله پاکستان است.

روحانی در این نشست که با حضور نخست وزیر و مقامهای ارشد کابینه پاکستان در اسلام آباد برگزار شد، اظهار داشت: ایران تأمین امنیت انرژی پاکستان را برعهده می گیرد و مردم پاکستان مطمئن باشند که تهران به عنوان یک شریک راهبردی، همواره در زمینه نفت، گاز و برق از همه توان خود برای تأمین خواست آنان، استفاده خواهد کرد.

رئیس جمهور گفت: ما تاکنون به همه تعهداتمان برای انتقال برق و گاز به پاکستان عمل کرده ایم، خطوط لوله انتقال گاز را به مرزهای پاکستان رسانده ایم و برای گسترش و توسعه همکاری ها آماده ایم.

روحانی اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران می تواند در بخش گاز، برق و نفت و همچنین با ارائه خدمات فنی و مهندسی و مشارکت در طرحهای توسعه زیر ساخت های اقتصادی از جمله راه آهن و سدسازی، شریکی مطمئن برای



## جهان چند قطبی و آینده غرب آسیا / روابط ایران و عربستان سعودی

امید شمیزی



نیست و هم زمان سازمانی سیاسی و امنیتی نیز به شمار می رود. میزان جمعیتی که این سازمان هم اکنون شامل می شود در حدود ۱,۴ میلیارد نفر است و در صورت عضویت کامل هند و پاکستان به حدود ۳ میلیارد نفر افزایش پیدا خواهد کرد.

وقتی که این میزان جمعیت عظیم که نزدیک به نصف جمعیت دنیا را شامل می شود را با منابع عظیم انرژی و معدنی که در منطقه وجود دارد ترکیب شود، طبیعتاً قدرتی عظیم خواهد یافت.

به نظر می رسد که منطقه اوراسیا در آینده به موتور اقتصادی جهان بدل شود. دبیرخانه سازمان همکاری شانگهای به ایران قول مساعد داده است که در صورت رفع تحریم ها روند عضویت کامل ایران شروع شود. با توجه به رفع تدریجی تحریم ها بر علیه جمهوری اسلامی ایران عضویت کامل آن در سالهای آینده محتمل به نظر می رسد. اما پرواضح است که عربستان سعودی نه قابلیت و نه خواستار عضویت در سازمان همکاری شانگهای باشد.

اهمیت و مزیت عضویت در این سازمان برای کشورهای عضو تاحدی است که همین ۳ سال پیش هنگامی که مذاکرات عضویت میان ترکیه و اتحادیه اروپا به بن بست رسید، نخست وزیر وقت ترکیه رجب طیب اردوغان که کشورش به شکل سنتی هم پیمان غرب و آمریکا است، سخن از عضویت احتمالی ترکیه در سازمان همکاری شانگهای به میان آورد.

### جاده ابریشم جدید

جاده ابریشم تاریخی شبکه راه های به هم پیوسته ای با هدف بازرگانی در آسیا بود که خاور و باختر و جنوب آسیا را به هم و به شمال آفریقا و خاور اروپا پیوند می داد؛ مسیری که تا سده ۱۵ میلادی به مدت هزار و ۷۰۰ سال، بزرگ ترین شبکه بازرگانی دنیا بود.

این پروژه مورد علاقه چین که دارای سابقه تاریخی بسیار زیادی نیز است در سال های اخیر به عنوان یکی از اغواگرترین طرح های اقتصادی مطرح شده است.

جاده ابریشم جدید به دنبال اتصال آسیای غربی به جنوب و شرق این قاره کهن است. چین پیشتر اعلام کرده بود که به واسطه اهمیتی که جاده ابریشم آبی و زمینی برایش دارد، ۴۰ میلیارد دلار برای احیای مجدد آن هزینه خواهد کرد و قصد دارد با ارائه کمک های مالی مورد نیاز به کشورهای حاشیه جاده ابریشم زمینی و آبی، نخستین گام را در این مسیر بردارد.

پکن، اجرای طرح جاده ابریشم را به عنوان یکی از آخرین تلاش های خود برای توسعه همکاری های صنعتی و زیرساخت های بازرگانی در اقتصاد قاره آسیا می داند.

جمهوری اسلامی ایران نیز خواستار پیوستن به این پروژه عظیم ارتباطی است. از سوی دیگر ولادیمیر پوتین نیز در اجلاس اتحادیه اقتصادی اوراسیا که در می ۲۰۱۵ برگزار شد، از پیوستن اعضای این اتحادیه به پروژه جاده ابریشم جدید خبر داد. طبیعتاً شورایی که عضو سازمان همکاری شانگهای، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و پروژه جاده ابریشم جدید باشند در آینده پیروز میدان اقتصادی، سیاسی و امنیتی خواهند بود.

### موقعیت ایران

فایده ها و آورده های عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان ها و پروژه های ذکر شده کاملاً آشکار است،

در نیمه اول قرن بیستم تامین کننده این امنیت بریتانیا بود و پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا این وظیفه را ایفا می کرد. به نظر می رسد که با تغییر استراتژی امنیتی آمریکا از خاورمیانه به آسیای شرقی، عربستان سعودی هر چه بیشتر به سمت اسرائیل تمایل پیدا کرده است و شاید انتظار آن را دارد که اسرائیل تامین کننده آبی امنیت برایش باشد!

اما مهمتر از همه اینها، چند قطبی بودن جهان پیش روست. دیگر آمریکا سردمدار بلامنزاع جهان نیست و سالهای پیش رو از آن کشوری خواهد بود که بتواند در ائتلاف های سیاسی، اقتصادی و امنیتی مناسبی داخل شود.

اما گزینه های پیش روی ایران چیست؟ و یا به عبارت دیگر برگ برنده های ایران چیست؟

### سازمان همکاری شانگهای

طبیعتاً در این میان یکی از مهمترین گزینه ها برای ایران سازمان همکاری شانگهای است. همچنان که از اسم سازمان هم مشخص است در سال ۲۰۰۱ میلادی و در شهر شانگهای چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان را شامل می شود. در نشست سران سازمان که در ۱۰ جولای سال گذشته میلادی در شهر اوفای روسیه برگزار شد، پاکستان و هند نیز به عنوان عضو اصلی سازمان پذیرفته شدند و به احتمال زیاد تا پایان سال جاری میلادی فرآیند عضویت کامل این کشورها هم نهایی خواهد شد. ایران هم که به عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای حضور دارد، درخواست عضویت کامل خود را ارائه داده است. افغانستان هم از دیگر عضوهای محتمل این سازمان خواهد بود.

موضوعی که در مورد سازمان همکاری شانگهای وجود دارد، این است که این سازمان صرفاً سازمانی اقتصادی

بررسی روابط ایران و عربستان و تنشهای کنونی میان دو کشور مستلزم پرداختن به مولفه های کارگزاری از یک سو و مولفه های ساختار از سوی دیگر است.

در بسیاری از رسانه های غربی تنش های اخیر میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران با عنوان رقابت میان شیعه و سنی تحلیل می شود.

به نظر می رسد که این تحلیل کاملاً درست نبوده و به نوعی نگاهی سطحی و ساده انگارانه به اوضاع در گذر منطقه و رقابت میان ایران و عربستان در خاورمیانه باشد. خاندان آل عربستان سعودی که از اوایل قرن بیستم میلادی به شکلی رسمی شبه جزیره عرب را در کنترل خود دارد، به چه میزان نماینده مسلمانان اهل سنت است؟ حتی در صورتی که سعودی ها برای لاپوشانی ایدئولوژی وهابی گری خود از اصطلاحاتی همچون سلفی گری (سلفی گری به معنی عام و تقریباً مثبت کلمه یعنی بازگشت به اصول و ارزشهای اسلامی همانگونه که مد نظر اندیشمندانی مانند رشید رضا بود که در این صورت سعودی ها حتی نماینده سلفی ها هم نیستند) استفاده نمایند؟

از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران هیچ موقع خود را نماینده شیعه معرفی نکرده و حتی نه تنها تلاشی در این مورد نداشته است بلکه همواره چه در سخن و چه در عمل تلاش بسیاری داشته تا در دام تعلق داشتن صرف به مذهبی مشخص دوری کند.

نمونه های عملی این موضوع را در حمایت جمهوری اسلامی ایران از جنبش حماس در فلسطین و یا اخوان المسلمین مصر که به شکلی آشکار از مهمترین نماینده های جریانات سیاسی اهل سنت هستند اشاره کرد.

مسئله مشخص ضعف عربستان سعودی از لحاظ سیاسی و استراتژیک در مقابل جمهوری اسلامی ایران است. عربستان سعودی حتی برای تامین امنیت خود همواره به کمک قدرت های فرامنطقه ای احتیاج داشته است.



## سودی که آمریکا به جیب زد معامله آب سنگین اراک؛ منتهی که آمریکا بر سر ایران گذاشت



اما در این میان مزیت ها و داشته های ایران چیست؟

ایران با جمعیت ۸۰ میلیونی خود که بسیاری از آن را جوانان تشکیل می دهند، دارای جمعیتی تحصیل کرده و جوان است. میزان باسواد میانشان ۹۷٪ است. قشر جوان ایران بیش از ۹۷٪ است. از سوی دیگر موفقیت های جمهوری اسلامی ایران مخصوصا در زمینه های نوظهور و استراتژیکی همچون مهندسی های نوین، نانوتکنولوژی و سلول های بنیادی نیز بر کسی پوشیده نیست. اهمیت این موفقیت ها زمانی بیشتر می شود که دست یابی به این موفقیت ها برای ایران نه با کمک غرب و دیگر کشورها بلکه در شرایطی بوده است که زیر سایه شدیدترین تحریم های بین المللی به آنها دست پیدا کرده است.

ایران در جهان به عنوان کشوری با منابع عظیم نفت و گاز شناخته می شود. ایران دارای بزرگترین منابع کشف شده گاز طبیعی و چهارمین دارنده منابع نفت در جهان است اما این همه واقعیت نیست. چرا که ایران همچنین دارای یکی از بزرگترین منابع مس، بوکسید، زغال سنگ، سنگ آهن، سرب و قلع نیز هست.

ظرفیت بزرگ کشور در صادرات صنایع دستی، فرش دستباف ایران که شهرتی افسانه ای دارد، محصولات کشاورزی و در راس آن بسته و همچنین خدمات فنی و مهندسی را نیز باید به این افزود. جمهوری اسلامی ایران علی رغم تحریم ها دارای یکی از متنوع ترین اقتصادهای منطقه است. با رفع تدریجی تحریم ها نیز باید شاهد فعال تر شدن روز افزون فعالیت های اقتصادی ایران باشیم. ظرفیت عظیم اقتصادی صنعت توریسم نیز موضوعی است که در مورد ایران نباید فراموش شود.

الحاق ایران به پروژه جاده ابریشم و نزدیکی بیشتر با قاره آسیا، کشور را به یکی از موتورهای اصلی اقتصادی منطقه تبدیل خواهد کرد.

زلزله قدرتی در منطقه در حال شکل گیری است. رشد اقتصادی ایران و نزدیکی سیاسی و امنیتی با غول های اقتصادی در حال ظهور اوراسیای طبیعتا مزیت های فراوانی را برای ایران به ارمغان خواهد آورد. به نظر می رسد که اینها برگهای برنده جمهوری اسلامی در مقابل سعودی ها باشند. سعودی هایی که با رفتن انگلیسی ها روی به آمریکا آوردند و اکنون نیز با افول تدریجی قدرت آمریکا در منطقه شروع به برقراری ارتباط نزدیک بیش از پیش با رژیم اسرائیل کرده اند.

اوک ریج علاوه بر فروش بخشی از محصول دریافتی به خریداران مناسب، بخش دیگر را به «اس ان اس» یا به عبارتی «چشمه نوترون اسپالاسیون» می دهد که بزرگترین منبع یا چشمه ذرات نوترون جهان است که در همین آزمایشگاه قرار دارد.

به گفته «تام میسون» مدیر آزمایشگاه اوک ریج، استفاده از آب سنگین تراکم نوترون در اس ان اس را تا حد قابل ملاحظه ای افزایش می دهد و بازدهی اسپالاسیون را بالا می برد. به این ترتیب حجم تولید نوترون ۱۰ تا ۲۰ درصد افزایش پیدا می کند و از دید نوترون ها مساوی است با علم بیشتر.

این آزمایشگاه قرار بود از سال میلادی ۲۰۰۶ استفاده از ذخایر آب سنگین را آغاز کند حال آنکه در آن زمان قادر به تامین مقدار مورد نیاز از این محصول آن هم با کیفیت فعلی نبود. اوک ریج چند سال پیش هم ۷ تن آب سنگین از سایت هسته ای «ساوانا» در ایالت «کارولینای جنوبی» گرفت که اصلا قابل مقایسه با ۳۲ تنی که قرار است امسال از ایران بگیرد نیست.

تام میسون که قادر به پنهان کردن رضایت خود از انجام چنین معامله پر سودی نیست، در نهایت می افزاید: دسترسی به آب سنگین اراک یک شانس است که عملکرد ما را آن هم با پرداخت بهایی نسبتا اندک به طرز چشم گیری افزایش می دهد.

جالب آنکه آمریکایی ها در ازای سود بادآورده ای که نصیبشان می شود بر سر ایران منت گذاشته و می گویند: این معامله به ایران برای فروش مازاد آب سنگین خود مطابق با تعهدات قید شده در برجام کمک می کند.

اما در این میان، جمهوریخواهان کنگره آمریکا هم به شیوه دیگری معامله اخیر با ایران را زیر سوال می برند و ادعا می کنند که دولت واشنگتن با لطف بزرگی که البته نه در حق تهران بلکه در حق آزمایشگاه هسته ای خود انجام داده است، از تعهدات قید شده در توافق هسته ای فراتر رفته چرا که به این ترتیب ایرانی ها با چراغ سبزی که از آمریکا گرفته اند برای تولید هر چه بیشتر آب سنگین و فروش آن در بازارهای بین المللی تشویق می شوند!

جالبتر آنکه طبق اعلام وزارت خزانه داری آمریکا بهای محصول فروخته شده از طریق یک کشور ثالث پرداخت خواهد شد تا مبادا پای ایران به چرخه دلار آمریکا باز شود. معامله جای خود را دارد اما دسترسی به سیستم مالی آمریکا همچنان برای ایرانی ها داغن است.

نهاد های دولتی آمریکایی آنکه اشاره ای به سود حاصل از خرید آب سنگین اراک کنند، از این معامله به عنوان وسیله ای برای کمک کردن به ایران برای عمل به تعهدات هسته ای خود یاد می کنند.

قرارداد فروش ۳۲ تن از ذخایر راکتور آب سنگین اراک در روز جمعه به امضای طرف های ایرانی و آمریکایی رسید و قرار است تحویل آن به قول «الیزابت تروود» سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در «هفتمین هفته» و به قول «پهروز کمالوندی» سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران در «هفته های آینده» انجام شود.

راکتور بازطراحی شده اراک به حدود ۶۵ تن آب سنگین نیاز دارد و ایران قرار است طبق برجام دو برابر این مقدار یعنی ذخیره ای ۱۳۰ تنی را نگه داشته و مازاد آن را به بازارهای بین المللی بفروشد.

در این میان تروود اعتراف کرد که واگذاری آب سنگین اراک به بهای تقریبی ۸۶ میلیون دلار آمریکا بخش قابل توجهی از نیاز داخلی این کشور را برای مصارف صنعتی و تحقیقاتی سال جاری تامین می کند، با این حال وی با لحن خاص دولتمردان آمریکایی که عادت دارند به همه چیز از بالا نگاه کنند، گفت: برای آمریکا هیچ اجباری برای خرید آب سنگین از ایران وجود نداشته و در آینده هم وجود نخواهد داشت. اما توافق هسته ای ایران را ملزم می کند تا ذخایر آب سنگین خود را به کمتر از ۱۳۰ تن کاهش دهد.

این در حالیست که وزارت انرژی آمریکا هم از همان ابتدای رسانه ای شدن قرارداد خرید مازاد آب سنگین اراک، بر ایران منت گذاشته و اعلام کرد: خرید آب سنگین اراک از دایره توافق هسته ای فراتر نمی رود و قرار نیست به عادت تبدیل شود.

این وزارتخانه در ادامه اظهارات متکبرانانه خود افزود: آمریکا قرار نیست تا ابد مشتری ایران باقی بماند و این وظیفه خود ایرانی هاست که راهی برای عمل به تعهدات هسته ای خود پیدا کنند. جالب آنکه این گوشه و کنایه ها از جانب دولتی متوجه ایران می شود که خود تولید کننده آب سنگین نیست و تا به حال نیازهای تحقیقاتی خود را از کشورهای کانادا و هند تامین می کرده است. محلی که قرار است مازاد ذخایر آب سنگین اراک به آن منتقل شود، آزمایشگاه ملی «اوک ریج» نام دارد - آزمایشگاهی در ایالت «تنسی» که تعدادی از کارشناسان خود را در اختیار تیم مذاکرات هسته ای آمریکا گذاشت و حالا میوه مشارکت خود را می چیند.



# Middle East



## خاورمیانه و شمال آفریقا

دبیران: سمیه خمارباقی  
رامین حسین آبادیان



عضو سابق شورای امنیت ملی امریکا:

## تلاش برای بقا منطبق حاکم بر خاورمیانه است/ فقدان قدرت برتر



ماهیت و سنخ نظام بین المللی یکی از موضوعاتی است که در نظریه های روابط بین الملل مورد توجه بوده و هست. برخی معتقد هستند که منطق حاکم بر نظام بین الملل و روابط بین الملل منطق آنارشی (نظم هابزی) است.

در مقابل این دیدگاه برخی نظریه پردازان با نگاهی خوشبینانه به ماهیت و سرشت انسان، نظام و روابط بین الملل و روابط میان کشورها را مبتنی بر همکاری (نظم کانتی) می دانند. برخی نیز معتقدند که منطق حاکم بر نظام بین الملل و روابط میان واحدهای سیاسی مبتنی بر رقابت (نظم لاک) است که این رقابت الزاما منازعه آمیز نیست.

در این میان منطق «ماکیاویستی» نیز وجود دارد که البته در نگاه هابزی به نظام بین الملل نیز به نوعی وجود دارد مبنی بر اینکه «هدف وسیله را توجیه می کند».

در گفتگویی با پروفیسور «پل پیلار» جویای نظریات وی درباره ماهیت نظم منطقه خاورمیانه و نظم بین المللی شده ایم که در ادامه می آید.

پیلار از اساتید دانشگاه «جرج تاون» است و در گذشته کارشناس و رئیس سابق بخش تحلیل عملیات سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) بود. وی تا کنون مسئولیت های متعددی را بر عهده داشته که از جمله آنها می توان به ریاست واحدهای تحلیل عملیات های سیا در شرق نزدیک، خلیج فارس و جنوب آسیا اشاره کرد. پیلار سابقه حضور در شورای امنیت ملی آمریکا را به عنوان یکی از اعضای اصلی آن نیز دارد.

**|| به نظر شما منطق حاکم بر خاورمیانه طی سالهای اخیر از کدامیک از الگوهای هابزی، لاکسی و یا کانتی پیروی می کند؟**

تلاش برای بقا در فضای پر مخاطره و پیچیده خاورمیانه همانطور که «توماس هابز» آن را ترسیم می کند، به خوبی ساختار روابط در خاورمیانه را به تصویر می کشد. براساس نظریه هابز هیچ قدرت مسلط و برتری در این فضا وجود ندارد که بتواند برون رفتی برای خروج از این وضع پیچیده تعیین کند. اما این مساله در مورد کل نظام بین الملل هم صدق می کند. عدم ثبات در هر یک از کشورهای خاورمیانه امروز منعکس کننده تئوری های هابز در مورد این وضعیت است.

**|| آیا شما افول ثبات هژمونیک ساختار بین المللی را دلیل تحولات و بی ثباتی های خاورمیانه می دانید؟** توسعه و پیشرفت بخش وسیعی از جامعه بین الملل، تاثیر

بسیاری بر روی خاورمیانه داشته است. پایان جنگ سرد و آنچه که سالها تحت عنوان سیستم دوقطبی نظام بین الملل از آن تعبیر می شد از مهم ترین این اتفاقات و پیشرفت ها به حساب می آید.

اما فهم تاثیرات دقیق فروپاشی نظام دوقطبی بر خاورمیانه بسیار پیچیده و مشکل است. برخی از محرک های دوران جنگ سرد میان آمریکا و شوروی و رقابت این دو برای تاثیر بیشتر بر خاورمیانه با استفاده از نیروهای نظامی موجب بی ثباتی منطقه می شد.

اینها به همراه تغییرات ناگهانی در رژیم های سیاسی منطقه در قالب کودتا به این علت رخ می دادند که در آن دوران یک ابرقدرت دیگر به جز ابرقدرت حامی این رژیم ها در منطقه وجود داشت و پس از فروپاشی رژیم ها نیز از حاکمان جدید حمایت می کرد.

اما برعکس، ممکن است بعضی فکر کنند که اگر هنوز شرایط دوران جنگ سرد برقرار بود شاید بر فرض حمله آمریکا به عراق اتفاق نمی افتاد. در نتیجه، پیشرفت و توسعه عظیم حاصل شده در خاورمیانه خیلی هم به تغییر در شرایط نظام بین الملل ارتباطی ندارد. بلکه علت این موضوع را می بایست در جوامع و فرهنگ سیاسی خود خاورمیانه جستجو کرد.

**|| اتحادیه اروپا و در صدر آن، فرانسه از میزان نقش خود در مسائل بین الملل مانند مساله سوریه راضی نیستند. بر همین اساس «اولاند»، رئیس جمهور**

فرانسه خواستار ایفای نقش بیشتر فرانسه در مساله سوریه شده است. آیا این به آن معنی است که اعضای اتحادیه اروپا خواستار داشتن وزن بیشتر و صدایی رسا تر در ساختار بین الملل هستند؟

بسیاری دیگر از کشورها به همراه اتحادیه اروپا مدت زیادی است که از نقش آفرینی بیشتر اتحادیه اروپا در مسائل بین المللی دم می زنند.

رئیس جمهوری فرانسه «فرانسوا اولاند» یکی از رهبرانی است که در مورد این مساله اظهار نظرهای فراوانی داشته است. هرچند که او باید توجه خود را بیشتر معطوف به منافع کشورش در نقش آفرینی فرانسه در اتحادیه اروپا کند تا نقش آفرینی در جهان.

اعضای اتحادیه اروپا طی چند سال اخیر درگیری زیادی میان هسته داخلی خود بر سر مسائلی چون مشکلات اقتصادی حوزه یورو با یکدیگر داشته اند. بحران اخیر پناهندگان هم تا حد زیادی به نگرانی داخلی اتحادیه اروپا افزوده و باعث شده تا ذهن رهبران اتحادیه اروپا تا حد زیادی معطوف به مسائل خاورمیانه هم بشود.

احتمالا آنها به این درک رسیده اند که مشکلات اقتصادی - اجتماعی ناشی از سیل عظیم پناهندگان، تا زمانی که جنگ در خاورمیانه با این حجم ادامه داشته باشد، برای آنها پابرجا خواهد بود. همین مساله مشوق اصلی اتحادیه اروپا برای نقش آفرینی بیشتر در عرصه سیاست های خاورمیانه شده است.

انصارالله و کنگره مردمی:

## تشبیت آتش بس عامل اصلی موفقیت مذاکرات صلح یمن است

از سوی دیگر سفرای پنج عضو دائم شورای امنیت و اتحادیه اروپا نیز بر حمایت از مذاکرات کویت تاکید و تمام طرف های یمنی را به ابراز حسن نیت در مذاکرات و اعطای امتیاز به منظور حل و فصل بحران دعوت کردند.

لازم به ذکر است که مذاکرات صلح یمن از پنجشنبه هفته گذشته (۲۱ آوریل) با چند روز تاخیر در کویت آغاز شده اما در سایه تداوم حملات هوایی و نقض آتش بس از سوی سعودی ها، در خصوص نتیجه بخش بودن آن تردیدهای جدی وجود دارد.

در همین راستا هیات مذاکره کننده انصارالله و کنگره مردمی یمن تشبیت آتش بس را عامل اصلی موفقیت مذاکرات جاری در کویت و پیشبرد آن به سمت جلو دانسته و تاکید کردند که تداوم جنگ و تجاوز و شانه خالی کردن طرف مقابل از مسئولیت های خود سفر اعضای هیات یمنی را به کویت به تاخیر انداخت.

هیات مذاکره کننده انصارالله و کنگره مردمی موفقیت مذاکرات صلح یمن از طریق اجرای بند اول یعنی آتش بس را خواستار شده و بر اهتمام خود نسبت به موفقیت روند سیاسی مبتنی بر توافق تاکید کردند.

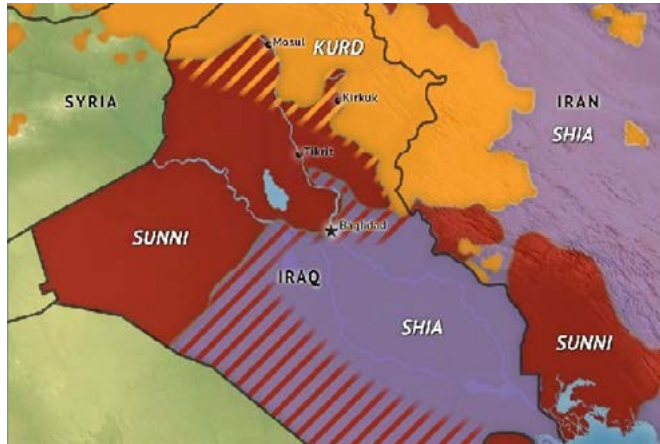
هیات مذاکره کننده انصارالله و کنگره مردمی در دیدار با سفرای پنج عضو دائم شورای امنیت و اتحادیه اروپا در یمن تشبیت آتش بس را عامل اصلی موفقیت مذاکرات جاری در کویت دانستند.

هیات مذاکره کننده انصارالله و کنگره مردمی یمن با سفرای اعضای دائم شورای امنیت و نماینده اتحادیه اروپا در یمن دیدار کردند. در این دیدار روند مذاکرات صلح یمن طی روزهای گذشته و موانع موجود که همچنان مانع پیشرفت در مذاکرات و پرداختن به دیگر موضوعات است مورد بحث قرار گرفت.

محمد قادری

سناریوی غرب برای منطقه چیست؟

## تحقق طرح «بینون» هدف نهایی تجزیه/راهبرد ثابت از یعلون تا بایدن!



حوادث منطقه دقیقاً روندی را طی می کند که نظام سلطه سالهاست با اجرای پروژه های مختلف به دنبال تحقق آن است، یعنی تجزیه منطقه به اجزایی مطیع یا خنثی در قبال اسرائیل در کنار یک ایران منزوی. از ابتدای تولد شوم گروه های تکفیری - تروریستی به ویژه داعش در منطقه بسیاری به عمد یا از روی ناآگاهی سعی کردند عقبه حقیقی آنها را نادیده انگاشته و در بستر یک فضای توهمی و غیر حقیقی چنین پدیده ای را بررسی و تفسیر کنند. بر این اساس؛ تحلیل و تفسیرها در مورد چپستی، چرایی و چگونگی این جانیکاران نیابتی سمت و سوهایی متفاوت به خود گرفت:

الف) ریشه مستقل اسلامی (سلفی) و «بعدا» ضد آمریکایی - صهیونیستی: این دسته از تحلیلگران که عموماً نقش پیاده نظام رسانه ای غرب را بازی می کنند، از همان ابتدا با دادن آدرس غلط، منشأ شکل گیری تکفیری ها و به ویژه داعش را جدای از ساختار نظام سلطه و به عنوان گروه هایی با گرایشات مستقل اسلامی دانستند که در ادامه و بعد از حدود سه سال، عنوان ضد آمریکایی - صهیونیستی نیز به آنها داده و دائم بر این نکته تأکید کردند که آنها اگر چه اکنون در خاورمیانه مشغول ستیزند اما در نهایت در پی تشکیل یک دولت مستقل اسلامی برای ضربه زدن به منافع آمریکا و امنیت اسرائیل هستند.

در این راستا، شاید واژه گزینی امپراتوری رسانه ای غرب بهترین شاهد این ادعا باشد، آنجا که تا پیش از اتمام تاریخ مصرف این تروریست ها، عنوان «پیکارجویان» مردمی ضد اسد به آنها اطلاق می شد، اما بلافاصله پس از آغاز تمرد سرکردگان این گروه ها و انجام عملیات های تروریستی در خارج از جغرافیای خاورمیانه، یک شبه تروریست خوانده شدند.

از این رهگذر اما؛ علاوه بر انحراف خط سیر انقلاب های مبتنی بر بیداری اسلامی در منطقه، دست کم چند هدف دنبال و به افکار عمومی جهانیان القاء شد:

اول اینکه؛ تروریسم و خشونت محصول اسلام است.

دوم اینکه؛ هدف این تروریسم در نهایت ملت های غربی هستند.

سوم اینکه؛ ملت ها و دولت های منطقه توان برخورد با اینها را ندارند لذا حضور فیزیکی غرب برای اتمام بحران ضروری است.

چهارم اینکه؛ اسرائیل نه یک دولت جعلی غاصب که دولت مشروع و مظلومی است که باید برای حفظ موجودیتش کمک و تلاش بیشتری کرد.

پنجم اینکه؛ تمام اسلام همین چیزی است که این تروریست ها نمادی آن هستند.

تواند در فهم بهتر این سناریوی شوم کمک کند، سناریویی که با توجه به انگاره های آخرالزمانی صهیونیسم از اهمیت به سزایی برخوردار است: الف) در سال ۲۰۱۴، «موشه یعلون» وزیر جنگ اسرائیل و از متفقدترین چهره های نظامی - امنیتی این رژیم، در سفر پنج روزه خود به آمریکا در یک برنامه رادیویی به صراحت گفت: «مرزهای خاورمیانه مسلماً تغییر خواهد کرد.» او در همین برنامه از ادامه روند «بالکانیزاسیون» خاورمیانه مطابق با طرح «بینون» خبر داد.

به گفته یعلون در این مصاحبه، دو دسته کشور در منطقه وجود دارند: یک دسته کشورهای با تاریخ واقعی مانند مصر و دسته ای دیگر، «کشورهای مصنوعی». منظور او از کشورهای مصنوعی، کشورهایی هستند که از تقسیم باقی مانده امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول، بر اساس توافق فرانسه و بریتانیا طبق معاهده «سایکس - پیکو»، با مرزهای مصنوعی شکل گرفتند. به اعتقاد وی کشورهای مثل مصر، «مصر» باقی خواهند ماند، ولی لیبی، سوریه و عراق که به اعتقاد او جزو همان کشورهای مصنوعی هستند، تغییر اساسی خواهند کرد.

فراقکنی آشکار یعلون در تبیین این مسئله



جالب توجه است، آنجا که با اطلاق عنوان کشورهای مصنوعی به برخی از کشورهای مصنوعی عملاً اذهان را از جعلی و مصنوعی بودن اسرائیل منحرف می سازد.

یعلون در تئوری پردازی خود برای تغییر مرزهای کشورهای غرب آسیا هیچ اشاره ای به چگونگی تغییر مرزهای رژیم صهیونیستی نمی کند و هدف غایی این تغییرات - توسعه سرزمینی و تأمین امنیت اسرائیل - را عامدانه مکتوم می گذارد تا کسی معترض طرح «بینون» مبنی بر «اسرائیل بزرگ» نشود، طرحی که در پیوند با طرح خاورمیانه جدید نوحافظه کاران در حال حاضر با نقش آفرینی تروریست های تکفیری در جریان است.

شاید ۶ شاخص اصلی و مهم این پروژه را بتوان در «بالکانیزاسیون خاورمیانه»، «جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته ای»، «معتدل گذاردن طرح های سازش با فلسطینی ها و پیشبرد سیاست توسعه سرزمینی از طریق ادامه شهرک سازی»، «ضمحلال ترکیه با حمایت از استقلال طلبی کردها»، «شعله ور کردن آتش جنگ شیعه و سنی» و در نهایت «تغییر ماهیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان دشمن اصلی» دانست. ب) از ابتدای روی کار آمدن «باراک اوباما» در سال ۲۰۰۹ میلادی، «جو بایدن» سناتور دموکرات یهودی مسلک به عنوان معاون رییس جمهور انتخاب شد تا به موازات پیشبرد اهداف اعلامی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، دست کم یک هدف اعمالی و شاید مهمترین هدف ۸ سال حضور دموکرات ها در کاخ سفید را پیگیری کرده و به سرانجام برساند. این هدف چیزی نبود جز «تجزیه منطقه» که بایدن رأساً انجام آن را عهده دار شد.

ارکان و ستون های این طرح از همان ابتدا به شکلی هوشمندانه بر بستر شکاف های قومی - مذهبی استوار شد تا شاید این بار آرزوی دیرینه صهیونیست ها برآورده شده و با انزوای جمهوری اسلامی ایران و فرزندان معنوی اش در سرتاسر جغرافیای محور مقاومت، خاورمیانه ای باب میل اخلاف «تئودور هرتزل» پیاده سازی شود.

بر اساس آنچه گفته شد؛ حوادث این روزهای منطقه به کمک تحریف مدیریت شده حقایق موجود، دقیقاً روندی را طی می کند که نظام سلطه سالهاست با طراحی و اجرای پروژه های مختلف به دنبال تحقق آن است، روندی که گرچه به پاس ایستادگی و رشادت نیروهای جبهه مقاومت و روشنگری رسانه های انقلابی منطقه تاکنون به تعویق افتاده اما مداومت و اصرار دشمن بر به سرانجام رساندن آن دلیل محکمی بر لزوم هوشیاری و آمادگی خواهد بود.





## عزل خالد بحاح توسط منصور هادی / پایان جنگ قدرت میان سردمداران فراری

رامین حسین آبادیان

برکناری «خالد بحاح» نخست وزیر دولت مستعفی یمن توسط «منصور هادی» بالاخره از وجود اختلافات گسترده و عمیق در بدنه دولت مستعفی و فراری یمن پرده برداشت.

بیش از یک سال پیش رژیم سعودی به درخواست «منصور هادی» رئیس جمهوری مستعفی و فراری یمن در تجاوزی آشکار دست به اقدام نظامی علیه مردم بی دفاع این کشور زد. از آن زمان تاکنون بر اساس اعلام وزارت بهداشت یمن بیش از ۷ هزار شهروند یمنی به شهادت رسیده و هزاران تن دیگر به شدت زخمی شده اند.

نکته قابل تأمل در این خصوص این است که «عبد ربه منصور هادی» در شرایطی که از سمت ریاست جمهوری استعفا داده بود، درخواست رسمی برای اقدام نظامی رژیم سعودی در یمن را ارائه داد؛ درخواستی که وی از لحاظ حقوقی به دلیل استعفا از پست خود و فرار از کشور اساساً صلاحیت ارائه آن نداشته است.

در هر صورت پس از گذشت بیش از یک سال از حملات ددمشانه و بی وقفه رژیم سعودی به مردم بی دفاع یمن شاهد بروز اختلافات گسترده در میان سردمداران مستعفی و فراری یمنی هستیم؛ اختلافاتی که در نهایت منجر به تصمیم «عبد ربه منصور هادی» برای برکناری «خالد بحاح» نخست وزیر دولت منتسب به خود شد. هادی پس از برکناری بحاح از نخست وزیری، «احمد عبید بن دغر» را به عنوان جایگزین وی منصوب کرد.

«منصور هادی» در بیان علت عزل بحاح از نخست وزیری دولت منتسب به خود آورده است: «ناکارآمدی بحاح به عنوان نخست وزیر دولت یمن در کاستن از آلام شهروندان یمنی و حل مشکلات آنها موجب شد تا تصمیم به عزل وی بگیرم». وی در ادامه نیز تصریح کرده است: «بحاح از حمایت های ائتلاف عربی و در رأس آن عربستان سعودی بهره لازم را نبرد».

اظهارات مضحک منصور هادی در خصوص علل برکناری خالد بحاح خود به تنهایی گواه بر نادرستی علت اصلی عزل وی از نخست وزیری است، چراکه اوضاع انسانی فاجعه آمیز امروز یمن نتیجه حمایت های گسترده منصور هادی از جنایات ائتلاف سعودی

در این کشور است. با این وجود، هادی با نادیده گرفتن شعور افکار عمومی علت برکناری بحاح را ناکارآمدی وی در کاستن از آلام شهروندان یمنی عنوان کرده است؛ شهروندانی که بنا بر درخواست رسمی هادی از سعودیها به خاک و خون کشیده شده و می شوند.

واقعیت این است که از مدت ها پیش به دلیل برخی اقدامات خودسرانه «خالد بحاح» از جمله رفت و آمدهای پی در پی به استان «عدن»، «منصور هادی» به وی به چشم رقیبی که ممکن است در آینده برای او در دسر ساز شود، می نگریست. بر همین اساس، نوعی جنگ قدرت که هیچگاه علنی نشد و تنها در حد گمانه زنی های رسانه ای باقی ماند، میان دو طرف (منصور هادی و بحاح) شکل گرفت و همین اختلافات اخیراً آنقدر عمیق شد که منصور هادی را وادار به برکناری بحاح از نخست وزیری کرد.

در همین ارتباط، یک پایگاه عربی به نام «الیوم پرس» می نویسد: «منصور هادی همواره از رفتار خالد بحاح به عنوان نخست وزیر بسیار ناراحت بوده است. وی در محافل مختلف ضمن ابراز نارضایتی از رفتار بحاح اعلام کرده که او به گونه ای رفتار می کند که گویی رئیس جمهور کشور است».

بر اساس اعلام رسانه های عربی از آنجایی که عملیات نظامی «طوفان کوبنده» رژیم سعودی علیه مردم بی دفاع یمن مورد حمایت «خالد بحاح» نیز بوده، این رژیم طی ماه های گذشته تلاش زیادی برای حل و فصل اختلافات میان منصور هادی و بحاح انجام داده است. با این حال، میانجیگری های رژیم سعودی در نزد منصور هادی که در سایه وجود خالد بحاح در ارکان دولت منتسب به خود، قدرتش را در معرض خطر می دید، کارگر نیافتاد.

روزنامه «رأی الیوم» نیز اختلافات گسترده میان منصور هادی و خالد بحاح را اینگونه روایت می کند: «خالد بحاح و منصور هادی از ترک یمن و فرار به عربستان سعودی با یکدیگر اختلاف نظرهایی در مسائل مختلف داشتند. با این وجود اختلاف نظرهای میان دو طرف زمانی گسترده تر شد که منصور هادی بدون هیچگونه هماهنگی قبلی با خالد بحاح، عبدالملک المخلافی را به عنوان معاون نخست وزیر

منصوب کرد».

این روزنامه در ادامه می نویسد: «علاوه بر این، منصور هادی اعضای هیأت مذاکره کننده دولت منتسب به خود در مذاکرات ژنو را بدون هماهنگی با خالد بحاح انتخاب کرد و همین اقدامات موجب شد تا اختلافات میان دو طرف بیش از پیش عمیق شود».

منصور هادی علاوه بر عزل بحاح از نخست وزیری وی را از معاونت ریاست جمهوری نیز عزل و به جای او «علی محسن صالح الأحمر» را به عنوان معاون خود منصوب کرد. نکته قابل تأمل در انتصاب علی الأحمر نزدیکی بی حد و حصر وی به رژیم سعودی است.

به نظر می رسد که منصور هادی با انتصاب شخصی همچون «علی الأحمر» به عنوان معاون خود که یک مَهره نزدیک به دربار سعودی است، در صدد است تا با بکارگیری چنین عنصری به خواسته سعودیها مبنی بر به شکست کشیده شدن مذاکرات صلح جامه عمل پوشاند. این فرضیه زمانی تقویت می شود که درست یک هفته پیش از اجرایی شدن توافق آتش بس در یمن، «منصور هادی» اقدام به انتصاب گزینه ای می کند که دست پرورده سعودیها است.

بر اساس آنچه که گفته شد، می توان گفت که منصور هادی با عزل و نصب جدیدی که انجام داده است از یک سو در صدد بوده تا رقیب خود یعنی «خالد بحاح» را از میدان به در کرده و از سوی دیگر فردی نزدیک به سعودیها را به جای او بر مسند نخست وزیری بگمارد. وی با انتصاب «علی الأحمر» به عنوان معاون خود بار دیگر خوش خدمتی خویش به رژیم سعودی را به نمایش گذاشت.

در هر صورت قرار است از حدود یک هفته دیگر آتش بس توافق شده در یمن برقرار شود. این در حالی است که به نظر می رسد «منصور هادی» قصد ندارد به کارشکنی های خود در مسیر حل سیاسی بحران یمن پایان بخشد؛ هرچند در حقیقت وی تنها یک «فراری پناهجو» برای رژیم سعودی به شمار می رود و تا زمانی که تاریخ مصرف آن تمام نشود، سعودیها از او به عنوان ابزاری برای عملیاتی کردن سیاست های خود در یمن بهره خواهند برد.

استاد دانشگاه آکسفورد:

# بیداری عظیمی در خاورمیانه در حال شکل گیری است

جواد حیران نیا - وحید پور تجریشی

ماهیت و سنخ نظام بین المللی یکی از موضوعاتی است که در نظریه های روابط بین الملل مورد توجه بوده و هست. برخی معتقد هستند که منطق حاکم بر نظام بین الملل و روابط بین الملل منطق آنارشی (نظم هابزی) است. در مقابل این دیدگاه برخی نظریه پردازان با نگاهی خوشبینانه به ماهیت و سرشت انسان، نظام و روابط بین الملل و روابط میان کشورهای را مبتنی بر همکاری (نظم کانتی) می دانند. برخی نیز معتقدند که منطق حاکم بر نظام بین الملل و روابط میان واحدهای سیاسی مبتنی بر رقابت (نظم لاک) است که این رقابت الزاما منازعه آمیز نیست. در این میان منطق «ماکیاولیستی» نیز وجود دارد که البته در نگاه هابزی به نظام بین الملل نیز به نوعی وجود دارد مبنی بر اینکه «هدف وسیله را توجیه می کند».

در این خصوص گفتگویی با پروفیسور «فرهنگ جهانیور» استاد دانشگاه آکسفورد درباره ماهیت نظم بین المللی انجام شده که در ادامه می آید.

جهانپور استاد و رئیس پیشین دانشکده زبان های خارجه دانشگاه اصفهان بوده است که در حال حاضر به تدریس در دانشگاه های کمبریج و آکسفورد مشغول بوده و استاد دوره های آنلاین دانشگاه های آکسفورد، ییل و استنفورد است. وی بورس یک ساله فرصت مطالعاتی در دانشگاه هاروارد را داشته و طی ۲۸ سال گذشته به تدریس در رشته سیاست های خاورمیانه در بخش تحصیلات تکمیلی دانشگاه آکسفورد مشغول بوده است.

**|| به نظر شما منطق مسلط بر روابط میان کشورهای خاورمیانه از کدامیک از الگوهای هابزی، لاک و یا کانتی پیروی می کند؟**

این سوال بسیار فیلسوفانه و نیازمند یک تحلیل در مقیاس وسیع است که در حوصله یک مصاحبه کوتاه نمی گنجد. هرچند، اکنون فرصتی مناسب برای پاسخ دادن به این پرسشها و تبیین این مفهوم رسیده که خاورمیانه به منزله یک جزیره مستقل از کل جهان نیست بلکه این منطقه به شکل فزاینده ای در حال تبدیل شدن به بخشی از جامعه بین المللی است. بنابر نتایج حاصل از تغییرات سریع در حال رخداد در منطقه، اکنون زمان آن رسیده که در مورد مسائل بزرگ تر فکر کنیم و در مورد انتخاب راه تصمیم بگیریم.

از آنجا که ما اینجا در حال گفتگو در مورد مسائل فلسفی هستیم؛ بدیهی است که نتوانیم پاسخی دقیق به این سوال بدهیم. چرا که در مورد تعاریف این واژگان اتفاق نظر جامعی وجود ندارد. اغلب، برخی از مفاهیم که به طور سنتی در مورد این فلسفه ها پذیرفته شده اند، کاملا با هم متناقض هستند و ممکن است که هر کدام، تفسیری متفاوت از دیگری در مورد این مفاهیم ارائه دهند.

به عنوان مثال، فلسفه هابز در اغلب موارد معتقد است که جامعه به یک دولت قوی در راس جامعه نیاز دارد و در غیر این صورت دچار وضعی پیچیده و بحرانی خواهد شد. هرچند، اگرچه هابز به عنوان پدر مطلق گرایی در حوزه حاکمیت و یا حاکم شناخته می شود، اما او همزمان به عنوان یکی از نخستین فیلسوفانی بود که از حقوق شهروندان نیز بسیار دفاع کرد و برخی از اساسی ترین مفاهیم اندیشه لیبرال از آن اوست.

توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸) فیلسوفی انگلیسی بود که مصادف با دوره جنگ داخلی میان طرفداران حکومت پارلمانی و سلطنت طلبان می زیست. وضع پیچیده و نا بسامان آن زمان اندیشه او را در راستای لزوم وجود نظم و ثبات سوق می داد. وی در کتاب معروف خود به نام «لویاتان» که در سال ۱۶۵۱ نوشته شد به بسط نظریه قرارداد اجتماعی پرداخت که در حقیقت بستر اندیشه سیاسی آینده اروپا و آمریکا را شکل داد.

وی معتقد است که نبود قانون منجر به ایجاد جنگ همه علیه همه خواهد شد.



معتقد است که شهروندان می توانند با رضایت و میل خود، برخی از حقوق خود را در جهت بهبود وضع معیشت، تثبیت بیشتر این حقوق و تامین بهتر آزادی و حق مالکیت به دولت تفویض کنند. بر همین اساس وی بر مفهوم قرارداد اجتماعی میان مردم و حاکمیت خود تاکید می کند. این تئوری مسلما کاملا با مفهوم حق حاکمیت الهی که پادشاهان برای خود تصور می شدند و یا معصومیت کلیسا که پاپ بر اساس آن خود را محقق حاکمیت می دانست، در تضاد کامل قرار دارد. بر اساس نظریه «قرارداد اجتماعی»، مردم با رضایت باطنی خود، برخی از حقوق خود را به دولت تفویض می کنند و البته اگر احساس کنند که دولت شکلی دیکتاتوری به خود گرفته، می توانند این حقوق را مجدداً از دولت پس بگیرند. وی در اثر خود با نام «نامه ای در باب مدارا» بر این نکته تاکید می کند که هیچ اجباری نباید در باب اطاعت از حاکمیت و مذهب بر شهروندان اعمال شود. لاک

کند که فلسفه سیاسی هابز بهترین مدل برای توصیف و تشریح موقعیت کشورهای خاورمیانه است. جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) در تعریف حقوق شهروندان پا را فراتر از هابز گذاشت. وی در اثر معروف خود به نام «دو رساله درباره دولت» معتقد است که انسان فی نفسه موجودی آزاد آفریده شده است. لاک این نظر که همه انسان ها به طور طبیعی تحت نظارت یک حاکمیت قرار داده شده اند را رد می کند و معتقد است که مردم از حقوقی چون حق زیستن، آزادی و مالکیت برخوردار هستند که همه اینها کاملا مستقل از آن دسته از قوانین وضعی در داخل هر جامعه هستند. بنابراین، هیچ حکومتی نمی تواند به پنهان دارا بودن حق حکومت و به وسیله قوانینی که خود آنها را مشروع می خواند، شهروندان خود را از داشتن چنین حقوقی محروم سازد. بر اساس این اعتقاد لاک، که انسان ها ذاتا آزاد آفریده شده اند و از حقوق طبیعی و غیر قابل انکاری برخوردار هستند، وی

به علاوه، این مساله منجر به ایجاد یک وضعیت غامض و بازگشت به زندگی بدوی خواهد شد؛ یعنی زمانی که حتی هیچ دانشی در مورد زمین، هیچ میباری برای زمان، هیچ هنری، هیچ نوشته ای، هیچ جامعه ای و بدتر از همه، ترس پیوسته از خطر خشونت و مرگ، بیم از جان انسان، انزوا، کثیفی، فلاکت و پستی وجود داشت. به همین دلیل هم وی به لزوم وجود قانون و نظم و همچنین اطاعت از یک حاکمیت مسئول اعتقاد داشت. هرچند، وی تاکید می کرد که دولت باید به حقوق افراد، برابری طبیعی شهروندان و نظم سیاسی ایجادی احترام بگذارد و این نگاه را مد نظر قرار دهد که تمام قدرت سیاسی مشروع دولت ناشی از نمایندگی از خواست مردم و مبتنی بر رضایت آنها بوده و تفسیری لیبرال از قانونی داشته باشد که در آن مردم را آزاد می گذارد تا هر آنچه قانون به آنها اجازه میدهد را بنابر خواست خود انجام دهند. بدون شک هیچ کس نمی تواند ادعا





همچنین می گوید که کلیسا هم حق ندارد از ابزار اجبار بر اعضای خود استفاده نماید. آرای هایز و لاک تاثیر شگرفی بر تنظیم منشور حقوق آمریکا و انقلاب فرانسه داشته اند.

پرواضح است که فلسفه لاک را نمی توان در مدل حکومت داری اکثر کشورهای خاورمیانه یافت.

امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) فیلسوفی آلمانی بود که نظریات وی مبتنی بر عقل گرایی تبیین شده است. وی معتقد است که عقلانیت اساس اخلاق است. بنابراین، نظریه های وی در باب جامعه بر مبنای قدرت عقلانیت شکل گرفته است. او مخالف وجود برخی از امور متأخریکی نیست اما این نکته را نیز مطرح می کند این امور ذاتا نا شناخته هستند و بحث بر سر این امور کاری بیهوده است چرا که ماهیت آنها در حوزه نظریات معنوی و متعالی قرار داشته و در حیطه عقل انسانی جایی ندارند.

وی از نخستین اندیشمندانی بود که معتقد بودند صلح پایدار تنها از راه دموکراسی جهانی و همکاری بین المللی قابل حصول است. کانت تاثیر گسترده ای بر نظرات بسیاری از فلاسفه مانند «جان رالز» داشت که کتاب های او نیز، هم به فارسی ترجمه شده و هم طرفداران زیادی در بین فلاسفه ایرانی دارد.

بدیهی است که نظرات کانت نیز در مدل فعلی حکومت در خاورمیانه توجیه پذیر نیست.

### || با این حساب به نظر شما کدام یک از مدل های فلسفه سیاسی برای توجیه شکل حکومت طی سالهای اخیر خاورمیانه مناسب است؟

باز هم تکرار می کنم که پاسخ به این سوال بسیار دشوار است. چرا که تمامی حکومت های خاورمیانه شبیه هم نیستند و نمی توان یک حکم کلی برای همه و به صورت یکسان داد. هیچ یک از مدل ها به صورت مطلق و کامل در هیچ یک از حکومت های خاورمیانه صدق نمی کنند. اما برخی ممکن است رد و اثری از این مدل ها در میان آرای برخی اندیشمندان پیدا کنند.

یکی از مکاتبی که می توان برخی از ویژگی های آن را در توصیف مدل حکومت های خاورمیانه یافت، ماکیاولیسم است. با اینکه کتاب «شهریار» ماکیاولی به عنوان یک دستور کار برای حاکمان نوشته شده و اینکه آنها چگونه باید در مقام یک پادشاه رفتار کنند، اما با این حال این کتاب از نوعی فلسفه سیاه و بدبین نمایندگی می کند که به شکل آشکاری اخلاق را نادیده گرفته و بر منافع شخصی و اثر گذاری بر مردم تاکید می کند.

واژه ماکیاولیسم به مرور زمان مترادف شده با نیرنگ، دورویی، بی اخلاقی و لذت ناشی از محاسبه منافع شخصی. این نوع شیوه رفتار ممکن است نه تنها در بین سیاستمداران خاورمیانه بلکه در هر نقطه

دیگر جهان به چشم بخورد. توتالیتریسم دیگر نوع فلسفه است که ممکن است در بررسی برخی از کشورهای خاورمیانه به کار ما بیاید. این واژه به چنان نظام سیاسی اطلاق می شود که حاکمان در آن هیچ محدودیتی در اعمال قدرت را برای خود لحاظ نکرده و به دنبال دست اندازی به هرگونه از وجوه زندگی مردم بر اساس معیارهای خود است. در این مورد تنها کمی تفاوت میان زندگی عمومی و خصوصی مردم و حتی اعتقادات و اندیشه آنها وجود دارد.

این سیستم سعی می کند تا از راه در اختیار گرفتن کامل رسانه، مغز مردم را شستشو دهد. این سیستم سیاسی معمولا با علامتی چون سرکوب سیاسی، محدود کردن آزادی بیان، مراقبت از رفتارهای توده ای و استفاده گسترده از ابزارهای امنیتی برای به راه آوردن مردم شناخته می شود. باز ترین مثال های این نوع فلسفه را می توان در کمونیسم و فاشیسم پیدا کرد، اما وجهی از آن نیز در برخی از کشورهای خاورمیانه به چشم می خورند.

ساینسیسیسم نوع سوم از فلسفه ای است که به معنای احساس بی اعتمادی به سایر مردم و حرکات آنها و نبود اعتقاد به رفتار انسانی معنی می شود. ساینیک ها معتقدند که همه مردم بر اساس جاه طلبی، خودخواهی، حرص، مادی گرایی و افکار شیطانی رفتار می کنند. جالب است که این نکته اشاره کنیم که آن دسته از افرادی که این نوع نگاه را دارند، اغلب خود را مستثنی از آن می دانند و معتقدند که آنها تنها افرادی هستند که بر اساس اخلاق و ارزش های والا رفتار می کنند و تنها آنها درست می گویند و مابقی همه غلط رفتار می کنند. به علت پیشینه طولانی دخالت خارجی در برخی از کشورهای خاورمیانه، برخی از سیاستمداران و برخی از مردم عادی به رفتار بیگانگان به خصوص قدرت های بزرگ مشکوک هستند و به تئوری های توطئه معتقدند.

میلیتریسم، در حال حاضر حکومت های خاورمیانه در میان نظامی ترین حکومت های جهان قرار دارند. اسرائیل بیشترین درآمد حاصل از تولید ناخالص ملی خود را بیش از هر کشور دیگری در جهان صرف توسعه قدرت نظامی خود می کند. همچنین کشورهای حاشیه خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی در میان بزرگترین خریداران تسلیحات در جهان هستند. این به معنای آن است که مسلمانان توسعه و رفاه مردم، فدای استفاده دولت های این کشورها از تسلیحات مرگبار و درگیری ناشی از استفاده از این تسلیحات می شود.

تروریسم در منطقه مشاهده نمود.

### || بنابراین شما نسبت به شرایط موجود در خاورمیانه بسیار بدبین هستید.

اتفاقا بر عکس من کاملا نسبت به آینده خاورمیانه خوشبین هستم. همانطور که قبلا هم گفتم، خیلی دشوار است که مدل مشخصی از فلسفه سیاسی برای حکومت های خاورمیانه بیابیم. اینها تنها چند مکتب فکری بودند که تاثیراتی بر سیاست های منطقه ای و جهانی از خود به جا گذاشته اند و شاید چند بخش از آنها نیز برای توجیه و تحلیل شرایط فعلی خاورمیانه مناسب باشند. هر چند که خاورمیانه در آستانه رخداد یک بیداری عظیم به سر می برد. این منطقه بخشی از جهان است که بیشترین تعداد جوان و تحصیلکرده را دارد. خاورمیانه مهد تمدن بوده و در طول قرن ها هدایت علمی جهان دانش، ایده های جدید، فلسفه ها و ابداعات هنری را بر عهده گرفته است. پس از گذشت دو قرن از سلطه خارجی و استعمار، کشورهای خاورمیانه در حال دست یافتن دوباره به استقلال خود هستند و تغییرات عظیمی در حال رخ دادن در میان آنهاست. اینها نکاتی امیدوار کننده هستند که در نهایت می توانند منجر به ایجاد ارتباطی وسیع تر و تبدیل شدن به بخشی از عصر فناوری اطلاعات و جهانی شدن شوند. در آینده نزدیک، ملت های خاورمیانه این مدل های فلسفی منفی را از خود دور خواهند کرد و مانند قنوس از زیر خاکسترها پر کشیده و به رهبران جهان تمدن بدل خواهند گشت.

طلال عترسی:

## پشت پرده اقدامات ریاض علیه لبنان / موازنه قوا به نفع ۸ مارس است

سمیه خمار باقی

استاد دانشگاه های لبنان به تشریح پشت پرده اقدامات عربستان سعودی علیه لبنان پرداخت و اعلام کرد که قوای داخلی و منطقه ای در حال حاضر به نفع جریان ۸ مارس است.

شبکه خبری العربیه وابسته به عربستان سعودی اخیراً دفاتر خود را در لبنان تعطیل و کارمندان این دفاتر را اخراج کرد. شبکه خبری تلویزیونی العربیه عربستان در اقدامی ناگهانی در بجنوبه تنش های میان ریاض و بیروت، دفاتر خود را در لبنان تعطیل و ۲۷ کارمند آن را اخراج کرد.

عربستان همچنین پیش از این ۳ میلیارد دلار کمک نظامی خود به لبنان را در واکنش به خودداری دولت لبنان از محکوم کردن حمله ماه ژانویه به سفارت عربستان در تهران قطع کرده است. حکومت پادشاهی عربستان حمایت نکردن لبنان را به عنوان نشانه ای از نفوذ گروه حزب الله - که مورد حمایت ایران به عنوان رقیب منطقه ای عربستان قرار دارد - بر دولت لبنان تلقی کرد. در همین رابطه گفتگویی را با طلال عترسی تحلیلگر و استاد دانشگاه های لبنان انجام داده ایم که به شرح زیر است:



وجود دارد (سمیر جعجع از میشل عون و سعد الحریری از سلیمان فرنجیه حمایت می کند) وضعیت ریاست جمهوری این کشور چگونه حل و فصل خواهد شد؟

به نظر نمی آید توافقی درباره انتخاب رئیس جمهوری لبنان به ویژه در میان مسیحیان وجود داشته باشد، در حال حاضر دنیا نیز توجهی به آنچه در لبنان می گذرد ندارد و اهتمام خود را به اوضاع منطقه و بین المللی یعنی عراق، سوریه و یمن متمرکز کرده است.

از سوی دیگر با توجه به اینکه دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری لبنان (سلیمان فرنجیه و میشل عون) وابسته به جریان ۸ مارس هستند لذا جریان ۱۴ مارس در انتخاب شخص مناسب مشکل دارد و این بیانگر این است که موازنه قوای داخلی و منطقه ای به نفع جریان ۸ مارس است.

با توجه به این شرایط تا زمانی که میان مسیحیان برای انتخاب رئیس جمهوری تفاهم داخلی وجود نداشته باشد لبنان تا مدت ها و در آینده نه چندان نزدیک با خلأ ریاست جمهوری مواجه خواهد بود.

|| با توجه به اینکه حزب الله جزء مهمی از لبنان است، عربستان سعی دارد با اقداماتی چون قطع کمک نظامی به ارتش لبنان که معتقد است به تقویت حزب الله منجر می شود این کشور را تحت فشار قرار دهد. در سایه چنین اقداماتی آینده روابط بیروت - ریاض را چگونه ارزیابی می کنید؟

قطع کمک های نظامی عربستان به لبنان این هدف انجام شده است که حزب الله لبنان از مواضع خود در قبال جنگ یمن و حمایت از مردم مظلوم یمن دست بردارد و در قبال تجاوزات سعودی ها در یمن و آنچه در این کشور می گذرد سکوت کند اما در مورد آینده روابط لبنان و عربستان باید بگویم گمان نمی کنم روابط دو کشور بیش از این به تیرگی سوق پیدا کند یعنی ریاض به سوی قطع روابط با لبنان نخواهد رفت زیرا این امر در درجه نخست منافع هم پیمان سعودی ها را به مخاطره خواهد انداخت.

|| با توجه به اختلافاتی که در جریان ۱۴ مارس در خصوص نامزد ریاست جمهوری لبنان

|| عربستان اخیراً دفتر شبکه تلویزیونی العربیه را در لبنان تعطیل کرد، انگیزه های این اقدام چیست؟

دفتر العربیه در لبنان بنا به دلایل امنیتی بسته نشده است، روزنامه سعودی الشرق الاوسط کاریکاتوری را منتشر کرده بود که در آن لبنان را به تمسخر کشیده بود لذا برخی جوانان لبنانی وارد دفاتر این شبکه در بیروت شدند و محتویات آن را به آتش کشیدند.

عربستان سعودی در چنین وضعیتی دفاتر این شبکه در لبنان را بست اما در حقیقت علت بسته شدن این شبکه تلویزیونی به خاطر فشارهای چند ماه اخیر سعودی ها به یمن به دلیل مواضع حزب الله در قبال جنگ یمن بوده است.

در واقع تمامی تصمیمات و اقدامات عربستان علیه لبنان طی ماه های اخیر به خاطر مواضع ضد سعودی حزب الله بوده است، بنابراین می بینیم که کمک های نظامی ریاض به ارتش لبنان متوقف می شود و اتباع سعودی از آمدن به لبنان منع می شوند و دفاتر العربیه نیز به این بهانه که نفوذ ایران در لبنان به خاطر وجود حزب الله، این کشور را به منطقه ای نامن تبدیل کرده بسته می شود.

## تصویب طرح چشم انداز ۲۰۳۰ در عربستان

آرامکو را اداره نخواهد کرد بلکه هیئت مدیرتی در کار خواهد بود و این صندوق بر ۱۰ درصد از قدرت سرمایه گذاری دنیا سیطره خواهد داشت. ما اراضی کشور را به صندوق سرمایه گذاری برای توسعه آن و حل مشکلات شهرها مبدل خواهیم کرد. ساختار صندوق سرمایه گذاری در سال گذشته مورد بازنگری قرار گرفته است.

وی در ادامه تأکید کرد: عمق عربی و اسلامی و جایگاه سرمایه گذاری و جغرافیایی به مثابه نقاط قوت ما هستند. پل ملک سلمان یکی از معبرهای مهم زمینی در دنیا خواهد بود و فرصت سرمایه گذاری عظیمی ایجاد خواهد کرد. بهره برداری از موقعیت جغرافیایی ما برای عبور کالاها صدها میلیارد عاید ما خواهد کرد.

بن سلمان گفت: این چشم انداز ۲۰۳۰ وابستگی ما به قیمت نفت و بالا و پایین رفتن آن را بی نیاز می کند و به قیمت بالا نیاز ندارد و حداقلی در نظر گرفته شده است ما می توانیم در ۲۰۲۰ بدون نفت زندگی کنیم.

وی تأکید کرد: سال ۲۰۱۵ سال اصلاحات بود و سال ۲۰۱۶ سال اصلاحات سریع و برنامه ریزی شده است.

ها باشد. از سوی دیگر محمد بن سلمان جانشین ولیعهد عربستان در گفتگو با العربیه اعلام کرد: شرکت آرامکو بخشی از چشم انداز ۲۰۳۰ است و شفافیت اولین فایده از پذیره نویسی آرامکو است.

وی تأکید کرد: چشم انداز ۲۰۳۰ به مثابه نقشه راه برای اهداف توسعه و اقتصاد برای پانزده سال آینده است. این که با آرامکو به گونه ای برخورد کنیم که گویا قانون اساسی ما است خطرناک است، ما اعتیاد به نفت در عربستان توسعه بخش های زیادی را تعطیل کرده است.

بن سلمان افزود: آرامکو تحت نظارت بانک ها قرار می گیرد و شفافیت آن را بیشتر می کند. آغاز پذیره نویسی بخشی از آرامکو، درآمد عربستان سعودی از نفت را به سرمایه گذاری مبدل خواهد کرد. ما آرامکو را به یک شرکت هلندینگ تبدیل خواهیم کرد و پروژه ها را به شرکت های تابعه آنها منتقل می کنیم. خطرات زیادی اقدامی درباره آرامکو انجام ندهیم رخ خواهد داد.

جانشین ولیعهد عربستان گفت: صندوق سرمایه گذاری



کابینه عربستان امروز طرح موسوم به ۲۰۳۰ تصویب کند که اساس آن بی نیازی از نفت است و از آن می توان به عنوان پسافتی تعبیر کرد.

کابینه عربستان با طرح موسوم به چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان موافقت کرد.

ملک سلمان در این نشست اعلام کرد که از زمانی که زمام امور را در این کشور به دست گرفته است به دنبال توسعه فراگیر بوده است و بر ضرورت به کارگیری توانایی ها و پتانسیل جایگاه و متمایزات برای آینده بهتری برای عربستان تأکید کرد و ابراز امیدواری کرد که چشم انداز ۲۰۳۰ الگویی برای دنیا در همه زمینه



## عربستان به دنبال فشار بیشتر بر بیروت است / آینده انتخابات لبنان



«قاسم قصیر» تحلیلگر لبنانی با اعلام اینکه عربستان به دنبال فشارهای بیشتر بر لبنان است آینده انتخابات ریاست جمهوری این کشور را نامعلوم توصیف کرد. شبکه خبری العربیه وابسته به عربستان سعودی اخیراً دفتر خود را در لبنان تعطیل و کارمندان این دفتر را اخراج کرد. شبکه خبری تلویزیونی العربیه عربستان در اقدامی ناگهانی در بحبوحه تنش های میان ریاض و بیروت، دفتر خود را در لبنان تعطیل و ۲۷ کارمند آن را اخراج کرد.

عربستان همچنین پیش از این ۳ میلیارد دلار کمک نظامی خود به لبنان را در واکنش به خودداری دولت لبنان از محکوم کردن حمله ماه ژانویه به سفارت عربستان در تهران قطع کرده است. حکومت پادشاهی عربستان حمایت نکردن لبنان را به عنوان نشانه ای از نفوذ گروه حزب الله - که مورد حمایت ایران به عنوان رقیب منطقه ای عربستان قرار دارد - بر دولت لبنان تلقی کرد. در همین رابطه گفتگویی را با قاسم قصیر تحلیلگر لبنانی انجام داده ایم که به شرح زیر است:

**حمایت می کند وضعیت ریاست جمهوری این کشور چگونه حل و فصل خواهد شد؟**

موضوع انتخابات ریاست جمهوری لبنان علیرغم حمایت هایی که از سلیمان فرنجیه و میشل عون وجود دارد و حتی این حمایت ها از فرنجیه بیشتر است اما تاکنون حل و فصل نشده است، آینده انتخابات ریاست جمهوری لبنان همچنان نامعلوم است و با توجه به اینکه نمایندگان پارلمان لبنان تاکنون درباره نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری لبنان به توافق نرسیده است و حد نصاب لازم به دست نیامده است آینده این انتخابات روشن نیست.

گذشتن لبنان و ارتش آن است، طبیعی است اقدام جدید سعودی ها روابط دو کشور را به تیرگی سوق داده است و تنش های ناشی از آن روز به روز در عرصه رسانه ای و مردمی بیشتر می شود و این نگرانی وجود دارد که سعودی ها در راستای اعمال فشار بیشتر بر لبنان تصمیمات جدیدی اتخاذ کنند.

**با توجه به اختلافاتی که در جریان ۱۴ مارس در خصوص نامزد ریاست جمهوری لبنان وجود دارد (سمیر جعجع از میشل عون و سعد الحریری از سلیمان فرنجیه**

**با توجه به اینکه حزب الله جزء مهمی از لبنان است، عربستان سعی دارد با اقداماتی چون قطع کمک نظامی به ارتش لبنان که معتقد است به تقویت حزب الله منجر می شود این کشور را تحت فشار قرار دهد، در سایه چنین اقداماتی آینده روابط بیروت - ریاض را چگونه ارزیابی می کنید؟** قطع کمک های نظامی عربستان به لبنان به دلیل مواضع لبنان صورت گرفته است موضوعی که در نهادهای عربی تاییده کننده سعودی ها نیست، عربستان با توقف کمک های خود به لبنان در صدد تحت فشار

**عربستان اخیراً دفتر شبکه تلویزیونی العربیه را در لبنان تعطیل کرد، انگیزه های این اقدام چیست؟**

این تصمیم در راستای سیاست های اعمال فشار سعودی ها علیه لبنان اتخاذ شده است، اطلاعات غیر رسمی وجود دارد مبنی بر اینکه بستن دفتر العربیه در لبنان به دلیل ناراضی عربستان از عملکرد کارکنان دفتر العربیه در بیروت و همراهی برخی از آنها با حزب الله صورت گرفته است. این اقدام از نظر سعودی ها اقدامی نمادین و بیانگر این است که سعودی ها از اوضاع لبنان ناراضی هستند.



## تلاش ترکیه برای برقراری توازن در روابط با ایران و عربستان

در پی بروز شرایط خاص در منطقه دولت ترکیه با دقت زیادی در تلاش است تا در روابط خود با ایران و عربستان را متوازن کند.

دولت ترکیه علاوه بر رژیم اسرائیل در تلاش است تا با دقت زیاد روابط خود با ایران و عربستان را متوازن کند. در تحلیل این رسانه آمده است: تنش در روابط ترکیه و روسیه و حمایت های ترکیه از گروه های مسلح مخالف بشار اسد در سوریه و جنگ ترکیه علیه کردها موجب شده است تا اختلافاتی بین ایران و ترکیه و برخی همسایگانش به وجود آید.

این رسانه ادامه می دهد با وجود اینکه ترکیه و عربستان به حمایت از آن دسته از شورشیانی در سوریه می پردازند که علیه دولت بشار اسد که متحد ایران، حزب الله و روسیه است، می جنگند ولی دو کشور ایران و ترکیه دارای روابط اقتصادی زیادی با هم هستند و ترکیه برای اینکه بتواند نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در منطقه به ویژه در عراق را اعمال کند نیازمند روابط گرم با ایران است.

این استاد دانشگاه همچنین درباره تلاش ترکیه برای روابط نزدیک با عربستان را همزمان با گرم کردن روابط با ایران نگرانی ترکیه از قدرت گیری ایران در منطقه بعد از توافق هسته ای بین ایران و غرب دانسته و معتقد است ترکیه به همین دلیل از سویی هم سعی می کند روابط خود با عربستان را گسترش دهد.

از دیگر علل تلاش ترکیه برای نزدیکی به ایران در این مطلب دیدگاه مشترک ایران و ترکیه در قبال کردها است. پروفیسور «آفرین اینبار» مدیر مرکز مطالعات استراتژیک بگین سادات درباره وابستگی ترکیه به ایران می گوید: ترکیه شدیداً به انرژی ایران وابسته است به ویژه بعد از تیرگی روابط مسکو و آنکارا.

# آتش بس و گفتگو؛ امیدهای آل سعود برای برون رفت از باتلاق یمن

فرزاد فرهادی



محمد بن سلمان وزیر دفاع سعودی هنگامی که در مارس سال ۲۰۱۵ شعله جنگ یمن را بر می افروخت، رسیدن به صنعا را در سر می پروراند اما با گذشت بیش از یکسال در محاصره ای سخت گرفتار شده است.

هنگامی که در روز ۲۶ مارس ۲۰۱۵ سعودی ها اولین بمب را بر روی یمن ریختند جنگی خانمانسوز را علیه ملت یمن آغاز کردند- جنگی که تاکنون هزاران شهید و زخمی برجای گذاشته است. این جنگ در شرایطی به ملت یمن تحمیل شد که ملت یمن علیه طرح های سیستم حکومتی وابسته به سعودی به پا خواسته بودند.

در واقع شرایط سیاسی یمن به گونه ای بود که احزاب این کشور از جمله انصارالله درباره تقسیم قدرت به توافق رسیده بودند. درباره بیشتر موارد غیر از موضوع نقش رئیس جمهوری توافق شده بود اما یورش سعودی ها همه تلاش ها را از بین برد.

انصارالله با وجود اینکه صنعا را در کنترل خود داشت اما عبدربه منصور هادی را به عنوان رئیس جمهور دوره انتقالی وی را قبول داشت. در واقع سعودی ها نمی خواستند که انصارالله جایی در قدرت یمن داشته باشد.

در واقع اهداف سعودی ها از جنگ یمن بازگرداندن عبدربه هادی منصور به قدرت و نابودی انصارالله بود موضوعی که با گذشت بیش از یکسال محقق نشده است. عبدربه منصور هادی نه تنها به قدرت بازنگشته است بلکه درگیر کشمکش با خالد بنحاح است.

شاید این ظاهر ماجرا بود اما در واقع به گواه جمال بن عمر نماینده سابق سازمان ملل در امور یمن، اعطای سی درصد از پست های وزارتی یمن به زنان و سی کرسی پارلمانی به زنان یمنی، موضوعی بود که سعودی ها نمی توانستند با آن کنار بیایند زیرا آنها همچنان درگیر این هستند که حق راندگی به زنان بدهند یا ندهند.

در واقع یکی از علل برافروختن جنگ خانمانسوز یمن ممانعت از ورود دموکراسی به داخل عربستان است به ویژه که لشکر کشی آنها به بحرین در سال ۲۰۱۱ در این راستا صورت گرفت. آنها در عراق و سوریه نیز فراطبی ها و القاعده و جبهه النصره را تقویت کردند.

سعودی ها که در محافل مختلف از نجات ملت یمن حرف می زنند و برخی یمنی ها را با این شعارهای توخالی فریب داده اند و آنها را مزدور خود کرده اند تا در برابر ارتش یمن و انصارالله بجنگند در سالیان قبل فشار مضاعف اقتصادی به یمن وارد کردند و بیش از یک میلیون یمنی شغال در عربستان را بیرون کردند. آنها با فشارهای اقتصادی به بیکاری در یمن دامن زدند و خانواده های زیادی را دچار فقر کردند. آنها ریبال یمن را نابود کردند. آل سعود فقط میل به توسعه طلبی دارد.

های سعودی به تحرکات نظامی خود ادامه می دهند.

این وجه شباهت به عرصه موضوعات نظامی مربوط نمی شود بلکه در عرصه رسانه ای نیز رسانه های سعودی مشابه قبل عمل می کنند. دیگری از آن هیاهوی رسانه ای اوایل توفان موسوم به قاطعیت خبری نیست.

در آن زمان خالد بن سلطان مسئول جنگ علیه یمن تصور پیروزی برق آسا داشت موضوعی که محمد بن سلمان مسئول جنگ افروزی جنگ کنونی در ابتدای شروع توفان موسوم به قاطعیت داشت و تصور می کرد که ظرف چند هفته به صنعا می رسد.

سناریو در حال تکرار شدن است؛ طولانی شدن جنگ و پایداری ملت یمن و سقوط مراکز نظامی مرزی سعودی به دست ارتش و کمیته های مردمی یمن.

سعودی ها بارها از توقف جنگ کنونی سخن گفته اند و اینکه آتش بس برقرار شود -مشابه آتش بسی از یازدهم آوریل ۲۰۱۶ شروع شده است- و همه اینها نشانه گرفتار شدن سعودی ها در جنگ یمن است.

وجه شباهت های زیادی میان جنگ کنونی و جنگ سال ۲۰۰۹ وجود دارد از جمله درخواست مهمات و سلاح آمریکایی، اما تفاوت های میان دو جنگ نیز زیاد است اولاً جنگ کنونی در تمامی یمن از شمال تا جنوب آن است. ثانیاً در آن زمان حوثی ها با ارتش یمن مورد حمایت سعودی ها می جنگیدند و هم اکنون انصارالله و ارتش یمن و بیشتر یمنی ها در یک جبهه قرار دارند.

اما آنچه به طور اختصار درباره علل به راه انداختن جنگ سعودی ها علیه یمن می توان گفت عبارتند از:

- ممانعت از ورود انصارالله به بدنه سیاسی یمن.
- مقابله با هر تلاش دموکراتیک در مجاورت عربستان از جمله اعطای حقوق زنان که می تواند پس لرزه های قوی در داخل عربستان ایجاد کند.
- روی کار آوردن دولتی سرسپرده که مطیع خواسته های آل سعود باشد.
- تداوم سیاست تضعیف همسایگان و وابسته نگه داشتن آنها و جلوگیری از رشد اقتصادی

آنها قبلاً مناطق زیادی را در مرز با یمن به عربستان ملحق کردند. شهرهای جیزان و نجران و بخش هایی از اقلیم عسیر که شهرهای سعودی شده اند متعلق به یمن بوده اند و مسئولان سعودی با ابزارهای فشار و زور آنها را به عربستان ملحق کرده اند. آنها وعده کمک های مالی به یمنی ها دادند اما از وعده های خود شانه خالی کردند.

جنگی که یمنی های در ۲۶ مارس سال گذشته میلادی به راه انداختند منجر به تقویت القاعده در یمن شد به طوری که در المکلا در استان حضرموت یمن تروریست های القاعده مناطق زیادی را تحت کنترل خود گرفته اند. بر طبق گزارش رویترز، القاعده بر حدود ۶۰۰ کیلومتر از اراضی ساحلی یمن چنگ انداخته است. حدود هزار تروریست القاعده در المکلا هستند. در واقع القاعده که در سال ۲۰۱۱ از برخی استانها بیرون رانده شده بود مجدداً به استانهای البيضاء، شبوه و برخی مناطق استان ابین بازگشته است.

هم اینک مسئولان سعودی بیش از قبل به دنبال خروج از محاصره ای که در یمن به آن گرفتار شده اند هستند. ملک سلمان به توصیه عبدالعزیز آل سعود درباره عدم ورود به باتلاق یمن توجهی نکرد و هم اینک در باتلاقی سخت گرفتار آمده است.

آنها از جنگ سال ۲۰۰۹ (یازده آگوست ۲۰۰۹ تا سی ام ژانویه ۲۰۱۰) درس عبرت نگرفتند. در آن زمان خالد بن سلطان مسئول جنگ افروزی بود و هم اینک محمد بن سلمان، از نظر نظامی شرایطی مشابه جنگ کنونی حاکم بود به طوری که خواسته سعودی ها عدم عملیات یمنی ها در مناطق مرزی با عربستان بود در حالی که حملات هوایی و توپخانه ای ادامه داشت. در آن زمان سعودی ها نیروهای دولتی یمن را مسئول جنگ با حوثی ها کردند و امروز نیز مزدوران سعودی وظیفه جنگ با انصارالله را برعهده دارند.

سعودی ها می کوشند که وانمود کنند که این گروه های یمنی هستند که با انصارالله می جنگند اما شواهد میدانی حاکی از این است که این گروه ها که در مقابل انصارالله حرفی برای گفتن ندارند و با حمایت هوایی جنگنده

و نابودی زیر ساختهای آنها. -مقابله با مردم سالاری در یمن. -تلاش برای از بین بردن وحدت یمن و تجزیه آن.

-ماجراجویی محمد بن سلمان و تلاش برای بهره گرفتن از جنگ یمن در کشمکش های داخلی خاندان سعودی و تلاش برای تضعیف جایگاه محمد بن نایف.

اما آتش بسی از امروز در یمن برقرار شده است برای بقا با مشکلات زیادی روبرو است به ویژه که سعودی ها به توافق ها پایبند نیستند و آتش بس چندی قبل نشان داد که شرایط همچنان شکننده است به ویژه که هنوز شرایط برای تثبیت آن فراهم نیست و محمد بن سلمان مورد حمایت پنتاگون و دیگر گروههای ضد آتش بس همچنان فعال هستند.

آنچه مسلم است رفتار واقع بینانه انصارالله یمن با هر طرحی است که به توقف جنگ در یمن منجر شود. همه احتمالات مطرح است و معلوم نیست که مذاکرات گروههای یمنی در کویت به سرانجام برسد.

اما پر واضح است که عربستان در تنگنای شدیدی قرار دارد و به دنبال برون رفت از بحران است. نتایج به نفع سعودی ها رقم نخواهد خورد. جدای از آن نباید از مشکلات میان امارات و سعودی ها در یمن غافل شد به ویژه که اماراتی ها به عدن توجه خاصی دارند و بیشتر تلفات در عدن نیز از نیروهای اماراتی پیوده اند.

این جنگ اقتصاد سعودی را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. سعودی ها تصور پایداری یمنی ها را به این شکل نمی کردند. هزینه های جنگ برای سعودی ها زیاد شده است. سعودی ها به خوبی از خطرات ادامه این جنگ آگاه هستند و می دانند که شهروندان عربستانی آنها را به مورد بازخواست قرار خواهند داد و شهروندان عربستانی مایل به پرداخت ماجراجویی های مسئولان سعودی نیستند. آنها به دنبال راهی برای خارج شدن از محاصره هستند و اعلام آتش بس که از امروز شروع شده است و نیم نگاهی به مذاکرات چند روز آتی به میزبانی کویت همگی از تلاش های سعودی ها برای نجات از باتلاق کشنده ای است که جان نظامیان، پول سعودی ها و اعتبار آنها را در خود فرو می برد. آل سعود به دنبال نردبانی مطمئن برای پایین آمدن از درختی است که به بالای آن رفته است.

در واقع آتش بس و مذاکرات پیش رو در کویت را می توان به مثابه آخرین گریزگاه های آل سعود از بحران یمن دانست. سعودی ها که اهداف بلند پروازانه ای برای خود در یمن تعریف کرده بودند هم اینک به حداقل ها راضی شده اند. در عرصه نبرد زمینی نظامیان سعودی متحمل تلفات زیادی شده اند و هم اینک آل سعود به عنوان تقویت کننده القاعده در یمن است.



معاون دبیر کل حزب «الحق» یمن:

## لزوم اصلاح پیش نویس توافق آتش بس / ریاض در صدد ضربه زدن به وحدت یمن

رامین حسین آبادیان، سمیه خمار باقی



دکتر «یاسر یحیی الجوری» معاون دبیر کل حزب «الحق» یمن معتقد است که پیش نویس کنونی توافق آتش بس سازمان ملل نه تنها کمکی به پایان تجاوز سعودیها نمی کند، بلکه ممکن است مانعی در برابر آن نیز باشد. عربستان از حدود یک سال پیش در تجاوزی آشکار، جنگ گسترده ای را علیه مردم یمن به راه انداخت. برخی کشورهای عربی از جمله امارات، سعودیها در تجاوز علیه یمن به بهانه حمایت از مشروعیت همراهی می کنند. سعودیها در طول بیش از یک سال گذشته هیچیک از اهدافی که برای یورش گسترده به یمن ترسیم کرده بودند، محقق نکردند.

طبق اعلام وزارت بهداشت یمن تاکنون حدود ۱۰ هزار غیر نظامی یمنی در حملات ددمنشانه سعودیها به استان های مختلف از جمله «البیضاء»، «تعز»، «عدن»، «صعده» و «صنعا» به شهادت رسیده و ده ها هزار تن دیگر نیز زخمی شده اند. این در حالی است که هزاران نفر دیگر از مردم یمن نیز به دنبال حملات ددمنشانه سعودیها خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره شده اند.

همزمان با حملات وحشیانه سعودیها به نقاط مختلف یمن و بمباران مناطق مسکونی در این کشور، ارتش و نیروهای مردمی یمن حملات انتقام جویانه ای را به مواضع سعودیها در شهرهای مرزی به ویژه شهرهای «جیزان» و «نجران» انجام می دهند. حملات گسترده ارتش و نیروهای مردمی یمن به مواضع سعودیها در مرزها موجب ایجاد موجی از رعب و وحشت در ساکنان سعودی این شهرها شده است. از سوی دیگر، این حملات رفته رفته قربانیان بیشتری از نظامیان سعودی می گیرد.

بر همین اساس، سعودیها بسیار در تلاش هستند تا از طریق مذاکرات با گروه های سیاسی یمن در مرزهای خود آرامش برقرار کرده تا از یک سو روند کشته شدن پیش از پیش نظامیان خود را محقق سازند و از سوی دیگر آرامش را به شهروندان سعودی ساکن مناطق مرزی بازگردانند.

در همین ارتباط گفتگویی را با «یاسر یحیی الجوری» معاون دبیر کل حزب «الحق» یمن انجام شده است که مشروح آن از نظر می گذرد؛

**|| سازمان ملل پیش نویس توافق آتش در یمن را آماده کرده است. موضع جنبش «أنصارالله» در خصوص این پیش نویس چیست؟**

واقعیت این است که پیش نویس کنونی را نمی توان یک پیش نویس مربوط به آتش بس قلمداد کرد. در واقع آتش بس موقت همواره جزئی از اقدام و تجاوز نظامی سعودیها علیه یمن بوده است. بنابراین ما در بسیاری از مراحل و در سطوح مختلف بکار بردن عبارت «آتش بس موقت» را رد کردیم و همواره تأکید داشتیم که می بایست آتش بس دائمی در یمن برقرار شود.

اما پیش نویسی که هم اکنون بر سر آن بحث و تبادل نظر می شود، پیش نویس مربوط به برقراری آتش بس دائمی است؛ آتش بسی که بر توقف تمامی عملیات ها و اقدامات نظامی و در نهایت توقف تجاوز به شهروندان یمنی تأکید دارد.

نکته ای که باید در اینجا اشاره کنیم این است که پیش نویسی که هم اکنون در رسانه ها منتشر شده است، پیش نویس واقعی نیست. در واقع ما از برخی بندهای پیش نویس توافق آتش بس که توسط «اسماعیل ولد الشیخ» اعلام شد، آگاهی پیدا کردیم و دریافتیم که این در این بندها دقیقاً آنچه که مدنظر کشورهای عضو ائتلاف سعودی و متجاوز علیه یمن بود، آورده شده است.

در پیش نویس توافق آتش بسی که توسط «اسماعیل ولد الشیخ» ارائه شد در برخی از بندهای آن می بایست به اسامی اشاره می شد که ما شاهد این اسامی در این پیش نویس نبودیم. انتظار داشتیم که در این پیش نویس به نام رژیم سعودی و هم پیمانان متجاوز آن که مردم یمن را به خاک و خون کشیده اند، اشاره شود.

در پیش نویس ارائه شده توسط ولد الشیخ هیچ سخنی از بمباران های گسترده جنگنده های رژیم سعودی و حتی

از اشغالگری تروریست های تکفیری و مزدوران سعودی به میان نیامده است. متأسفانه در این پیش نویس تلاش شده تا اینگونه وانمود گردد که میان احزاب و جریان های سیاسی در یمن مشکلاتی وجود دارد.

طبق آنچه که گفته شد نسخه اولیه پیش نویس توافق آتش بس که توسط سازمان ملل ارائه شده غیر قابل اجراست و به عبارت بهتر به هیچ وجه با واقعیت آنچه که در یمن می گذرد هیچ تطابقی ندارد.

در این پیش نویس سخنی از اینکه عربستان سعودی تجاوز و وحشیانه ای را علیه ملت یمن آغاز کرده به میان نیامده است، بلکه در آن از طرف های مذاکره به عنوان دو طرف سعودی و یمنی نام برده شده است و هیچ اشاره ای به متجاوز در آن دیده نمی شود.

**|| آیا پیش نویس توافق آتش بس که توسط سازمان ملل ارائه شده است را می توان مقدمه حل و فصل بحران یمن تلقی کرد؟**

واقعیت این است که در پیش نویس ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد هیچ ضمانت اجرایی برای برقراری آتش بس دائمی که خاتمه دهنده به تجاوز رژیم سعودی به یمن باشد، دیده نمی شود. به ضرس قاطع می توان گفت که این پیش نویس، متهم را تبرئه و بر قربانی تاخته است.

بر همین اساس، ملاحظات بسیاری در خصوص برخی از بندهای پیش نویس سازمان ملل وجود دارد که البته به سازمان ملل ارائه شده است. امیدواریم که به این ملاحظات ترتیب اثر داده شده و مذاکرات یمن در نهایت به موفقیت و پیروزی منجر شود.

هم اکنون در مرحله حساسی به سر می بریم. بیش از یک سال از تجاوز رژیم سعودی و هم پیمانان آن علیه مردم

یمن می گذرد و مردم یمن طی این مدت با وجود رنج ها و سختی های بسیار اثبات کرده اند که قادر به تحقق پیروزی نهایی هستند.

بنابراین می بایست در هرگونه پیش نویس توافق آتش بس در یمن به صراحت اعلام شود که در یک سو طرف یمنی و در سوی دیگر طرف سعودی که متجاوز است، قرار دارد. اعتقاد داریم که پیش نویس توافق آتش بس که توسط سازمان ملل ارائه شده می بایست اصلاح شود.

این نکته را نیز باید در نظر گرفت که ارتش و نیروهای مردمی یمن در حال حاضر دست برتر را در زمینه تحولات میدانی دارند و روند این تحولات به سود متجاوزان سعودی و مزدوران آنها نیست. بنابراین تمامی موازین سیاسی می بایست با تحولات میدانی همسو باشند؛ تحولاتی که به سود ارتش و نیروهای مردمی پیش می رود.

**|| قرار است در آینده نزدیک مذاکراتی در خصوص یمن در کویت برگزار شود. چه گروه هایی در این مذاکرات مشارکت خواهند کرد و به نظر شما آیا می توان انتظار موفقیت این مذاکرات را داشت؟**

در این میان، سازمان ملل در حال ارتکاب خطایی است که به نظر من با نیت قبلی انجام می شود. از سازمان ملل صدهایی شنیده می شود مبنی بر اینکه روند سیاسی در یمن میان طرف های مختلف صورت می پذیرد. در این میان اتفاقی که می افتد این است که «أنصارالله» به عنوان نماینده صنعا و حزب «کنگره ملی» به عنوان نماینده ریاض معرفی می شود.

در نتیجه اینگونه القا می شود که احزاب و جریان های سیاسی بر سر قدرت با یکدیگر در حال جنگ و درگیری هستند. این مسأله و دنبال کردن چنین خطی بیش از آنکه به روند سیاسی در یمن کمک کند به آن ضربه می زند. گاهی اینگونه تصور می شود که با اتخاذ چنین تدابیری برخی طرف ها قصد به شکست کشاندن مذاکرات یمن را دارند.

بنابراین ما در ساختار سیاسی یمن با سخن گفتن پیرامون برگزاری مذاکرات میان طرف های سیاسی در این کشور همواره مخالف بوده و هستیم. تمامی احزاب و جریان های سیاسی جزئی از هرگونه راه حلی هستند که ممکن است در نهایت به دست آید.

ما همواره خواستار موفقیت مذاکرات سیاسی بوده و هستیم اما حقوق مردم یمن نیز باید تضمین شود. نشست هایی که تنها برای مذاکره برگزار می شود راه به جایی نخواهد برد. اگر عربستان سعودی به آتش بس پایبند باشد می

توان از مذاکرات سخن گفت؛ در غیراین صورت سخن گفتن از مذاکرات به معنای فریب دادن افکار عمومی است.

### توانایی ارتش و نیروهای مردمی یمن را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا قدرت آنها با گذشت بیش از یک سال از تجاوز سعودیها تضعیف نشده است؟

بدون شک عربستان سعودی با وجود گذشت بیش از یک سال از تجاوز علیه مردم بی دفاع یمن همچنان به دنبال فتح بسیاری از مناطق در این کشور است. به عقیده من این تصور کاملا غیرعملی است و سعودیها نخواهند توانست آنچه را که در طول یک سال از تحقق آن عاجز بودند در طول چند روز یا چند ماه آینده محقق سازند. ارتش و نیروهای مردمی یمن در طول بیش از یک سال گذشته اثبات کرده اند که مقاومت آنها شکست ناپذیر است. واقعیت این است که ثبات و قدرت ارتش و نیروهای مردمی یمن حتی بسیار بیشتر از یک سال پیش است. در طول این مدت تجربه های گرانمایی در زمینه های نظامی و میدانی نصیب ارتش و نیروهای مردمی شده است. مبارزان یمنی تاکنون از این تجربه ها به نحو احسن بهره برده اند و در آینده نیز بهره خواهند برد.

در هر صورت امیدواریم نتایج مذاکراتی که برای پایان تجاوز علیه مردم یمن انجام می شود در سطح فداکاری های ارتش و نیروهای مردمی باشد. امیدواریم اقدامات فداکارانه ارتش و نیروهای مردمی با نتایجی که از مذاکرات حاصل می شود، جبران شود. امیدواریم نتایج مذاکرات، تأمین کننده حقوق مردم یمن باشد و در هر صورت اگر سعودیها خواستار ادامه جنگ باشند، مردم یمن با آنها مقابله خواهند کرد.

### «اخیرا «عادل الجبیر» وزیر خارجه سعودی از حضور هیأتی از جنبش «انصارالله» یمن در ریاض برای مذاکره با مقامات سعودی خبر داده بود. آیا اظهارات الجبیر مبنی بر حضور این هیأت در ریاض صحت دارد و اگر اینچنین است چه توافق هایی میان طرف های سعودی و یمنی در ریاض شکل گرفته است.

واقعیت این است که سعودیها اخیرا تلاش هایی را برای ایجاد انشقاق در میان گروه های سیاسی در داخل یمن آغاز کرده اند. سعودیها با القای حضور هیأت انصارالله در ریاض قصد دارند تا میان گروه های یمنی به ویژه میان «انصارالله» و «کنگره ملی» اختلاف افکنی کنند. در واقع آنها به دنبال این هستند تا کنگره ملی اقداماتی را علیه انصارالله انجام دهد.

این اقدام سعودیها پس از آن انجام شد که مردم یمن اخیرا تظاهرات های گسترده ای را در شهر صنعاء علیه متجاوزان سعودی برگزار کردند؛ تظاهراتی که حقیقتا یک حماسه سیاسی بودند. سعودیها پس از مشاهده این وحدت میان مردم یمن تصمیم گرفتند تا به آن ضربه بزنند. این اقدام سعودیها در چارچوب سلسله اقدامات آنها پس از شکست تجاوز نظامیشان به یمن صورت می گیرد.

البته در این میان نمی توان تفاهاتی که میان انصارالله و سعودیها شده است را انکار کرد. تفاهاتی در خصوص برقراری آرامش در مناطق مرزی و مبادله اسرا میان ریاض و انصارالله انجام شده است اما اینکه گفته اند هیأتی از انصارالله در ریاض برای مذاکره حضور داشته بی اساس بوده است. در هر صورت موضوعی که امروز از آن سخن گفته می شود، بحث پیش نویس توافق آتش بس است که توسط سازمان ملل ارائه شده است. تمامی احزاب یمنی با امضای توافقنامه ای که خون شهدای یمنی را پایمال و حقوق مردم را تضمین نکند، مخالف هستند. پیش نویس توافق آتش بس در واقع اولین گام برای حل و فصل بحران یمن است و در صورتی که اصلاحات لازم در آن لحاظ نشود، می توان گفت که نه تنها به حل و فصل بحران کمک نمی کند بلکه در مسیر تحقق آن نیز سنگ اندازی ایجاد خواهد کرد.

### رئیس موسسه «الامان» لبنان؛

## انتخاب رئیس جمهوری لبنان در گرو حل بحران سوریه است

سمیه خمارباقی

هستند به ویژه در زمینه سرمایه گذاری، لذا با توجه به این شرایط ممکن است روابط به سردی پیش رود اما هرگز به خاطر دلایلی که ذکر کردم قطع نخواهد شد.

در مورد بهبود روابط نیز باید بگویم این امر مرتبط به موضع سعودی ها در قبال مقاومت و ایران دارد یعنی اگر روابط ریاض با ایران بهبود یابد بر شکل روابط با لبنان نیز تاثیر گذار خواهد بود.

در رابطه با واکنش حزب الله به سیاست های ضد لبنانی عربستان سعودی نیز باید گفت که حزب الله لبنان همواره منتقد سیاست های سعودی در منطقه بوده است و به طور آشکار با این سیاست ها مخالفت کرده است.

### با توجه به اختلافاتی که در جریان ۱۴ مارس در خصوص نامزد ریاست جمهوری لبنان وجود دارد (سمیر ججعج از میشل عون و سعد الحریری از سلیمان فرنجیه حمایت می کند) وضعیت ریاست جمهوری این کشور چگونه حل و فصل خواهد شد؟

در طول تاریخ همواره انتخاب رئیس جمهوری لبنان با توافق بین المللی و منطقه ای به ویژه توافق آمریکا، عربستان سعودی و هماهنگی سوریه صورت گرفته است اما اکنون در پی رویدادهای منطقه و تغییر طرح سیاسی، انتخاب رئیس جمهور جدید لبنان با مشکل مواجه شده است، این مشکل کشورهای کوچک مثل لبنان است و من معتقدم تا زمانی که بحران سوریه به طور نهایی حل و فصل نشود، رئیس جمهوری جدید لبنان انتخاب نخواهد شد.

در مورد اینکه خالص ریاست جمهوری برای لبنان خطرناک خواهد بود یا خیر با توجه به اوضاع کنونی منطقه، باید بگویم خیر و بهترین دلیل آن نیز این است که لبنان حدود دو سال است بدون رئیس جمهور است و خطری در این زمینه وجود نداشته است.



### با توجه به اینکه حزب الله جزء مهمی از لبنان است، عربستان سعی دارد با اقداماتی چون قطع کمک نظامی به ارتش لبنان که معتقد است به تقویت حزب الله منجر می شود این کشور را تحت فشار قرار دهد. در سایه چنین اقداماتی آینده روابط بیروت - ریاض را چگونه ارزیابی می کنید؟

در رسانه ها درباره کمک های سعودی به لبنان بزرگنمایی می شود اما در حقیقت اینگونه نیست، مهمترین علت توقف کمک های نظامی عربستان به ارتش لبنان به خاطر تحت فشار گذاشتن گروه های مقاومت است چرا که این گروه ها در عرصه سیاسی لبنان و تصمیم گیری های اساسی آن حضور دارند. با این حال روابط با ریاض ادامه دارد و آینده دو کشور به سوی قطع روابط سوق داده نخواهد شد به این دلیل که طیف زیادی از لبنانی ها حتی در سطح دولتی از نظر تاریخی با سعودی ها در ارتباط

رئیس موسسه «الامان» لبنان معتقد است هدف از قطع کمک های ریاض به ارتش لبنان تضعیف جریان مقاومت است.

شبکه خبری العربیه وابسته به عربستان سعودی اخیرا دفاتر خود را در لبنان تعطیل و کارمندان این دفاتر را اخراج کرد. شبکه خبری تلویزیونی العربیه عربستان در اقدامی ناگهانی در بحبوحه تنش های میان ریاض و بیروت، دفاتر خود را در لبنان تعطیل و ۲۷ کارمند آن را اخراج کرد.

عربستان همچنین پیش از این ۳ میلیارد دلار کمک نظامی خود به لبنان را در واکنش به خودداری دولت لبنان از محکوم کردن حمله ماه ژانویه به سفارت عربستان در تهران قطع کرده است. حکومت پادشاهی عربستان حمایت نکردن لبنان را به عنوان نشانه ای از نفوذ گروه حزب الله - که مورد حمایت ایران به عنوان رقیب منطقه ای عربستان قرار دارد - بر دولت لبنان تلقی کرد. در همین رابطه خبرنگار مهر گفتگویی را با دکتر «جمیل ضاهر» رئیس موسسه «الامان» لبنان انجام داده که به شرح زیر است:

### عربستان اخیرا دفتر شبکه تلویزیونی العربیه را در لبنان تعطیل کرد، انگیزه های این اقدام چیست؟

یکی از مهمترین دلایل بسته شدن دفتر شبکه العربیه در لبنان به دلیل فشارهایی است که عربستان سعودی طی ماه های اخیر بر شهروندان لبنانی وارد می کند، علت این امر نیز به خاطر حمایت شهروندان لبنانی مقیم عربستان از حزب الله لبنان است، این حمایت ها بر کارمندان دفتر العربیه در لبنان نیز تاثیر گذاشته بود به طوری که اغلب کارمندان این دفتر حامی مقاومت در برابر دشمن صهیونیستی بودند و این موضوع در عقاید و رفتارشان مشهود بود.



گفتگو با رئیس دایره سیاسی حزب «اتحاد القوى الشعبیه» یمن؛

## سعودیها در یمن شکست سنگینی متحمل شدند/ نقش سازنده ایران

رامین حسین آبادیان، سمیه خمار باقی



«محمد صالح النعیمی» با اشاره به شکست سنگین رژیم سعودی در یمن اظهار داشت: حمایت جمهوری اسلامی ایران از یمن در چارچوب سیاست های ثابت این کشور از زمان پیروزی انقلاب اسلامی صورت می گیرد.

عربستان از حدود یک سال پیش در تجاوزی آشکار، جنگ گسترده ای را علیه مردم یمن به راه انداخت. برخی کشورهای عربی از جمله امارات، سعودیها در تجاوز علیه یمن به بهانه حمایت از مشروعیت همراهی می کنند. سعودیها در طول بیش از یک سال گذشته هیچیک از اهدافی که برای یورش گسترده به یمن ترسیم کرده بودند محقق نکردند.

طبق اعلام وزارت بهداشت یمن تاکنون حدود ۱۰ هزار غیرنظامی یمنی در حملات ددمنشانه سعودیها به استان های مختلف از جمله «البیضاء»، «تعز»، «عدن»، «صعده» و «هنعاه» به شهادت رسیده و ده ها هزار تن دیگر نیز زخمی شده اند. این در حالی است که هزاران نفر دیگر از مردم یمن نیز به دنبال حملات ددمنشانه سعودیها خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره شده اند.

همزمان با حملات وحشیانه سعودیها به نقاط مختلف یمن و بمباران مناطق مسکونی در این کشور، ارتش و نیروهای مردمی یمن حملات انتقام جویانه ای را به مواضع سعودیها در شهرهای مرزی به ویژه شهرهای «جیزان» و «بحران» انجام می دهند. حملات گسترده ارتش و نیروهای مردمی یمن به مواضع سعودیها در مرزها موجب ایجاد موجی از رعب و وحشت در ساکنان سعودی این شهرها شده است. از سوی دیگر، این حملات رفته رفته قربانیان بیشتری از نظامیان سعودی می گیرد.

بر همین اساس، سعودیها بسیار در تلاش هستند تا از طریق مذاکرات با گروه های سیاسی یمن در مرزهای خود آرامش برقرار کرده تا از یک سوروند کشته شدن بیش از پیش نظامیان خود را محقق سازند و از سوی دیگر آرامش را به شهروندان سعودی ساکن مناطق مرزی بازگردانند.

در همین ارتباط گفتگویی با «محمد صالح النعیمی» رئیس دایره سیاسی حزب «اتحاد القوى الشعبیه» یمن انجام شده است که مشروح آن از نظر می گذرد؛

**|| همانگونه که مستحضر هستید جنبش «انصارالله» اخیراً از دریافت پیش نویس توافق آتش بس از سوی سازمان ملل متحد خبر داده است. از دیدگاه شما این**

**یمن را چگونه ارزیابی می کنید؟** نقش ایران در یمن در واقع در چارچوب همان نقشی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در این کشور ترسیم شد. نقشی که همواره در ایستادن در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی و همچنین حمایت از استقلال کشورهای دیگر خلاصه شده است. این در حالی است که ایران در قبال مواضع خود در قبال یمن، بُعد انسانی و اخلاقی را نیز مد نظر قرار داده است. در واقع از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این کشور همواره مواضع ثابتی در قبال مسائلی همچون جنگ علیه یمن اتخاذ کرده است. من امیدوارم که یمن و یمنی ها نیز دنباله روی راه ایران باشند؛ راهی است که بیش از ۳۰ سال گذشته ایرانی ها انتخاب کردند.

**|| نظر شما در خصوص آینده بحران یمن چیست؟ از دیدگاه شما راه حل حقیقی بحران یمن در چیست؟**

بدو شک بحرانی که هم اکنون یمنی ها با آن مواجه هستند به دنبال اقدامات جنایتکارانه رژیم سعودی و ایالات متحده آمریکا شکل گرفته است. شکی نیست که راهکار سیاسی تنها راه حل بیرون رفت از بحران کنونی است و احزاب و جریان های سیاسی مختلف در یمن نیز آماده ورود به روند سیاسی را نیز دارند.

اگر عربستان سعودی از تجاوز خود علیه مردم بی دفاع یمن دست بکشد و از احزاب و جریان های سیاسی نیز دوری کند، راه حل بیرون رفت از بحران هم خود را نشان خواهد داد، چراکه یک همدلی میان احزاب و جریان های مختلف و همچنین مردم وجود دارد که می تواند کشور را به ثبات برساند.

بر سر میز مذاکرات مخالفت کرده اند. فارغ از اینکه هیأتی از انصارالله در ریاض حضور داشته باشند یا نه همین که وزیر خارجه سعودی اعتراف به مذاکره با یمنی ها کرده است، خود به تنهایی یک دستاورد محسوب می شود. عربستان سعودی که همواره گمان می کرد در جنگ علیه یمن دست برتر را دارد اکنون اعتراف می کند که مذاکراتی با یمنی ها انجام می دهد که این مسأله یک پیروزی برای ملت یمن در برابر متجاوزان سعودی تلقی می گردد.

**|| قرار است در آینده نزدیک مذاکراتی در خصوص یمن در کویت برگزار شود. چه گروه هایی در این مذاکرات مشارکت خواهند کرد و به نظر شما آیا می توان انتظار موفقیت این مذاکرات را داشت؟**

در ابتدا باید گفت که برخی از کشورهای مشارکت کننده در ائتلاف سعودی ها علیه یمن در نهایت به این نتیجه رسیدند که این تجاوز بی فایده بوده و تمامی اهداف آن شکست خورده است. آنها به خوبی دریافته اند که نشست بر سر میز مذاکره با طرف های یمنی تنها راه خروج از باتلاقی است که در آن گرفتار شده اند. از سوی دیگر، طرف هایی نیز وجود دارند که در صورت تحقق هرگونه راه حل سیاسی در یمن به شدت متضرر خواهند شد. این طرف ها تمام تلاش خود برای ادامه تجاوز رژیم سعودی علیه یمن را به کار بسته و خواهند بست. در واقع منافع شخصی آنها اینگونه اقتضا می کند که جنگ علیه یمن ادامه یابد. این بهره برداری ها می تواند سیاسی و یا مالی باشد.

**|| نقش ایران در حمایت از ملت**

**پیش نویس می تواند به حل و فصل بحران یمن و توقف تجاوز سعودیها علیه این کشور منجر شود؟**

تا آنجایی که من مطلع هستم تا حالا هیچ پیش نویس توافقی از سوی سازمان ملل به گروه های یمنی ارائه نشده است. بر همین اساس به نظر من بهتر است درباره آن چه که در رسانه ها منتشر شده به عنوان پیش نویس توافق آتش بس سخن نگوئیم و به بررسی پیش نویس اصلی بپردازیم.

پس از بررسی کامل پیش نویس ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد می توان موضع قاطعانه ای در رد یا قبول آن اتخاذ کرد. زیرا تنها در این حالت است که ارزیابی ما از پیش نویس ارائه شده از سوی سازمان ملل، ارزیابی واقعی و منطبق با حقیقت خواهد بود.

با این حال به طور کلی باید بگویم که تا این لحظه هر آنچه که از سوی «اسماعیل ولد الشیخ» فرستاده ویژه سازمان ملل در امور یمن شاهد بودیم متناسب با منافع سعودیها و حامیان متجاوز آنها بوده است.

**|| اخیراً «عادل الجبیر» وزیر خارجه سعودی از حضور هیأتی از جنبش «انصارالله» یمن در ریاض برای مذاکره با مقامات سعودی خبر داده بود. آیا اظهارات الجبیر مبنی بر حضور این هیأت در ریاض صحت دارد و اگر اینچنین است چه توافق هایی میان طرف های سعودی و یمنی در ریاض شکل گرفته است؟**

باید در نظر داشت که حضور یا عدم حضور هیأتی از انصارالله در ریاض به هیچ وجه اهمیت ندارد، بلکه آنچه مهم است، این است که سعودیها همواره با نشست



ادویا

دیبران: عبدالحمید بیاتی  
مریم خرمایی





ماهگیری رجب پاشا از آب گل آلود؛

## پشت پرده افشاگری اردوغان در باره حوادث بروکسل / حنایی که رنگ باخته!

شواهد و مستندات موجود نشان می دهد که دستگاه امنیتی ترکیه اقدام قابل توجهی در مهار تروریسمی که در یک قدمی آن وجود دارد صورت نمی دهد. اظهارات «رجب طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه مبنی بر استرداد یکی از عوامل عملیات تروریستی در بروکسل به بلژیک و چرایی آزادی وی در این کشور اروپایی، طی روزهای گذشته معمای پیچیده ای را پیش روی افکار عمومی و تحلیلگران مسائل سیاسی - امنیتی گشوده است.

فارغ از اهمال کاری دستگاه قضایی بلژیک در آزادی «ابراهیم بکراوی» و رویکرد سوال برانگیز دستگاه امنیتی این کشور در آزاد نگاه داشتن این تروریست ستاره دار، افشاگری اردوغان در خصوص ابراهیم بکراوی سوالات زیادی را به ذهن متبادر می سازد که هنوز هیچ نهاد مسئولی حاضر به پاسخ گویی پیرامون آنها نشده است:

مطابق اظهارات اردوغان، ابراهیم بکراوی در ژوئن سال گذشته از سوی پلیس ترکیه دستگیر و به بلژیک فرستاده شده بود، این در حالی است که در همین مدت هزاران تروریست دیگر با تابعیت اروپایی رفت و آمد نسبتاً آزادانه ای در مرز ترکیه و سوریه داشته و بدون اینکه با مزاحمتی از سوی پلیس این کشور مواجه شوند به صفوف داعش و النصره و دیگر گروه های تکفیری در داخل خاک سوریه پیوستند.

از سویی؛ اخیراً دادگاهی در استانبول حکم آزادی ۷ شهروند ترکیه ای متهم به همکاری با داعش را صادر کرد و این افراد خطرناک از زندان «سیلوری» در ترکیه آزاد شدند. این در حالی بود که پیشتر برای هر یک از این متهمین تقاضای ۱۰ تا ۱۵ سال حبس شده بود.

همچنین شواهد و مستندات موجود نشان می دهد که رفت و آمد تروریست های تکفیری در مرز سوریه و ترکیه همچنان ادامه دارد و دستگاه امنیتی ترکیه اقدام قابل توجهی در مهار تروریسمی که در یک قدمی آن وجود دارد صورت نمی دهد.

به عبارت بهتر، ترکیه نه تنها به عنوان سدی محکم در برابر داعش و اعضای این گروه عمل نکرده، که به یکی از نقاط اتکای گروه های تکفیری در عراق و سوریه تبدیل شده است.

حال با توجه به این موارد، افشاگری های اردوغان در خصوص استرداد ابراهیم بکراوی به بلژیک تنها یک پیام دارد و آن «تلاش ترکیه برای تیرنه خود از اتهام حمایت از داعش» است. زیرا با توجه به نقش ابراهیم بکراوی در حوادث تروریستی بروکسل، اردوغان این فرصت را مغتنم شمرده تا بلکه بتواند افکار عمومی دنیا و منطقه را در خصوص مبارزه ترکیه با داعش اقناع نماید!

این اقناع گری اردوغان اما؛ بسیار ناشایسته صورت گرفته است و استرداد ابراهیم بکراوی به بلژیک در مقابل صدها مصداق حمایت اردوغان از داعش و گروه های تکفیری اساساً عیار و ارزشی ندارد که با استناد به آن بتوان مدعی مبارزه ترکیه با داعش شد.

در واقع؛ اردوغان هم اکنون به قطعه ای کوچک از پازلی استناد می کند که تصویر کلی آن «حمایت ترکیه از داعش» است، حال آنکه در کنار این رویکرد و استراتژی کلی، ممکن است برخی اقدامات صنعتی و ظاهری نیز علیه آنها صورت گرفته باشد.

بر این اساس؛ بدیهی است تا زمانی که اردوغان استراتژی کلی خود در دفاع از گروه های تروریستی و تکفیری در سوریه و عراق را تغییر ندهد، هر گونه ادعای وی در مبارزه با داعش به حنای رنگ باخته ای می ماند که کمترین سازگاری و انطباقی با واقعیات موجود ندارد، حتی اگر این اقدام دستگیری فردی مانند ابراهیم بکراوی و استرداد آن به کشورهای اروپایی باشد.

## افشاگری «گاردین» درباره اظهارات محرمانه پادشاه اردن؛ حضور مخفیانه نیروهای انگلیس در لیبی/ اعزم ترکیه به رواج افراط گرایی



اظهارات محرمانه پادشاه اردن حاکی از اعزام مخفیانه نیروهای ویژه انگلستان به لیبی، همدستی رژیم صهیونیستی با تروریست های «جبهه النصره» و علاقه وافر رئیس جمهوری ترکیه به افراط گرایی است.

«عبدالله دوم» پادشاه اردن با حضور در جلسه استماعی که در تاریخ ۱۱ ژانویه سال میلادی جاری (۲۰۱۶) پشت درهای بسته کنگره آمریکا صورت گرفت، مطالب جالبی را با دولتمردانی نظیر «جان مک کین» رئیس کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا و «پل رایان» سخنگوی مجلس نمایندگان این کشور در میان گذاشت که روزنامه «گاردین» انگلستان به افشای گوشه هایی از آن پرداخته است.

طبق اسناد به دست آمده از سوی گاردین، عبدالله دوم در این جلسه محرمانه از حضور نیروهای ویژه انگلستان در لیبی و همکاری آنها با نیروهای اردنی سخن گفته است چرا که به تعبیر وی گویش محاوره ای مردم لیبی و اردن شباهت زیادی به یکدیگر داشته و انگلیسی ها برای انجام عملیات زمینی در لیبی نیازمند همکاری با اردنی ها بوده اند. اظهارات عبدالله دوم در حالی ایراد می شود که انگلیس به دلایل امنیتی از اعلام محل عملیات نیروهای هوایی ویژه و دیگر نیروهای خاص خود طفره می رود.

البته، اندیشکده «استراتفور» پیشتر از دخالت مستقیم نیروهای هوایی ویژه انگلستان در لیبی خبر داده و مأموریت آنها را در قالب پشتیبانی از تیم های عملیاتی سرویس جاسوسی «ام آی ۶» انگلستان تعریف کرده بود.

ضمناً قرار است انگلستان ۱۰۰۰ نیروی ویژه را به بهانه ارائه آموزش های نظامی به لیبی اعزام کند حال آنکه تا کنون هیچ گونه خبر رسمی مبنی بر ورود آنها به این کشور اعلام نشده است.

عبدالله دوم در ادامه صحبت های خود از علاقه «رجب طیب اردوغان» رئیس جمهوری ترکیه به افراط گرایی سخن گفته و تأکید می کند: وی به افراط گرایی به چشم راه حلی برای خاتمه دادن به مشکلات منطقه نگاه می کند. در واقع، اعزام تروریست ها به اروپا بخشی از سیاست ترکیه به شمار می رود.

پادشاه اردن همچنین به تعمد نهادهای جاسوسی غرب به باز نگه داشتن وب سایت های تروریستی اشاره می کند و در توجیه این مسئله می گوید: این راهی برای ردیابی عوامل تروریستی است و در حال حاضر ۵۰۰ نفر از کارمندان گوگل مسئول رسیدگی به این امر هستند.

وی همچنین از تمایل رژیم صهیونیستی به تقویت گروه تروریستی موسوم به «جبهه النصره» در مرزهای سوریه اشاره می کند چرا که می تواند از آنها علیه حزب الله سود ببرد.

اما در این میان، بزرگترین هشدار عبدالله دوم به فعالیت گروه تروریستی «الشیاب» در شرق آفریقا باز می گردد که در حال حاضر نسبت به گروه هایی چون داعش و بوکوحرام خطر کمتری دارند اما بیم ریشه دواندن آن در لیبی وجود دارد.

البته، سفارتخانه های اردن در انگلستان و آمریکا از اظهار نظر درباره اسناد افشا شده از سوی گاردین خودداری کرده اند حال آنکه صحت این اسناد از سوی یکی از منابع وابسته به کنگره آمریکا تایید شده است.

## مواجهه اروپا با بحرانهای جدید/پناهجویان در سایه اختلافات قاره سبز

شقایق لامع زاده



اروپا سالی جنجالی را پشت سر گذاشت، سالی پر از تنش و نگرانی، سالی پر از جنجال و هیاهو که توأم با اتفاقات مختلف بود که بعضا به چالشی بزرگ برای آنها بدل شد. در حالی که جهانیان برای تحقق آرامش و امنیت دست و پنجه نرم کرده و هر راهی را از مومن و خطا می کنند، اما شواهد نشان دهنده آن است که در برخی موارد آرامش به رویایی دست نیافتنی تبدیل شده است. اروپا نیز در این میان مستثنی نیست. اروپایی ها هنوز بر مشکلات اقتصادی گسترده شده در سطح قاره فائق نیامده بودند که با بحران دیگری روبرو شدند. در عین حال در سال گذشته رویدادهایی نیز مانند توافق هسته ای با ایران پیش آمد که سبب روحیه دهی به آنها شد. بحران پناهجویان، توافق هسته ای با ایران و سرانجام عضویت انگلیس در اتحادیه اروپا از جمله مواردی است که اروپا را با چالش های جدی روبرو کرده است.

### بحران پناهجویان

سازمان بین المللی مهاجرت در گزارشی با اشاره به بحران پناهجویان اعلام کرد که در سال گذشته حدود ۵۹۳۳۳۲ پناهجو به اروپا وارد شده اند. یونان میزبان ۴۵۳۹۱۲ و ایتالیا نیز ۱۳۶۴۰۸ پناهجو را در خود جای داده است. در این گزارش آماری شمار زیادی از پناهجویان از کشور سوریه بوده اند.

بحران پناهجویان به عنوان چالشی بزرگ توان مدیریتی در اروپا را دچار ضعف کرد. اختلاف نظر میان دولتمردان تا جایی پیش رفت که بعضا در مواردی منجر به درگیری لفظی میان آنها شد.

آلمان می گوید: «بی خیال قوانین. بگذارید همه شان وارد شوند.» سوئد هم همین موضع را دارد.

برخی کشورهای اروپایی شرقی می گویند: «اروپا فقط جای پناهجویان مسیحی است؛ آن هم نه خیلی.» ایتالیا و یونان که مملو از پناهجو شده اند، خواستار کمک شرکایشان هستند. اتریش و فرانسه هم همچنان بر سر دو راهی هستند.

دانمارک نیز بر این باور است که اگر همه اروپا به یک نتیجه واحد مبنی بر توزیع عادلانه پناهجویان برسد، ما هم می توانیم در راستای همراهی با اتحادیه اروپا سهم تعیین شده خود از پناهجویان واقعی که در اردوگاههای کشورهای همجوار سوریه و عراق فقیرانه سکنی گزیده اند را به کشورمان بیاوریم نه پناهجویانی که حاضر به ماندن در نخستین منطقه امن نیستند. بریتانیا همچون همیشه تلاش می کند که با قوانین خودش با قضیه برخورد کند.

این موضوع که شیوه برخورد با بزرگترین بحران پناهجویان در اروپا از زمان جنگ جهانی دوم چگونه باید باشد، تفاوت نظر وجود دارد.

جواب ساده ای برای این مسئله وجود ندارد. این معضل در ماهها و سالهای پیش رو حتی از این هم بزرگتر خواهد شد. اتحادیه اروپا چطور می تواند که در مسئله ای به این اهمیت دچار چنددستگی نشود؟

کشورهای اتحادیه اروپا برای برخورد با افراد خواستار پناهندگی دارای یک چارچوب حقوقی هستند؛ کنوانسیون دوبلین که در سال ۱۹۹۰ به امضا رسیده و در سال ۱۹۹۷ اجرایی شد. به طور خلاصه، در این کنوانسیون آمده است که هر پناهجویی که وارد خاک اتحادیه اروپا شود، باید در اولین کشور عضو این اتحادیه که در آن پا می گذارد، درخواست پناهندگی کند. هدف از این فرآیند این بود، که پناهجویان برای گرفتن پناهندگی در کشورهای اتحادیه اروپا دوره نیافتند.

کشورهای جنوبی و شرقی اتحادیه اروپا از این که قوانین کنوانسیون دوبلین تقریبا تمام بار پناهجویانی که از طریق مدیترانه به اروپا می آیند را به گردن آنها می اندازد، شکایت دارند. کشورهای شمالی اروپا با این موضوع ابراز همدردی کردند، اما اقدام چندی در این مورد انجام ندادند.

### توافق هسته ای ایران

بدون هیچ اغراقی توافق هسته ای ایران از مهمترین رویدادهایی بود که کشورهای اروپایی از آن بهره زیادی بردند. این توافق مهر پایانی بر ۱۳ سال مناقشه هسته ای ایران و غرب زد.

شمال در برابر جنوب، شرق در برابر غرب، بریتانیا در برابر بقیه، رهبری آلمان یا سلطه آلمان. بحران پناهجویان شبیه به یک تست استرس شیطانی شده که همزمان همه معضلات اخلاقی و سیاسی اتحادیه اروپا را آشکار کند.

توجه به این نکته مهم است که بدانیم اتحادیه اروپا با دشواری به دنیا آمد. در طول شش دهه گذشته، سیاستهای آن اغلب مولود حل مناقشات میان کشورهای عضو بوده است.

با این وجود، بحران تازه به نظر عمیق تر، شدیدتر، پیچیده تر، و ملموس تر از همه بحرانهای پیشین است. این بار بحث بر سر ارز یا کمک مالی یا یارانه کشاورزی نیست، بلکه به مسائل اساسی نظیر انسانیت و یکپارچگی بازمی گردد، که اتحادیه اروپا مدعی هر دوی آنهاست.

بحران پناهجویان با دیگر چالش های موجود همزمان شده و این خطر وجود دارد که آنها را پیچیده تر سازد، چالشهایی از قبیل: بدهی یونان و حفظ ناحیه یورو؛ اصلاحات اتحادیه اروپا و رفاندوم بر سر باقی ماندن یا رفتن بریتانیا از این اتحادیه که قرار است در سال آینده برگزار شود. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، معتقد است: «جهان در حال نظاره ماست. اگر اروپا در مسئله پناهجویان ناموفق باشد، پیوند نزدیک آن با حقوق بشر همگانی ناپود خواهد شد و دیگر اروپایی که رویایش را داشتیم نخواهد بود.»

این که اتحادیه اروپا را به خاطر پنچندصداییم مقصر بدانیم خنده دار است، در همه کشورهای اروپا، و بسیاری از احزاب سیاسی و بسیاری از خانوادهها در

توافقی که میان ایران و قدرت های جهانی در روز چهاردهم جولای (۲۳ تیر) بدست آمد. انتظارات طرفین در این توافق تاریخی در سندی به نام برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) ثبت شد و چند روز پس از آن شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه پیشنهادهای آمریکا در خصوص جمع بندی مذاکرات ایران و گروه ۵+۱ را به اتفاق آراء تصویب کرد. تمامی ۱۵ عضو این شورا به قطعنامه رأی مثبت دادند و مخالفت هایی هم که از سوی جمهوری خواهان صورت گرفت، بی نتیجه ماند.

صاحب نظران سیاسی بر این باورند این مذاکرات نشان داد که وقتی اراده سیاسی وجود دارد و دولت ها می خواهند برای رفع مشکلات راه حل سیاسی بیابند، می توانند بر دشواری ها فائق آیند و از همین رو امضاء این توافق پیش از هر چیز پیروزی دیپلماتی است. آنچه حصول این توافق را ممکن ساخت نیاز دو طرف به بیرون رفت از موقعیتی است که تاکنون بستر روابط آنها را تشکیل می داد.

اجرای شدن توافق هسته ای ایران نه تنها برای ایران که برای اروپایی ها از اهمیت بسزایی برخوردار بود. اروپایی ها اجرایی شدن برجام را بهانه ای برای ورود به ایران و گسترش سطح همکاری های دوجانبه اعلام کردند.

قضیه تا آنجایی برای آنها از اهمیت برخوردار شد که هر کدام برای ربودن گوی سبقت از دیگری برنامه و پیشنهادی خاص تر را به ایران ارائه می دادند که همچنان نیز این رویه ادامه دارد.

اروپایی ها بخصوص کشورهایی که بیشتر مطرح هستند و بعضا خود را در مسند



## روزگار بد کامرون در انگلیس / از اوراق پانامایی تا کاهش حامیان جدایی

رهبری اروپا می‌دانند یک به یک برای ایجاد فرصت‌های همکاری بویژه در عرصه اقتصادی روانه ایران شدند.  
در همین راستا بانک جهانی گزارشی را منتشر کرد که در آن اعلام رشد اقتصادی اروپا در سایه همکاری با ایران را نمی‌تواند بطور دقیق در غالب اعداد آمار ارائه دهد.

### عضویت انگلیس در اتحادیه اروپا

چندی است که انگلیسی‌ها داعیه جدایی از اتحادیه اروپا را سر می‌دهند. انگلیس در سال ۱۹۹۳ میلادی به اتحادیه اروپا پیوست و به نهمین عضو این اتحادیه تبدیل شد. امروز اتحادیه اروپا ۲۸ کشور عضو دارد و در مجموع با ۵۰۰ میلیون جمعیت بزرگترین بلوک اقتصادی جهان است. بطور تاریخی انگلیسی‌ها حامی باقی ماندن در اتحادیه اروپا بودند. ماه اکتبر سال گذشته میلادی یک نظرسنجی موسسه ایپسوس نشان داد ۵۶ درصد از انگلیسی‌ها به باقی ماندن در اتحادیه اروپا رای مثبت می‌دهند و تنها ۲۶ درصد حامی خروج از اتحادیه اروپا هستند.

با وجود آنکه عضویت انگلیس در اتحادیه اروپا مزایایی نظیر دسترسی نامحدود به بازار ۱۵ و نیم تریلیون دلاری این اتحادیه را دارد اما شرایطی را نیز ایجاد می‌کند که بسیاری از انگلیسی‌ها آنها را دشوار می‌دانند. یکی از نگرانی‌های اصلی انگلیس مربوط به یکی از اصول اساسی اتحادیه اروپا است که تصریح می‌کند: «شهروندان هر یک از کشورهای اتحادیه اروپا می‌توانند در هر یک از دیگر کشورهای عضو این اتحادیه زندگی و کار کنند.» پس از گسترش اتحادیه اروپا و در برگرفتن کشورهای کمونیست سابق اروپای شرقی در سال ۲۰۰۴، انگلیس ناگهان با موجی از مهاجران مربوط به این کشورها که به دنبال پیدا کردن کار بودند، مواجه شد.

در حال حاضر نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند حزب استقلال انگلیس که زمانی یک حزب کم‌اهمیت بود در انتخابات ۷ مه بیش از ۱۰ درصد از آرا را به دست خواهد آورد که علت این مساله تمرکز این حزب بر مساله مهاجرت و اتحادیه اروپا بوده است. «دیوید کامرون» نخست‌وزیر انگلیس در حال آماده‌سازی زمینه‌های لازم برای برگزاری همه پرسی در این کشور برای ادامه حضور و یا خروج از اتحادیه اروپاست و این احتمال وجود دارد که در صورت رای مردم این کشور، انگلیس در سال آینده میلادی با اتحادیه اروپا خداحافظی کند.

در صورت تأیید مردم این کشور، انگلیس اقدام به جدا کردن سیاست‌های خود از اتحادیه اروپا خواهد کرد و بر اساس پیش‌بینی‌ها این کار تا پایان سال ۲۰۱۶ به اتمام خواهد رسید. قرار بود حزب برنده در انتخابات اخیر انگلیس در سال ۲۰۱۷ همه پرسی حضور در اتحادیه اروپا را برگزار کند. با وجود آنکه اتحادیه اروپا موضوعی سرسختانه در قبال خروج انگلیس از این اتحادیه اتخاذ کرده اما خود این اتحادیه نیز در صورت این اتفاق متحمل خساراتی خواهد شد زیرا لندن به عنوان مرکز مالی برحسب اروپا محسوب می‌شود. از طرف دیگر انگلیس بعد از آلمان دومین اقتصاد بزرگ اتحادیه اروپا است و سال گذشته نیز به عنوان اقتصادی که بیشترین رشد را در جهان تجربه کرد، معرفی شد.



کنونی یا سابق کشورها هم دیده می‌شود. وجود نام پدر دیوید کامرون در این لیست در شرایطی که جو عمومی در انگلیس در خصوص فسادهای مالی بسیار حساس است و این موضوع که در سال‌های اخیر تنی چند از نمایندگان مجلس عوام به دلیل افشا شدن موضوع استفاده از پول‌های دولتی در موارد شخصی مجبور به استعفا شده‌اند، هم اکنون عرصه را بر نخست‌وزیر جزیره تنگ کرده است.

ادامه این روند و ادامه سکوت کامرون در برابر خبرنگاران و فشار افکار عمومی می‌تواند به زیان حزب محافظه کار (حزب حاکم انگلیس) نیز تمام شود و این در حالی است که رصد رسانه‌های انگلیس نشان می‌دهد عدم پاسخگویی کامرون در این رابطه به مذاق مردم خوش نیامده است.

### کاهش حمایت از جدایی

در چنین شرایطی روزنامه دیلی تلگراف تیتز نخست امروز خود را به کاهش میزان حمایت مردم انگلیس از جدایی این کشور از اتحادیه اروپا اختصاص داده و می‌نویسد: بر اساس جدیدترین نظرسنجی انجام شده حمایت از کمپین باقی ماندن انگلیس در اتحادیه اروپا به ۴۹ درصد رسیده است.

بر اساس نتایج این نظرسنجی که توسط روزنامه دیلی تلگراف انجام شده حمایت از طرح خروج انگلیس از اتحادیه اروپا نیز به ۴۸ درصد رسیده است. این وضعیت در حالی است که دیوید کامرون در میانه راه مسیر خود را عوض کرده و اکنون به کمپین ادامه حضور در اتحادیه پیوسته است. گویا نخست‌وزیر انگلیس که خود بنیانگذار طرح خروج از اتحادیه اروپا بوده اکنون به آنچه می‌خواست رسیده و در حال عوض کردن بازی است.

از همان زمان مطرح شدن طرح خروج از اتحادیه اروپا برخی تحلیلگران بر این نکته اشاره کردند که کامرون در حقیقت به دنبال جدا کردن انگلیس از اتحادیه اروپا نیست بلکه با مطرح کردن این طرح به دنبال گرفتن امتیازهای ویژه از بروکسل و افزایش وزن انگلیس در اتحادیه است.

به هر حال اکنون کامرون در وضعیت بدی گیر کرده و صرف نظر از اجرای خروج و یا باقی ماندن در اتحادیه، باید هر چه سریعتر فکری برای ماجرای اوراق پانامایی بکند زیرا ادامه این وضعیت می‌تواند در نهایت منجر به وضعیتی مشابه «تونی بلر-گوردون براون» برای وی شود.

تونی بلر نخست‌وزیر اسبق انگلیس در سال پایانی نخست‌وزیری خود به دلیل افزایش انتقادات مجبور به کناره‌گیری از ریاست حزب کارگر و همچنین پست نخست‌وزیری گردید و بدین ترتیب گوردون براون جایگزین وی شد.

شاید کامرون را بتوان مغموم‌ترین رهبر اروپایی نامید زیرا از یک سو اعتبار خانوادگی وی بواسطه اوراق پانامایی لکه دار شده و از سوی دیگر حمایت مردم بریتانیا از جدایی از اتحادیه کاهش یافته است.

«دیوید کامرون» که ظرف سال‌های اخیر با مطرح کردن طرح جدایی انگلیس از اتحادیه اروپا، جنجال زیادی را در نه تنها در اروپا بلکه در سایر قاره‌های جهان به راه انداخته بود از روز گذشته دچار یک دردرس بزرگ شده و رصد رسانه‌های موجود در بریتانیا نشان می‌دهد که مستاجر فعلی ساختمان شماره ۱۰ خیابان داونینگ استریت در شرایط بدی به سر می‌برد.

از روز گذشته که اوراق پانامایی و محتوای آنها تبدیل به تیتز نخست رسانه‌های سراسر جهان شد انتقادات از دیوید کامرون و خانواده وی نیز اوج گرفت.

«ایان کامرون» پدر دیوید کامرون، شرکت‌هایی را در آن سوی مرزهای کشورش به ثبت رسانده بود تا بتواند مالیات کمتری در بریتانیا بپردازد. ایان کامرون روز ۸ دسامبر سال ۲۰۱۰ از دنیا رفته است از همین رو اکنون نگاه‌ها به دیوید است تا وی توضیحاتی را در خصوص این رسوایی ارائه بدهد.

دیوید کامرون هنوز به سؤالات خبرنگاران در این زمینه پاسخ نداده است. علاوه بر نام پدر دیوید کامرون اسامی شش تن از اعضای مجلس اعیان بریتانیا نیز در اوراق پاناما دیده می‌شود.

از روز یکشنبه هفته جاری شماری از رسانه‌ها در کشورهای مختلف جهان به انتشار نتیجه تحقیقات گروهی از روزنامه‌نگاران مبادرت کردند که حدود یک سال را به بررسی بیش از ۱۱ میلیون سند مربوط به شرکت حقوقی موساک فونسکا اختصاص داده بودند. این اسناد شامل اطلاعاتی پیرامون ایجاد و فعالیت بیش از دو بیست هزار شرکت فراساحلی در حدود چهل سال گذشته است.

نتیجه این تحقیقات که به اوراق و اسناد پانامایی مشهور شده اند حاکی از ارتباط صدها نفر از ثروتمندان سرشناس، مقامات سیاسی و افراد مشهور در کشورهای مختلف جهان با این شرکت احتمالاً به منظور استفاده از امکانات فعالیت‌های غیرقانونی یا مشکوک مالی از جمله از طریق ایجاد و همکاری با شرکت‌های موهوم و انجام معاملات غیرواقعی بوده است. در میان حدود یکصد و چهل شخصیت سیاسی نام برده در این اسناد، دوازده تن از رهبران

مریم خرمائی

روایت رسانه های غرب از یک افشاگری؛

## رد پای به جامانده در اسناد پانامایی؛ از لاپوشانی تا بزرگنمایی



به این اوراق افشاگر باز کرده و با ذکر نام آن در کنار کره شمالی می نویسد: برخی از اسناد لو رفته شرکت حقوقی پانامایی موساک فونسکا حکایت دارند که این شرکت به مشتری های خود کمک می کرده تا تحریم های بین المللی را دور بزنند.

این خبرگزاری انگلیسی می افزاید: در همین ارتباط، تاکنون مشخص شده که این شرکت پانامایی، با ۳۳ شخصیت حقیقی و حقوقی و از جمله شرکت هایی در ایران، کره شمالی و زیمبابوه کار کرده است. یکی از این شرکت ها، مشخصا با برنامه تسلیحات هسته ای کره شمالی مرتبط بوده است.

به ادعای بی بی سی، برخی از افرادی که از خدمات موساک فونسکا استفاده کرده اند، به خاطر کار کردن با «سازمان های تروریستی» یا دولت هایی مانند کره شمالی، ایران و سوریه در فهرست تحریم های آمریکا و اتحادیه اروپا قرار داشته اند.

در این میان، «سیگموندور دیوید گونالسون» نخست وزیر ایسلند هم تا پای استیضاح و برکناری پیش رفته است چرا که از قرار وی در همه دورانی که کشورش درگیر بحران مالی بوده به طور مخفیانه و با توسل به حساب های مخفیانه و خارجی مالک اوراق قرضه بانکی به ارزش میلیونها دلار بوده است.

از طرف دیگر، «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان هم کسی است که خبرگزاری ها با طول و تفصیل بیشتری به خبر رسوایی مالیش پرداخته اند. بر اساس اوراق پانامایی، «مریم»، «حسن» و «حسین» فرزندان نخست وزیر پاکستان در پولشویی نقش داشته اند.

اما نکته ای که جالب است عدم توجه کافی رسانه های غربی به دیگر نام های آشنایی است که در لایه لای اوراق پانامایی به چشم می خورد. مثلا در حالی که تقریبا همه رسانه های بیگانه سعی به پر رنگ نشان دادن رد پای پوتین در اسناد فاش شده داشتند، کمتر رسانه ای بود که بخواهد نقش «ایان کامرون» پدر «دیوید کامرون» نخست وزیر فعلی انگلستان را در این قضیه به طور جدی پیگیری کند و اگر هم جایی اشاره ای به فساد مالی خانواده کامرون شده باشد بلافاصله به اظهارات سختگوی نخست وزیر بریتانیا انگلیس استناد می شود که لندن پیش از این در مورد اتهامات مطرح شده در مورد ایان کامرون پاسخ داده است. از دیگر نکات جالب در باره انگلستان، وجود نام شش نفر از رفقای کامرون و سه نفر از نمایندگان سابق حزب مطبوع وی (محافظه کار) و البته ده ها نفر از تاهمین کنندگان مالی این حزب در لایه لای اوراق پانامایی است.

از سوی دیگر گمان می رود که کسی به فکر بررسی دقیق نقش خانواده «ملک سلمان» پادشاه سعودی و برخی دیگر از امیران عرب که از قضا نامشان در لیست سیاه مفسدان مالی به چشم می خورد نیست. شاید هم موضوع به گونه ای دیگر است و جرم این اشخاص واضحتر از آنی است که نیاز به توضیح رسانه ای داشته باشد!

همچنین در این میان نام شرکت های صهیونیستی در میان این اسناد نیز مورد غفلت قرار گرفته است!

### واکنش های بین المللی به پیگیری صحت و سقم اوراق پانامایی

در نخستین اظهار نظر رسمی، «جاش ارنست» سختگوی کاخ سفید آمریکا اعلام کرد که نمی توانیم در مورد این اسناد خاص اظهار نظر کنیم. از قرار آمریکایی ها می

نزدیکان وی با مسئله فساد مالی افشا شده در اوراق پانامایی را به رخ کشید.

البته این رسانه انگلیسی برای آنکه بعدها در مقام اتهام قرار نگیرد چندین بار بر این نکته تاکید کرد که در اوراق پانامایی اصلا نامی از شخص پوتین برده نشده است اما ظاهرا همین که آشنایان وی در این مسئله نقش داشته اند برای گزارشگر گاردین کفایت می کرده تا در اقدامی جانبدارانه چهره رئیس جمهوری روسیه را در قابی شطرنجی به نمایش بگذارد.

این در حالی است که کاخ کرملین در پاسخ به اتهامات مطرح شده علیه پوتین شانه بالا انداخته و گفت با توجه به تلاش غرب برای بدبین کردن افکار عمومی نسبت به رئیس جمهوری روسیه انتظار بدگویی های بیشتری را نسبت به وی داشتیم.

کرملین در این رابطه گفت: بیم و هراس از شخص ولادیمیر پوتین در ورای مرزهای روسیه به حدی رسیده است که حتی ذکر نکته ای مثبت در مورد روسیه و یا اقدامات و دستاوردهای این کشور امری ممنوع است. اما در مقابل، تاکید بر نکات منفی و حتی در صورت فقدان نکته منفی، جعل اخبار یک امر رایج است و این موضوع بر ما پوشیده نیست.

اما شخص دیگری که به ویژه خبرگزاری بی بی سی بر آن تمرکز کرد «شی جین پینگ» رئیس جمهوری چین بود که این روزها علیرغم لیخندهایی که بین وی و «باراک اوباما» همتای آمریکایی رد و بدل می شود، همه به خوبی می دانند که این دو در دنیای رقابت دشمنان قدری برای یکدیگر محسوب می شوند.

بی بی سی هم بر روی رد پای برخی از اعضای خانواده چین پینگ در لایه لای اوراق پانامایی تمرکز کرده و آن را نشانه ای از فساد مالی دولت پکن می داند که از قضا نسبت به این مسائل خیلی دقیق و نکته سنج است.

دولت پکن از اعلام نظر رسمی در این مورد خودداری می کند اما گفته می شود که رسانه ها و شبکه های اجتماعی از باز نشر خبرها درباره اتهامات نسبت داده شده به مقامات چینی منع شده اند.

البته بی بی سی تا آنجا پیش رفته که پای ایران را هم

آنچه که این روزها سرفصل رسانه های جهان است بیش از آنکه به دنبال روشننگری درباره بزرگترین رسوایی مالی قرن باشد، با پیروی از جریان های هدفمند در پی مخدوش کردن چهره های متضاد با منافع آمریکاست.

خبر تکان دهنده ای که دیروز دوشنبه در صدر اخبار رسانه ها قرار گرفت و اصطلاح «اوراق پانامایی» را بر سر زبان ها انداخت، از همان لحظات ابتدایی پس لریزه های خود را به سراسر جهان ارسال کرد و واکنش دولت های مختلف را به دنبال داشت.

این اسناد که تعداد آنها به بیش از ۱۱ میلیون نسخه می رسد، پرده از فعالیت هایی برداشت که با توسل به آنها در چهار دهه گذشته شرکت پانامایی «موساک فونسکا» - چهارمین شرکت حقوقی بزرگ جهان - با ایجاد مجموعه ای متشکل از ۲۴۰ هزار شرکت خارجی راه های فرار مالیاتی، دور زدن تحریم ها و پولشویی را برای مشتری های ثروتمند خود در اقصی نقاط جهان هموار کرده است.

این اوراق افشاگر از حدود یک سال پیش از سوی روزنامه آلمانی «زوددیچه سایتونگ» در اختیار کنسرسیوم بین المللی روزنامه نگاران تحقیقی قرار گرفت و تا این لحظه ۱۰۷ رسانه در ۷۸ کشور جهان آنها را بررسی کرده اند.

اما آنچه که این اسناد محرمانه را جذاب و در خور توجه می کند نام های آشنایی است که هر از گاه در لایه لای ۱۱ میلیون اوراق افشا شده به چشم می خورد و نشان می دهد که ۱۲۰ سیاستمدار و مقام رسمی از سراسر دنیا پول های خود را به طور مخفیانه به حساب هایی در نقاطی غیر از کشور خود انتقال داده اند.

در همین رابطه، خبرگزاری «فرانس ۲۴» با انتشار مطلبی چشمگیرترین نام های موجود در لایه لای این اسناد را به نمایش گذاشته است حال آنکه از همان دیروز و همزمان با انتشار نخستین مستندات خبری، خبرگزاری های نام آشنایی چون «بی بی سی» و «به ویژه «گاردین» بعضا با تمرکز بر نام های خاص سعی به هدایت افکار عمومی به سمت و سویی ویژه و موافق با اهداف غرب داشته اند.

شاید به همین دلیل است که گاردین در خبری نسبتا طولانی با درج نمودار همه توجه خود را بر روی «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهوری روسیه متمرکز کرد و ارتباط



## استاد دانشگاه آلاباما آمریکا: انکار از بحران قره باغ علیه ارمنستان استفاده ابزاری می کند

پیمان بزداتی



روابط نزدیک با ارمنستان هستند.

برخی بر این باور هستند که مناقشات اخیر نتیجه مداخلات ترکیه است حداقل در خصوص تداوم درگیری. هر چند تردیدی وجود ندارد که ترکیه از مناقشه قره باغ به عنوان اهرم فشاری علیه ارمنستان استفاده کرده ولی در خصوص درگیری اخیر نمی توان گفت بروز درگیری به خاطر مداخلات ترکیه است. ضمناً مطمئن نیستیم که ادامه درگیری اخیر درازمدت به نفع ترکیه باشد.

اعلام آتش بس یک طرفه از سوی آذربایجان در حالی صورت گرفته است که این کشور در ساعات اولیه درگیری بخش هایی از منطقه مورد مناقشه را تحت کنترل خود در آورده است و این در حالی است که ارمنستان خواستار بازگشت نیروهای آذربایجان به خط کنترل قبل از آغاز درگیری ها است. آیا آذربایجان به این مسئله تن خواهد داد؟ هر یک از طرف ها سعی خواهد کرد تا جاییکه می تواند برخی از منطقه قره باغ را در کنترل خود نگهدارد تا در مذاکرات آینده از آن به عنوان برگ برنده چانه زنی خود استفاده کند. بنا بر این فکر نمی کنم آذربایجان به راحتی از مناطقی که به دست آورده صرف نظر کند.

آیا درگیری در قره باغ می تواند منجر به درگیری ترکیه و روسیه شود؟ روسیه اهرم های اقتصادی و سیاسی زیادی در قبال آذربایجان و ارمنستان دارد و برجسته ترین بازیگر خارجی در منطقه است. به نظر من با توجه به مشکلات و مخمصه هایی که آنکارا در حال حاضر با آنها مواجه است و مسئله جنگ داخلی اش با کردها، آنکارا نمی خواهد با مقابله با روسیه در منطقه به دامنه مشکلات خود بیفزاید.

چند روز قبل با گشودن آتش از سوی نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان و ارمنستان به روی همدیگر مناقشه دیرین در منطقه قره باغ بار دیگر سر باز کرد.

طرفین درگیری همدیگر را متهم به آغاز درگیری می کنند و با وجود اعلام آتش بس یک طرفه از سوی جمهوری آذربایجان خبرها حکایت از ادامه درگیری ها بین طرفین دارد. درگیری قره باغ از ابتدای سال ۱۹۹۰ میلادی و همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق آغاز و در سال ۱۹۹۴ پس از کشته شدن ۳۰ هزار نفر از دو طرف متوقف شد. با اینکه آتش بس شکننده سال ۱۹۹۴ بارها نقض شده، اما درگیری اخیر شدیدترین برخورد نظامی دو کشور از آن زمان تا کنون است.

در همین راستا گفتگویی با پروفسور «نادر انتصار» رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آلابامای جنوبی آمریکا صورت گرفته است که مشروح آن در زیر آمده است. کتاب «سیاست کردها در خاورمیانه» اثر انتصار در حوزه مطالعات کردی از منابع مهم این حوزه به شمار می رود.

### علت اصلی درگیری ها بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره باغ چیست؟

این مناقشه دارای دلایل تاریخی است که به قرن ۱۸ و ۱۹ و اوایل تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سابق بر می گردد. بعد از شکست روسیه تزاری توسط نیروهای بولشویک، منطقه ناگورنو قره باغ در ابتدا مورد ادعای جمهوری ارمنستان خودمختار خوانده و بعد مورد ادعای جمهوری دموکراتیک آذربایجان قرار گرفت. اتحاد جماهیر شوروی سرریا در سال ۱۹۲۳ منطقه را تحت کنترل خود در آورد و اسم آن را استان ناگورنو قره باغ گذاشت و تحت نظر مناطق آذربایجان قرار داد. در دوران اتحاد جماهیر شوروی اختلافات و کشمکش ها در این منطقه تحت کنترل بود تا بعد از فروپاشی شوروی این درگیری ها مجدداً آغاز شدند. در سال ۱۹۸۸ قره باغ اعلام کرد تمایل ندارد بخشی از آذربایجان شوروی باشد. در سال ۱۹۹۱ قره باغ با برگزاری referendum اعلام استقلال کرد؛ امری که موجب درگیری خونینی شد که از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ طول کشید.

از آن زمان یک آتش بس و صلح سرد در این منطقه برقرار شد که تا درگیری اخیر ادامه داشته است. ماهیت اصلی درگیری بر سر این است که چه کسی باید منطقه را تحت کنترل خود داشته باشد. جمهوری آذربایجان قره باغ را بخشی از خاک خود می داند در حالیکه مردم ارمنی این منطقه خواستار استقلال و داشتن

خواهند این مسئله را مثل همیشه به دست جریان های خبرساز رسانه ای بسپارند و مردم را با وعده بعدا تحقیق می کنیم و نتیجه را به شما اطلاع می دهیم، دلخوش کنند.

اصلاً قرار شده است تا اگر این مسئله به آمریکا ربط پیدا کرد، وزارت دادگستری ایالات متحده به طور مستقیم آن را پیگیری کند. به گفته کاخ سفید، علیرغم عدم شفافیت موجود در بسیاری از این اسناد، آمریکا کارشناسان خوبی دارد که می توانند از صحت و سقم قانون شکنی ها و دور زدن تحریم های نسبت داده شده به برخی افراد سر در بیآورند.

اما در اظهار نظری عجیب، «فرانسوا اولاند» رئیس جمهوری فرانسه گفت: خبر خوبی است که از این افشاگری ها با خبر می شویم چرا که به این ترتیب می توانیم با مالیات گرفتن از آنها می که قانون شکنی کرده اند به حجم درآمدهای مالیاتی بیافزاییم. وزارت دارایی فرانسه هم از همان دیروز دوشنبه اعلام کرد که کار تحقیق پیرامون اوراق پانامایی را آغاز می کند.

سازمان نظارت بر بازارهای مالی آلمان هم از شروع تحقیق در این زمینه سخن گفته است. بازرسین مالیاتی استرالیا هم می گویند که ۸۰۰ تبعه خود را که از مشتریان موساک فونسکا بوده اند زیر ذره بین می گیرند.

جالب آنکه خود پاناما هم که میزبان شعبه اصلی این شرکت حقوقی است، از شروع تحقیقات جنایی پیرامون این اوراق افشاگر خبر داده است.

وضع در کشورهای برزیل، اتریش، سوئد و هلند نیز به همین منوال است و این رسوایی مالی موجب شده تا دولت مردان آنها بیش از پیش به فکر شفاف سازی مالیاتی بیافتند.

### رهبران که به واسطه اوراق پانامایی خبر ساز شدند

فرانس ۲۴ در لیست سیاهی که از سرشناس ترین افراد نام برده در اسناد افشاگر پاناما ارائه داده است بر حسب تفکیک رهبران سیاسی بر اساس جغرافیای محل زندگی عمل کرده است.

### اروپا

«سیگموندور دیوید گونلاگسون» نخست وزیر ایسلند و همسر وی «پترو پروشنکو» رئیس جمهوری اوکراین «جروم کاهوزاک» وزیر سابق بودجه در دولت فرانسه برادران «ارکادی و بوریس روتنبرگ» از نزدیکان ولادیمیر پوتین

### خاور میانه

«ملک سلمان» پادشاه سعودی «محمد بن ناف» ولیعهد عربستان سعودی «زید بن سلطان آل نهيان» امیر امارات

### آسیا

اعضای خانواده دستکم شش نفر از کمیته حزب حاکم چین که شامل «دنگ جیاگوی» برادر همسر «شی جین پینگ» رئیس جمهوری چین نیز می شود.

«آنگ وونگ واتانا» وزیر سابق دادگستری کامبوج اعضای خانواده «الهام علیف» رئیس جمهوری آذربایجان

### آمریکای لاتین

«مائوریسو ماکری» رئیس جمهوری راست گرای آرژانتین به همراه پدر و برادر «خوان آرماندو هینوجوسا» از دوستان «انریکه پنیا نیتو» رئیس جمهوری مکزیک

### آفریقا

«خلوبوس زوما» برادرزاده «جیکوب زوما» رئیس جمهوری آفریقای جنوبی «اعلاء مبارک» پسر بزرگ «حسنی مبارک» رئیس جمهور سابق مصر

«هنر مجیدی» منشی شخصی «محمد ششم» پادشاه مراکش.

## بررسی دیدگاه‌های متعارض درباره مناقشه قره‌باغ



بیمان یزدانی

شعله ور شدن آتش جنگ بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره باغ در مقطع زمانی کنونی گمانه زنی های گوناگونی را در خصوص علل آن به وجود آورده است.

بعد از شکست روسیه تزاری توسط نیروهای بولشویک، منطقه ناگورنو-قره باغ در ابتدا مورد ادعای جمهوری های خود مستقل خوانده ارمنستان و آذربایجان قرار گرفت. اتحاد جماهیر شوروی سرریا در سال ۱۹۲۳ منطقه را تحت کنترل خود در آورد و اسم آن را استان ناگورنو-قره باغ گذاشت و تحت نظر مناطق آذربایجان قرار داد.

در دوران اتحاد جماهیر شوروی اختلافات و کشمکش ها در این منطقه تحت کنترل بود تا بعد از فروپاشی شوروی این درگیری ها مجددا آغاز شدند. در سال ۱۹۸۸ قره باغ اعلام کرد تمایل ندارد بخشی از آذربایجان شوروی باشد. در سال ۱۹۹۱ قره باغ با برگزاری رفراندوم اعلام استقلال کرد، امری که موجب درگیری خونینی شد که از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ طول کشید. از آن زمان یک آتش بس و صلح سرد در این منطقه برقرار شد که تا درگیری اخیر ادامه داشته است.

در تمامی این سال ها برخی تلاش های بین المللی برای حل مناقشه بین دو طرف با شکست مواجه شده است و همواره شاهد برخی برخوردها و درگیری های محدود بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بوده ایم ولی هیچگاه شدت درگیری ها به میزان درگیری روزهای اخیر بین دو طرف نبوده است.

در خصوص علت بروز درگیری ها در روزهای گذشته بطور کلی دو دیدگاه وجود دارد. برخی با ارائه دلایلی مداخلات ترکیه را به نمایندگی از آمریکا و غرب مسئول تشدید تنش ها می دانند و گروه دیگر روسیه را.

دلایل ارائه شده از سوی برخی مبنی بر نقش داشتن ترکیه و غرب در شعله ور شدن مناقشات بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان عبارتند از:

### تلاش برای محاصره روسیه

یکی از اهداف آمریکا و غرب بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق تلاش برای محاصره روسیه از طریق نفوذ در جمهوری های تازه استقلال یافته آسیای میانه و قفقاز بوده و است. در همین راستا آمریکا و غرب از هر فرصت و مناقشه ای برای حضور خود در منطقه نهایت استفاده را کرده اند و همین

امر می تواند دلیل بی رقبتهی آمریکا و کشورهای غربی از سال ۱۹۹۴ برای حل مناقشه قره باغ باشد.

### تلاش برای محاصره ایران

از دیگر اهداف آمریکا و غرب و رژیم صهیونیستی از تلاش برای حضور در منطقه حضور در دریای خزر و کشورهای همسایه ایران در منطقه از جمله جمهوری آذربایجان برای نظارت و مهار ایران در طول سالهای بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است. نزدیکی رژیم صهیونیستی به باکو و همکاری های نظامی بین دو طرف و استقرار پهپادهای رژیم صهیونیستی در باکو را می توان در این راستا دید.

### گشودن پای تروریسم و گروه های افراطی به منطقه

روسیه بارها یکی از دلایل حضور نظامی خود در سوریه را مقابله با گروه های تروریستی و افراطی در خاورمیانه قبل از گشوده شدن پای آنها به مرزهای خودش در آسیای میانه و قفقاز اعلام کرده است. با نزدیک شدن به حل بحران سوریه این احتمال وجود دارد که آمریکا و غرب با تلاش برای بحران سازی در نزدیکی مرزهای روسیه قصد گشودن پای تروریست ها و گروه های افراطی به منطقه را دارند که ایجاد یک مناقشه و بحران در منطقه می تواند بهترین زمینه ساز برای این منظور باشد.

### تحت الشعاع قرار دادن دستاوردهای روسیه، ایران و دمشق در سوریه

در پی شکست های گسترده گروه های تروریستی مورد حمایت آمریکا و متحدان غربی و منطقه ای این کشور در سوریه در ماه های اخیر که ناشی از همکاری گسترده روسیه، ایران و ارتش سوریه و حزب الله لبنان بوده است شاید بتوان گفت آمریکا و متحدانش به ویژه ترکیه که سیاست های خود در سوریه را کاملا شکست خورده می بینند قصد دارند با آغاز بحرانی جدید در حیطات خلوت روسیه و گشودن پای تروریست ها به منطقه شکست های خود در سوریه را تحت الشعاع قرار دهند و با فشار بر روسیه در سوریه امتیازاتی را از مسکو بگیرند.

### فشار ترکیه بر ارمنستان در راستای مقابله با پ ک ک

در پی آغاز درگیری ها بین ارتش ترکیه و گروه کردی پ ک ک در ماه های اخیر و شدت گرفتن درگیری ها بین دو طرف در مناطق کردنشین ترکیه و انفجارهای قوی که گفته می شود توسط گروه پ ک ک طراحی و اجرا شده اند، دولت ترکیه بارها ارمنستان را به حمایت از شبه نظامیان کرد گروه پ ک ک متهم کرده است.

یکی از اهداف متصور برای دست داشتن احتمالی ترکیه در دامن زدن به این تنش را می توان فشار آنکارا بر ایران با حمایت از آذربایجان به منظور کاهش حمایت های ادعایی ایران از پ ک ک عنوان کرد.

دلایلی که از سوی برخی مبنی بر نقش داشتن روسیه در شعله ور شدن تنش در قره باغ در روزهای اخیر ارائه می شوند را می توان به شرح زیر نام برد:

### اعاده حیثیت در قبال ساقط شدن جنگنده این کشور توسط ترکیه

ساقط شدن جنگنده سوخوی روسیه توسط جنگنده ترکیه در نزدیکی مرزهای آنکارا با سوریه در ۲۴ ماه نوامبر موجب بروز تنش در روابط مسکو و آنکارا شد. از آن زمان به بعد روسیه از طرق مختلف با فشارهای سیاسی و اقتصادی سعی در تنبیه ترکیه داشته است. با توجه به پیمان نظامی مشترک بین باکو و آنکارا که هرگونه تعرضی به طرف مقابل را تعرض به خود می داند، ادعای می شود که روسیه قصد تحقیر و اعاده حیثیت در رابطه با ساقط شدن جنگنده خود توسط ترکیه را از این طریق نیز دارد زیرا ترکیه چه در صورت مداخله و چه در صورت عدم مداخله در تنش بین آذربایجان و ارمنستان که بطور سنتی مورد حمایت روس ها بوده اند بازنده خواهد بود.

در صورت ورود مستقیم ترکیه به مناقشه -که بسیار بعید به نظر می رسد- احتمالا با واکنش روسیه مواجه خواهد شد که به هیچ وجه نتوان مقابله نظامی با روسیه را ندارد و در صورت عدم مداخله نیز ترکیه به علت عدم توانایی در عمل به تعهدات نظامی خود در قبال باکو مورد تحقیر قرار خواهد گرفت.

### فشار بر ترکیه به عنوان مانعی بزرگ بر سر مسئله کردهای سوریه

ترکیه سرسختترین مخالف حضور کردهای سوریه در مذاکرات صلح سوریه است. این در حالی است که روسیه از حامیان حضور کردهای سوریه است و در ماه های اخیر منابع خبری از گشوده شدن دفتر کردهای سوریه در مسکو خبر داده اند.

همچنین در روزهای اخیر منابع کرد از هماهنگی روسیه، آمریکا و کردهای سوریه برای آغاز عملیات برای آزادسازی شهر جرابلس در شمال سوریه در روزهای آتی خبر داده اند و این در حالی است که ترکیه حضور کردهای سوریه در جرابلس را از خطوط قرمز خود اعلام کرده است.

یکی از منابع عمده تامین انرژی ترکیه جمهوری آذربایجان و منطقه آسیای میانه است برخی ادعا می کنند که روسیه با شعله ور کردن مناقشه در منطقه قصد دارد با تهدید امنیت انرژی ترکیه، این کشور را وادار به دست کشیدن از مواضع خود در قبال کردهای سوریه و همچنین تأکید مبنی بر لزوم برکناری بشار اسد از قدرت کند.

### فشار بر اروپا در خصوص شبه جزیره کریمه

در سال های اخیر تحولات شرق اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه از سوی مسکو موجبات تنش در روابط روسیه و کشورهای اروپایی را ایجاد کرده است. در همین راستا کشورهای اروپایی با هماهنگی آمریکا تحریم های اقتصادی زیادی را علیه روسیه تدارک دیده و اجرا کرده اند، امری که موجبات مشکلات اقتصادی و کاهش ارزش واحد پول روسیه روپل شده است.

یکی از منابع تامین انرژی کشورهای اروپایی نیز منطقه آسیای میانه و جمهوری آذربایجان است. طرفداران این استدلال مدعی هستند روسیه که بازیگر اصلی در منطقه قفقاز است و این منطقه را حیات خلوت خود می داند و اهرم های سیاسی، اقتصادی و نظامی فراوانی برای اعمال فشار بر کشورهای کوچک این منطقه دارد قصد دارد با تهدید امنیت انرژی اروپا بار دیگر به گفته غربی ها از انرژی به عنوان سلاحی سیاسی علیه اروپا استفاده کند تا با اعمال فشار امتیازاتی را از آنها بگیرد.



## پیوند زدن تروریسم با اسلام ریشه در نیهیلیسم فرهنگی غرب دارد

سیاسی نگاه نکنیم که در واقع هر دو به گونه ای با هم ربط دارد این موضوع را باید مطرح کنیم که اساسا چرا در اروپا این اتفاقات در حال انجام است. آیا این اتفاق خلق الساعه بوده یعنی برای آن هیچ پیشینه ای نمی شود دید؟ یعنی برای مثال ما هیچ سیر تغییر و تحولی در اروپا نمی توانیم ببینیم که می توانسته است موجب بروز چنین رویدادهایی شود.

یکی از تاسفاتی که باید خورد این است که جامعه شناسان و مردم شناسان در ایران نسبت به جوامع اروپایی به صورت مجتهدانه برخورد نمی کنند. همانطور که اروپایی ها و آمریکایی ها در کشورهای غیر غربی تحقیق و پژوهش می کنند و مطالعات بنیادی می کنند و به صورت مستقل و نه براساس باورهای ما بلکه بر اساس دستاوردها و داده های خودشان تحلیلی از جوامع ما می دهند، اصحاب علوم انسانی در ایران دست به این کارها نزنند و به دنبال این گونه تحلیل ها و تحقیق ها نمی روند، مثلا وقتی می خواهند در مورد جوامع غربی صحبت بکنند نگاه می کنند که آخرین کتابی که در غرب به چاپ رسیده چیست، همان را بخوانند و براساس آن جامعه ایران را بشناسند و یا تغییر و تحولات جهانی را بر اساس داده های جوامع غربی بنگرند و نه اینکه خودشان مجتهدانه دنبال این موضوع باشند.

در واقع اگر بخواهیم تاحدودی خارج از چارچوب هایی که اروپایی ها تعریف کردند به جوامع اروپایی نگاه کنیم می توانیم چند نکته را در بیاوریم و آن اینکه اروپایی ها مخصوصا در فرانسه و آلمان و کشورهایی که بسیار مهاجرپذیرند رویکردهای بسیار متفاوتی نسبت به اینکه چگونه باید با این جمعیت مهاجر برخورد کنیم دارند.

این جوامع در ابتدا معتقد بودند که مهاجران باید به گونه ای در جامعه آسیمیله (هماندسازی) شوند و در دورانی تقریبا می توان گفت که سیاستگذاری های سیاستمداران غربی به دنبال این بود که مهاجرین را به گونه ای آسیمیله بکنند. اما بعد از یک مدت این سیاست شکست خورد و به دنبال این رفتند که نسبت جمعیت مهاجر را اینترگره (ادغام) کنند، یعنی به گونه ای با حفظ بعضی از لوازم فرهنگی خودشان مهاجران را در جامعه ادغام بکنند و اجازه دهند که به صورت مستقل در جامعه اروپایی و در جامعه غربی زندگی کنند. این سیاست هم بعد از مدتی شکست خورد و به این فکر افتادند که ما باید به دنبال مولتی کولتورالیسم (کثرتگرایی فرهنگی) برویم. یعنی اینکه اجازه بدهیم هر کدام از این مهاجران با فرهنگهای خاص خودشان در کنار فرهنگ های دیگر در جامعه غربی زندگی کنند. ولی به نظر می آید این سیاست هم شکست خورده چرا که اگر شما در جامعه ای باشید که تکثر به معنای واقعی کلمه وجود داشته باشد و احساس تعلق را نتوانید به

«سید جواد میری» اساس پیوند زدن تروریسم در اروپا و جوامع غربی با اسلام را ریشه در نیهیلیسم فرهنگی غرب دانست و آن را امری جدا از سیاست این جوامع مطرح کرد.

آنچه امروزه آفت جدی مبارزه با تروریسم است، تلاش محافل و رسانه های غرب در جهت معرفی مسلمانان به عنوان تنها تروریست های جهان و مترادف دانستن اسلام با تروریسم است. تلاشی که شبکه گسترده رسانه های غربی نیز از آن به شدت حمایت می کند. در حقیقت، این جریان تلاش دارد تا با منحرف کردن ذهن افکار عمومی جهان به سمت مسلمانان و ارائه تصویری خشن از اسلام و مسلمانی، سرپوشی بر اقدامات و فعالیت های تروریستی و ظهور بنیادگرایی مسیحی بگذارد؛ البته باید به این نکته مهم اشاره کرد که مفهوم و پدیده ی تروریسم به ویژه شکل نظام مند آن در سده های گذشته و در اروپا شکل گرفته است. در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی داشته با «سید جواد میری» عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی که در ادامه از نظر می گذرد.



داستابوفسکی، تولستوی و نیچه به گونه ای پیش بینی کرده بودند و حتی این را به صورت آشکار بیان کرده بودند، مثلا «مرگ خدا» یعنی اگر خدا نباشد یعنی آن چیزی که به زندگی معنا و معیار می دهد نباشد همه چیز رواست و اینگونه می گفتند که دنیای مدرن که در حال بسط و گسترش و ایجاد بود، چنین جهانی خواهد بود.

در قرن نوزدهم و تا اواسط قرن بیستم ما شاهد ظهور، بسط و گسترش نیهیلیسم فلسفی بودیم ولی بعد از جنگ جهانی دوم و تا اواخر قرن بیستم و تا آغاز قرن بیست و یکم ما نه تنها شاهد بروز، ظهور، ایجاد و بسط نیهیلیسم اجتماعی و فرهنگی هستیم که اتفاقا خاستگاه آن هم در اروپا بوده است و این به گونه ای در دنیای امروز بسط پیدا کرده و اگر بخواهیم بفهمیم که چرا این مسائل انتحاری اتفاق می افتد و نه تنها در خاورمیانه بلکه در خود اروپا هم اتفاق می افتد باید به این تمایز مقداری بیشتر توجه کنیم. یعنی بسط نیهیلیسم اجتماعی و فرهنگی یک واقیعت اجتماعی شده و یک پدیده اجتماعی شده است که اتفاقا بسیاری از کسانی که در اروپا به دنیا آمده بودند و در اروپا بزرگ شده بودند و هیچ رابطه ای با کشورهای مسلمان نداشتند اینها تبدیل به نیروهایی شدند در خود جوامع اروپایی و آمریکایی که دست به این کارها و این انتحارها می زنند.

این از نگاه فلسفی، اما اگر بخواهیم از منظر

کلمه بفهمیم اولین سوال و پرسشی که در ذهن هر انسان نقاد و متفکر و اندیشمندی که می تواند ظهور و بروز کند این است که اساسا مشکلی که امروز به نام انتحار در اروپا، آمریکا و در سایر نقاط دنیا در حال انجام است اساسا چه نوع پدیده ای است. آیا فقط یک پدیده امنیتی- نظامی است یا قبل از اینکه این را تقلیل بدهیم به یک پدیده نظامی- امنیتی پرسش دیگر باید کرد و این پرسش دیگر را نه سیاستمداران می توانند به آن بپردازند و نه تحلیلگران سیاسی و نه اساسا رسانه های «سی ان ان» و «بی بی سی» و تمام رسانه هایی که امروز در دنیا مطرحند و به گونه ای ذهن و زبان مخاطبین را تحت تاثیر قرار می دهند هیچکدام از اینها به این موضوع نمی پردازند و اساسا اجازه پرسش بنیادین را نمی دهند و آن پرسش بنیادین این است که «اساسا انتحار چه نوع پدیده ای است»، چرا انتحار فردی و جمعی در جامعه مدرن به این وسعت و به این سطح و در این مفهوم در حال بروز است.

برای پاسخ دادن به این پرسش باید گفت که اگر خوب بنگریم، قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم دوران حکمرانی مطلق اروپا بر جهان به معنای واقعی کلمه بود و در قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم ما شاهد بروز و ظهور و بسط نیهیلیسم فلسفی بودیم. این نیهیلیسم فلسفی را به انواع مختلف متفکران بزرگ و نابغه ای مانند

دلایل وجود تروریسم در اروپا چیست؟ اروپا چگونه به مسئله تروریسم واکنش نشان داده و آیا واکنش آنها در راستای رفع ریشه های تروریسم بوده است؟

اگر بخواهیم در منظر گسترده تری نگاه کنیم و گرفتار این نگاه های رسانه محور نشویم، چون رسانه امروز تقریبا مسئله انتحاریون و مسئله کشت و کشتار در اروپا، خاورمیانه، آمریکا و یا در هر جای دیگر را تبدیل کرده است به یک موضوع سیاسی- امنیتی و این موضوع سیاسی- امنیتی را نه تنها روسای جمهور اروپا و آمریکا و سیاستمداران و تحلیلگران اروپایی و آمریکایی دامن می زنند که به گونه ای به مخاطبین این مسئله را القا کنند که مشکل و مسئله یک مشکل امنیتی است و برای اینکه این مشکل امنیتی حل شود و رفع و رجوع گردد ما نیازمند تشدید سیاستگذاری ها و رویکردهای امنیتی هستیم و به عنوان مثال برای اینکه بتوانیم داعش یا گروه های تروریستی را پایان دهیم و دست و پای آنها را ببندیم باید بودجه های کلان تری را در حوزه امنیت، اطلاعات، حراست، ارتش و همچنین در حوزه جنگ های سایبری و غیره داشته باشیم، یعنی کل امکانات جامعه را باید تجهیز بکنیم و در اختیار سیاست های جنگ طلبانه قرار بدهیم و این در واقع تنها راهی است که ما می توانیم از دشمنی مثل داعش، القاعده، بوکوحرام یا گروه های تروریستی دیگر رهایی بیاوریم.

حال اینکه چرا از این منظر نگاه می کنند و به این نتیجه هم می رسند و سیاستمداران آنها هم به این مسئله دامن می زنند که اگر ریشه این موضوع را بخواهیم پیدا کنیم این ریشه در یک نقطه است و آن نقطه جایی نیست جز خاورمیانه و چون در ذهن و زبان اروپایی ها و آمریکایی ها خاورمیانه مترادف شده است با اسلام، در حالی که خاورمیانه خیلی وسیع تر است و اگر جهان اسلام را نگاه بکنیم و یا اگر خود خاورمیانه را به عنوان یک منطقه جغرافیایی نگاه کنیم می بینیم که فقط محدود به دین اسلام نیست و در آن مسیحیت هست، یهودیت هست، و سایر ادیان نیز وجود دارند ولی چون نگاه تقلیل گرایانه حاکم است سعی می کنند به گونه ای این را مرتبط کنند به اسلام و از قضا آن نگاه کلاسیک از اسلام را به جامعه تزریق می کنند که اسلام مساوی است با انتحاری گری و غیره. در این نوع روایت و در این نوع قرائت از این مشکلی که جهان مدرن به آن گرفتار شده و امروز مشخصا اروپا هم گرفتار این نوع مشکلات شده (شما اگر نگاه کنید ما در این صد سال تقریبا گرفتار این نوع مسائل بودیم ولی در اروپا این مسائل به تازگی سر برآورده اند) اگر بخواهیم این مشکل را به معنای واقعی



نسل سوم و یا چهارم تلقین و یا تزریق بکنید آن موقع چه اتفاقی می افتد، یعنی آن شکافی که بین میل به سمت فرهنگ خودی و دوری از نبود و یا عدم حس تعلق چه پیامدهایی می تواند برای مفهوم ملیت داشته باشد. چون اساس جوامع مدرن براساس مفهوم ملیت بوده که در آن یک تعلق خاطر می به ملیت وجود داشته، یک سری اسطوره هایی وجود داشته اما بعضی ها آمدند و این موضوع را مطرح کردند که مسئله ملیت فقط یک مسئله قراردادی است که به طور مثال شما پس از گذراندن یک پروسه و قبول یک سری از آرا و عقاید شما جزو آن ملیت می شوید.

اما در واقع این یک قسمتی از فرآیند ساخت ملیت است ولی قسمت های بسیاری وجود دارد مانند نقش اسطوره ها و نمادها، تملقات خاطری که در یک فرایند تاریخی ایجاد می شود و مسئله ملیت را منکر می کند. اگر همه این ها را تقلیل بدهیم به یک قرارداد اجتماعی به نظر می آید یک سری عوارضی در جامعه ایجاد می کند و بسیاری از این اروپایی هایی که ممکن است دو یا سه نسل آنها از کشورهای عربی و یا کشورهای اسلامی آمده بودند اینها به گونه ای حس تعلق ندارند و خود جامعه هم به اینها اجازه نداده که بتوانند در جامعه یک حس تعلق پیدا کنند و بسیاری از این مواردی که اتفاق می افتد هم از لحاظ فلسفی باید مورد بررسی قرار بگیرد و هم از لحاظ سیاسی.

شود به آنجایی که مفهوم انسان، انسانیت، مفهوم آن چیزی که انسان باید باشد و اینکه چگونه باید باشد و زیست خودش را چگونه باید شکوفا بکند.

وقتی نیهیلیسم به معنای فلسفی و امروز، گسترش آن به معنای اجتماعی و فرهنگی که اتفاق افتاده، معیارهای کنش های انسان ها را می تواند تغییر بدهد باید دقت داشت که این یک موضوع بسیار مهمی است و می تواند خطرات بزرگی را برای نه تنها جامعه اروپا بلکه برای جامعه بشری به معنای جامعه بشری داشته باشد، و در واقع به عنوان آخرین کلام یک سخنی از «لئو بوسکالیا» را بیان می کنم که می گوید: مصریان باستان اعتقاد داشتند که پس از مرگ از آنها تنها دو سوال پرسیده می شود اولین سوالی که پرسیده می شود این است که «آیا شادی را یافتی؟» و دومین سوال اینکه «آیا شادی را آفریدی؟» این به این معنا است که آیا در کلیت جامعه بشری و انسانی، نظام های سیاسی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی ما در پی این هستند که شادی را در جامعه انسانی بیابند و دنبال سعادت باشند و یا اگر آن را نیافته به سمتی بروند که آن را خلق بکنند. یا اینکه نه؛ اساسا ما به دنبال مرگ و نابودی هستیم. این همان بحثی است که «اریک فروم» در حدود ۵۰ سال پیش با دو مفهوم «نکروفیلیا» و «ایوفیلیا» مطرح می کند که انسان امروز به جای اینکه به دنبال ایجاد شادی ایجاد حیات و بسط شادی و سعادت باشد به دنبال شی و وارگی می رود و به دنبال شمیثیت می رود و به دنبال این می رود که زندگی را از روح خارج بکند و هم اکنون هم اگر به رسانه ها نگاهی بکنید خواهید دید که آن روح جمعی که الان در اروپا و آمریکا وجود دارد مخصوصا در ارتباط با مسئله تروریسم نشان می دهد که غالب های ذهنی آنها هنوز از آن غالب های امنیتی خارج نشده و اساسا نمی خواهند بازنگری بکنند مفروضات، بینش ها و گرایش های خودشان را و به دنبال یک دشمن سازی و غیریت سازی هستند.

تروریسم را به اسلام نسبت بدهد و صحبت از تروریسم اسلامی می کند در آن صورت ما باید این را بررسی کنیم که اساسا اسلام در ذهن و زبان فیلسوفان اروپا و اندیشمندان اروپا چه جایگاهی دارد. اگر این سوال را از این منظر بررسی کنیم این اسلام ستیزی یا غیریت سازی که اروپایی ها دارند این منشاسی ندارد و این نکته را هم باید اضافه کرد و باید از این نظر نگاه کرد که اروپایی ها و اساسا کشورهای اروپای غربی و آمریکا نهایتا به این نتیجه رسیدند که برای تغییر خاورمیانه و برای تغییر جغرافیای جهان اسلام شاید یک زمانی آن nation state یا دولت منتهایی که ایجاد کرده بودند به گونه ای می توانست برایشان مفید باشد و به نحوی برای اهداف بلند مدت استعماریشان کار کرد داشته باشد ولی امروز به این نتیجه رسیده اند که در قرن بیست و یکم، برای پیشبرد اهدافشان بهتر است که یک تغییر تقریبا بنیادین در این منطقه ایجاد بشود و یعنی به جای اینکه ما یک سوریه واحد داشته باشیم یا یک عراق واحد داشته باشیم یا یک لیبی واحد داشته باشیم و چون این کشورها دیگر نمی توانند به آن صورت که باید برای آنها کارکرد داشته باشند این چنین گروه هایی را ایجاد کردند. اما چون این گروه ها و سیاست هایی که آمریکا و کشورهای غربی در آینده نزدیک قصد دارند در این مناطق انجام بدهند (مضاف بر آن چیزهایی که تا به امروز ایجاد کردند) باید جنبه داخلی هم داشته باشد، به همین خاطر سرویس های اطلاعاتی آنها گروه هایی را مانند داعش درست می کنند و به گونه ای حمایت می کنند و این ها را بسط و گسترش می دهند ولی اگر بخواهیم به صورت کلی و خلاصه این مطالب را پاسخ بدهیم باید به این صورت بیان کنیم که پدیده تروریسم و مسئله انتحاری یک جنبه آن جنبه سیاسی امنیتی است و یک جنبه آن مربوط می

هستند که یک اتحادیه اروپای ضعیف و یا حتی نبود اتحادیه اروپا را داشته باشند و این اتحادیه ضعیف نفع بیشتری برای آمریکا خواهد داشت به نسبت یک اتحادیه قوی و منسجم. اینجا به نظر می آید که یک سری همپوشانی هایی بین بعضی از حرکت های داعش و سیاست های خارجی کلان آمریکا هم وجود دارد و این نکته ای است که ما باید مقدار بیشتری به آن توجه داشته باشیم.

**|| اخیرا «فرانسوا اولاند» رئیس جمهور فرانسه سخن از تروریسم اسلامی کرده است که این اظهارات در کاخ سفید هم ظاهر با سانسور مواجه شده است. چرا جوامع غربی سعی دارند تروریست را به اسلام گره بزنند؟**

نکته ای که وجود دارد این است که این اسلام ستیزی و این دیگر سازی که سیاستمداران درجه اول و یا سیاستمداران دیگر دارند این است که آیا این یک امر سیاسی است و یا نه اینکه اساسا یک ریشه عمیق تفکری هم دارد. یعنی ما اگر بخواهیم به عنوان مثال بگوییم که چرا سیاستمدارانی مانند برلوسکونی که در گذشته در ایتالیا بود یا به عنوان مثال اولاند در فرانسه یا در خود سوئد یا در دورانی که بعضی از سیاستمداران اینگونه صحبت ها را بیان کرده بودند. چرا اساسا اینگونه صحبت می کنند و همه این ها دلیلی خاصی دارد، یا یک ریشه تفکری هم دارد. اگر به اندیشمندان حداقل معاصر اروپا مانند «برتراند راسل» حتی به عنوان مثال فیلسوفی مثل «ژان پل سارتر» نگاهی بیندازیم و اگر آرا این ها را نسبت به اسلام و نگاهشان نسبت به اسلام را ببینیم، در آن صورت سوالمان را باید به گونه ای دیگری بررسی کنیم. یعنی به جای اینکه بررسی کنیم چرا رئیس جمهور فرانسه نسبت به اسلام نگاه منفی دارد یا سعی می کند این

**|| چرا داعش در حمله اخیر خود بروکسل را هدف تروریستی خود قرار داده است؟**

حال نکته ای که باید به آن پرداخت این است که چرا گروهی مانند داعش که یک گروه چند ملیتی است یعنی از ملیت های مختلف و از پیشینه ای مختلف تشکیل شده است. هم اکنون هم در سوریه و عراق یک سازماندهی مستحکمی ایجاد کرده و سازمانها و شبکه های خودش را در جهان گسترش داده و از همه مهم تر در اروپا ضربه های هولناکی را وارد می کند، بروکسل را انتخاب کرد و هدف حمله تروریستی خود قرار داد و مثلا چرا آلمان را انتخاب نکرده و درست است که در فرانسه هم حرکتی انجام داده ولی به نظر می آید که بیشترین ضربه را در بروکسل وارد کرده است. همانطور که می دانید از لحاظ قانونی مرکز اتحادیه اروپا بروکسل است. یعنی به گونه ای نمادین چیزی که اتحادیه اروپا به آن گفته می شود و آن چیزی که هویت نوین اروپایی است را داعش هدف قرار گرفته و اینجا باید تا حدودی خلاصت داعش را منتسب به خودشان ندانیم چرا که این فقط زائیده حرکت های خلافتی داعشی ها نیست. اینجا به نظر می آید که یک چشم اندازی وجود دارد و آن اینکه حرکت هایی برای تضعیف اروپای واحد است. به نظر می آید که بعضی از حرکت ها، نگاه ها یا سیاستگذاری های کلانی که در آمریکا وجود دارد این است که برای دهه بعد به دنبال این





AFP

# آسیا

دبیران: بنفشه اسماعیلی  
علی کاووسی نژاد

## خط و نشان کوری برای مخالفان دولت وحدت ملی افغانستان

بنفشه اسماعیلی



جان کوری، در اولین سفر به افغانستان بعد از ایجاد دولت وحدت ملی، بر سر مخالفانی که برای پایان عمر این حکومت لحظه شماری می کنند، آب سرد ریخت و گفت دولت وحدت ملی افغانستان تاریخ انقضا ندارد.

بیش از یک سال و نیم از تشکیل دولت وحدت ملی افغانستان که در واقع به مانند دارویی اجباری برای پایان دادن به جنجال‌های انتخاباتی این کشور تشکیل شده، می‌گذرد. در این دولت، اختلاف‌ها بین دو رهبر بر سر مسایل کلیدی؛ مانند تشکیل کابینه، تعیین مقام‌های کلیدی حکومت، گفت‌وگوهای صلح با طالبان و موضع افغانستان در رابطه به بحران یمن، بخشی از هویت آن شده است. مردم افغانستان در دو دور انتخابات سالهای گذشته، تهدیدهای طالبان را به جان خریدند و در انتخاب شرکت کردند. آنان امیدوار بودند که حکومت جدید صلح بیاورد، دسترسی به عدالت را تحقق بخشد و زمینه‌های کاری بیش‌تری فراهم کند. اما وقتی جان کوری بین دو رقیب برای تشکیل حکومت وحدت ملی توافق ایجاد کرد، قدرت بین «شرف غنی» رئیس‌جمهور حال حاضر و «عبدالله عبدالله» رئیس دولت وحدت ملی این کشور تقسیم شد.

با آنکه «جان کوری» به خاطر حفظ افغانستان از سقوط در هرج و مرج تحسین شد؛ اما از آن جایی که هر دو طرف تازه از جنجال‌های تلخ انتخاباتی برگشته بودند، این طرح از همان روز نخست ناقص و مشکل‌زا معلوم می‌شد. یک سال و نیم پس از این توافق، اکنون ثابت می‌شود که اختلافاتی در حکومت وحدت ملی وجود دارد؛ چون غنی و عبدالله در رابطه به سیاست‌گذاری‌های کلیدی ملی توافق نظر ندارند.

از جمله اینکه غنی برای به دست آوردن حمایت عربستان سعودی که پاکستان را زیر فشار قرار دهد تا در رابطه با روند صلح افغانستان نقش سازنده بازی کند، از موضع عربستان در برابر یمن حمایت کرد و حتی سوگند خورد که اگر حرمین شریفین با تهدید روبرو شود، از آن دفاع خواهد کرد. با آن که به نظر می‌رسد که عبدالله با غنی هم‌نظر است اما وی طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که با حضور عربستان در یمن مخالف است و این خود نشان دهنده تغییر دیدگاه‌ها و سیاست‌ها در اینباره است.

افزون بر این، تعیین «شکریره بارکزی» -عضو پارلمان و یکی از هواداران قوی غنی- به عنوان رئیس کمیسیون اصلاحات انتخاباتی، بین غنی و عبدالله تبدیل به یک موضوع جنجالی شد. رئیس اجرایی افغانستان، ریاست وی را بر این کمیسیون نپذیرفت. به کمیسیون اصلاحات انتخاباتی وظیفه داده شده که پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی، اصلاحات انتخاباتی را معرفی و عملی سازد. چنان که گزارش شده، برگزاری انتخابات پارلمانی یک سال به تأخیر انداخته شده تا این کمیسیون کارش به پایان برسد.

با این حال، اختلاف جدی بین رئیس‌جمهور افغانستان و رئیس اجرایی این کشور که شکاف را بیش‌تر کرده است، بر سر تعیین رئیس ستاد مشترک ارتش افغانستان بود که یک سمت خیلی قدرتمند در ارتش به حساب می‌آید. عبدالله عبدالله، «عتیق‌الله بریالی»

را پیشنهاد کرده بود که قبلا معاون وزارت دفاع این کشور بود و یکی از همکاران نزدیک عبدالله است؛ اما رییس جمهوری افغانستان اشرف غنی با تعیین او در این سمت مخالفت کرده است. در نتیجه، نامزد وزیر رییس‌جمهور برای وزارت دفاع، ژنرال «افضل لودین»، یکی از فرماندهان زمان «نجیب‌الله» که در نبرد مشهور «جلال‌آباد» در دهه ۱۹۹۰ با مجاهدین جنگیده، برای کاستن از این تنش‌ها، از نامزدی وزیرش صرف نظر کرد.

هم چنین به نظر می‌رسد که رییس اجرایی، عبدالله عبدالله، از اظهارات جان کوری در جریان یک شام رسمی برای میزبانی از هردوی آنان در هنگام سفرشان به آمریکا، نیز ناراحت بود. جان کوری با اشاره به معامله سیاسی سال گذشته بی‌پرده گفته بود: «بر اساس هیچ قانون، مقرر و نمونه مقدم، لازم نبود که اشرف غنی قدرت را تقسیم کند و دولت وحدت ملی تشکیل دهد.» عبدالله عبدالله در هنگام صحبت در نشست در کابل گفت: «سمت ریاست اجرایی، تحفه نیست و از گروه خاصی نمایندگی نمی‌کند، بلکه این سمت در نتیجه انتخابات و در نتیجه تشکیل یک دولت وحدت ملی به میان آمد.

با در نظر گرفتن موارد مذکور و با توجه به اینکه این اختلاف‌ها یک ضعف بزرگ برای بقای دولتی است که بتوان کارآمد و موثر باشد لذا بسیاری از مخالفان دولت وحدت ملی افغانستان منتظر پایان این دولت و تشکیل لویی جرگه هستند. از دیگر سو بر طبق توافق انجام شده عمر دولت وحدت ملی افغانستان تا مدت حدوداً ۶ ماه دیگر پایان می‌یابد. بر این اساس دولت وحدت ملی افغانستان موظف است که با تشکیل لویی جرگه و انجام انتخابات سمت ریاست اجرایی را به نخست‌وزیری ارتقا دهد.

اما دو روز گذشته جان کوری در یک سفر از قیل اعلام نشده وارد کابل شد و با رهبران حکومت وحدت ملی افغانستان دیدار کرد.

جان کوری، وزیر خارجه آمریکا در اولین سفرش بعد از ایجاد حکومت وحدت ملی به افغانستان، بر سر مخالفانی که برای پایان عمر این حکومت لحظه شماری می‌کنند، آب سرد ریخت و گفت که حکومت وحدت ملی افغانستان تاریخ انقضا ندارد.

چند جریان تأثیرگذار اپوزیسیونی در افغانستان با اشاره به بخش اول موافقت‌نامه سیاسی که بنیاد حکومت وحدت ملی را شکل داده، اعتبار و توانایی این حکومت را بعد از دومین سال کاری آن زیر سوال می‌برند.

در این بخش آورده شده است که «رئیس جمهوری متعهد است تا لویه جرگه را به منظور بحث روی تعدیل قانون اساسی و ایجاد پست نخست‌وزیری اجرایی دایر نماید». آن هم در دو سال نخست کار.

فشار جنگ خونین طالبان برای سرنگون کردن این حکومت سر جای خودش، شورای حراست و ثبات، جبهه ملی نوین افغانستان، بسیاری از وزیران دولت حامد کرزی، رئیس‌جمهوری پیشین و حتی مشاوران رئیس‌جمهور غنی مانند «ضیاء مسعود» و «حسین انوری» نسبت به کارایی دولت وحدت ملی به رهبری اشرف غنی و عبدالله عبدالله تردید دارند.

از طرف دیگر، تفاوت نظر بین دو رهبر حکومت وحدت ملی بر سر مسائل مهمی مانند اصلاحات در کمیسیون‌های انتخاباتی، تغییر نظام حکومتی، عزل و نصب‌ها در دولت و گفت‌وگوهای صلح با طالبان، خیلی‌ها را نسبت به موفقیت و حتی پایداری این حکومت بدبین کرده است. برخی هم از «اصلاحات و نجات نظام افغانستان» سخن می‌گویند.

جان کوری، که طرح دولت وحدت ملی را ریخت، در شرایطی به افغانستان سفر کرد که مخالفان سیاسی حکومت برای رسیدن ماه شهرپر لحظه شماری می‌کنند، ماهی که موافقت‌نامه سیاسی دو ساله می‌شود، اما گام بزرگی برای تغییر ساختار حکومت از طریق لویه جرگه قانون اساسی برداشته نشده است.

اما حالا که دولت افغانستان آمادگی برگزاری لویه جرگه را ندارد تا پست ریاست اجرایی را به نخست‌وزیری اجرایی ارتقا دهد، فشارهای گروه‌های اپوزیسیون بیشتر هم شده است. این گروه‌ها پافشاری دارند که رهبران دولت وحدت ملی به مواد موافقت‌نامه سیاسی که تعهد کرده‌اند، عمل کنند.

اما پیام وزیر خارجه آمریکا روشن است. کوری در نشست مشترک خبری با اشرف غنی گفت: «بگذارید تصریح کنم، من موافقت‌نامه را زمینه‌سازی کردم. این موافقت‌نامه در پایان دو سال یعنی شش ماه دیگر پایان نمی‌یابد. این موافقت‌نامه حکومت وحدت ملی است که مدت‌ش پنج سال است.»

جان سخنان جان کوری این است: «این موافقت‌نامه به هیچ صورت زمان انقضا ندارد. قانون اساسی یک رئیس‌جمهوری برگزیده و رئیس‌جمهوری هم با تشکیل حکومت وحدت ملی موافقت کرده است.»

در افغانستان که آمریکا برایش بزرگ‌ترین حامی مالی و سیاسی است، این شاید فصل الخطاب قلمداد شود. هر



## ثبات آسیای جنوبی در دستان پاکستان و هند / زخم کهنه اختلافات ارضی



دو دفتر رئیس جمهوری و رئیس اجرایی حکومت وحدت ملی افغانستان از این سخنان استقبال کرده‌اند. این جملات کبری بیش از همه اما مواضع سیاسی غنی را می‌تواند تقویت کند. غنی که از تقسیم ۵۰-۵۰ قدرت با آقای عبدالله از همان روز اول ناراضی بود، از دو دستگی راس قدرت رنج می‌برد و میلی چندانی به دادن مشروعیت به چنین ساختاری هم ندارد.

«شاه‌حسین مرتضوی»، معاون سخنگوی غنی می‌گوید: «با ختم توافق نامه سیاسی عمر حکومت وحدت ملی خاتمه نمی‌یابد. این از صلاحیت‌های رئیس جمهوری و حکومت وحدت ملی است که با چه مکانیسمی به کار خود ادامه می‌دهند.» سخنگوی رئیس جمهوری از نقش رئیس اجرایی در ادامه کار حکومت بعد از دو سال، به صراحت سخن نمی‌گوید و توضیح نمی‌دهد که آیا رئیس جمهوری در مکانیسمی که مورد نظر است، پست رئیس اجرایی را به نخست‌وزیری ارتقا خواهد داد یا نه.

اما مجیب رحیمی، سخنگوی رئیس اجرایی می‌گوید: «خواست‌های بنیادی و اساسی ما تغییر نظام بوده است. ما عملاً نظام را تغییر داده‌ایم، از ریاستی به یک ساختار صدارتی. اما حالا این باید وارد قانون اساسی شود. اصلاحات انتخاباتی بیاید، لویه جرگه برگزار شود و ریاست اجرایی به صدارت اجرایی ارتقا یابد.»

دو پارچگی در حکومت وحدت ملی، از مسائل اصلی در عرصه سیاسی افغانستان دانسته می‌شود. تداوم حداقلی وضعیت کنونی افغانستان و جلوگیری از هرج و مرج بیشتر در این کشور، در شرایطی که آمریکا به سوی انتخابات ریاست جمهوری می‌رود، برای این کشور اهمیت دوچندان پیدا کرده است. در واقع برای آمریکا انتخابات آن کشور و پیروزی دموکرات‌ها مهم است. برای عبدالله عبدالله حفظ لقب رئیس اجرایی و برای اشرف غنی هم به تعویق افتادن لویه جرگه و کسب فرصت برای مدیریت جرگه.

برای آمریکا - که تشویش دارد فیصله و مدیریت لویه جرگه اوضاع را از کنترلش در این مدت ده ماه باقی مانده از دوره ریاست اوپاما خارج نماید - حفظ وضعیت فعلی اهمیت دارد. برای اشرف غنی که در گذشته برگزاری لویه جرگه را در سال چهارم ریاست جمهوری خود وعده داده است - این توافق فرصت می‌دهد تا عبدالله را بیشتر در دولت و در میان حامیانش ضعیف بگرداند و بتواند اوضاع را مطابق میل خود تا آن زمان مدیریت نماید و چه بسا که امیدوار است تا با پیوستن احتمالی جناح‌هایی از طالبان و «حکمتیار» بتواند آن‌ها را در مدیریت لویه جرگه در همراهی با خود داشته باشد.

عبدالله عبدالله که نگرانی حمایت مردم از خود دارد، این فیصله آمریکا را فرصتی می‌داند تا لقب ریاست را برای خود حفظ کند و از خود به آمریکا یک چهره انعطاف‌پذیرتر و قابل تعامل ارائه دهد. سفر وزیر خارجه آمریکا که در افغانستان به «حلال مشکلات» شهرت یافته، شاید رمق تازه‌ای به جان حکومت وحدت ملی بدمد و جایگاهش را باز دیگر تقویت کند، اما این حکومت را از فشار افکار عمومی برای اجرایی کردن تعهدات اساسی‌اش مبنی بر اصلاحات سیاسی و حکومت‌داری خوب در امان نخواهد گذاشت.

صلح در آسیای جنوبی به عادی سازی روابط هند و پاکستان بستگی دارد که با حل منازعات فعلی و خواست سیاسی رهبران دو کشور رابطه مستقیم دارد اما اختلاف بر سر کشمیر بار سنگینی بر تلاش‌های صلح است. اگر به تاریخ روابط دو کشور هند و پاکستان در سال‌های اخیر نگاه کنیم خواهیم دید پاکستان که از همان بدو تاسیس از دو منطقه جدا یعنی پاکستان غربی و پاکستان شرقی (بنگلادش کنونی) تشکیل شده بود، در سه بخش با هند اختلاف نظر پیدا کرد و نگاه خصمانه یا لاقابل رقابت آمیز پاکستان به هند تحت تاثیر این سه موضوع قرار گرفت:

- مسئله کشمیر و حق مالکیت تاریخی آن؛

- ترس از قطع آب رودخانه‌های «پنجاب» که از هند سرزیر می‌شوند؛

- نگرانی دائمی از تجزیه ارضی.

مسئله کشمیر و ترس از قطع چشمه‌های آب رودخانه‌های «پنجاب» که از کوه‌های تحت کنترل هند سرچشمه می‌گیرند و اساسا بقای پاکستان به آن وابسته است، اموری سیاسی هستند ولی در همان حال یک واقعیت مهم‌تر را گوشزد می‌کنند. اینکه شبه قاره هند به لحاظ جغرافیای طبیعی در یک حوزه وابسته به هم است و آب و خاک باهم امکان زیست و رونق بشری را به وجود آورده‌اند.

کوه‌های هیمالیا آب رودخانه‌های بزرگ شبه قاره را تأمین می‌کنند و رودخانه‌ها و جلگه‌ها را در مسیر خود تا اقیانوس هند مشروب می‌سازند. تمدن هندی - اسلامی محصول این پیوند ذاتی محیط جغرافیایی طبیعی است اما سیاست، تعادل طبیعی آنها را برهم زده است.

یکی از موضوعات محرک در این زمینه پروژه سد «وولار» است. این پروژه شامل سدی بر رودخانه «جهلم» است که ساخت آن برای هدایت آب بین دریاچه «وولار» و «برامولا» در طول ماه‌های زمستان در نظر گرفته شده است. از نظر پاکستانی‌ها اهمیت استراتژیک این پروژه در این است که هند می‌تواند از طریق این ذخیره سازی تهدیدی را به اراضی وسیع کشاورزی پنجاب اعمال کند. به علاوه چنانچه هند تصمیم به قطع آب برای مدت

زمان طولانی بگیرد - به ویژه در فصل‌های خشک - می‌تواند به طور ساختگی باعث کمبود شدید برق شود. موضوع سوم یعنی نگرانی پاکستان از تجزیه ارضی بعد از جدایی بنگلادش کابوسی است که پاکستان را رها نکرده است. یکی از عوامل مهم حفظ نگاه خصمانه پاکستان به هند در همین واقعیت نهفته است. پاکستان بر این باور است که هند در استراتژی تحمیل تجزیه‌های قومی پاکستان جدی است و برای مقابله با این امر، استراتژی خود را در ارتباط با هند تدوین کرده است. در استراتژی پاکستان، پیوند با منابع اصلی قدرت جهانی و تأکید بر تفاوت‌های فرهنگی بین تمدن هندی و تمدن اسلامی به قصد پارگیری از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است اما حقیقت آن است که این سیاست تماماً به سود پاکستان عمل نکرده و دشواری‌های جدی به وجود آورده است. هیچ اختلافی میان هند و پاکستان به اندازه درگیری همیشگی کشمیر ایجاد خصومت نکرده است. از زمان تفکیک هند، مستعمره بریتانیا و ایجاد کشور های هند و پاکستان تاکنون اختلاف در مورد کشمیر میان این دو منجر به تلخی روابط آنها شده است.

این دو کشور تا کنون سه بار با این موضوع و دیگر موضوعات مربوط به آن درگیر جنگ شده‌اند (در سال ۱۹۴۷-۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸ و ۱۹۷۱)؛ در سال‌های ۱۹۸۸ و ۲۰۰۲ آنها در آستانه جنگ قرار گرفتند. نگرانی بسیار زیاد بین المللی موجب تحریک تلاش‌های چند جانبه به منظور وساطت برای خاتمه بخشیدن رسمی این اختلاف شده است. هنوز نه جنگ و نه مذاکره این موضوع را به نتیجه نزدیک نکرده است؛ از زمان شلیک اولین گلوله میان دو طرف حدود ۶۰ سال پیش هیچ تغییر فاحشی در وضعیت این سرزمین رخ نداده است.

به دنبال شکست قاطع اسلام آباد در جنگ سال ۱۹۷۱ میان دو کشور و متعاقب آن برتری هند در تسلیحات غیر هسته‌ای، برای مدتی این اختلافات رو به سردی نهاد. در سال ۱۹۷۲ دو کشور به طور مشترک تصمیم گرفتند خط آتش بس سازمان ملل در «سیملا» را به خط کنترل (line of control) تبدیل کنند. توافق در مورد سیملا نه



تنها به عنوان گامی مثبت ستوده شد بلکه آغازگر عصر عادی سازی روابط این دو کشور به شمار آمد.

در سال ۱۹۸۴ اختلاف در منطقه «سیاچین» مطرح شد. یخچال سیاچین در منطقه ای واقع است که خط آتش بس و خط کنترل هیچک به طور کامل تعریف نشده اند.

در سال های پایانی دهه ۱۹۹۰ و پس از وقایع ۱۱ سپتامبر و متعاقب آن مشارکت هند و پاکستان در ائتلاف بین المللی علیه تروریسم، چهار بحران توجه بین المللی را مجدداً به سوی منازعه هند و پاکستان جلب کرده است.

اول اینکه در سال ۱۹۹۸ پاکستان و هند هر دو آزمایش سلاح های هسته ای انجام دادند (هند نخستین آزمایش هسته ای خود را در سال ۱۹۷۴ انجام داده بود و این دومین آزمایش هسته ای این کشور بود). اگر چه ناظران مدت ها بود که به وجود برنامه تسلیحات هسته ای در این دو کشور مظنون بودند، این آزمایش ها جهان را متعجب کرد.

سپس در ماه می ۱۹۹۹ پاکستان در تلاش برای منحرف کردن افکار بین المللی از کشمیر به جنگ با هند دامن زد. چند ماه پس از دیدار تاریخی «واجپاتی» نخست وزیر اسبق هند از لاهور و به دنبال آن امضای اعلامیه لاهور، زد و خوردی در بخش «کارگیل» در گرفت. نخست وزیر پاکستان برای انجام مشاوره در این زمینه به چین و ایالات متحده آمریکا سفر کرد. ایالات متحده و جامعه بین المللی تهاجم پاکستان را محکوم کرده و به طور علنی از هند حمایت کردند. پس از مداخله مستقیم «بیل کلینتون» رئیس جمهوری وقت آمریکا هندی ها مجبور به عقب نشینی شدند.

بحران سوم قدرت عناصر تروریستی طرفدار پاکستان را آشکار کرد. در ۱۳ دسامبر سال ۲۰۰۱ اعضای مسلح «جیش محمد» و «لشکر طیبه» به ساختمان پارلمان هند در دهلی نو حمله کردند (در حالی که اعضای هر دو مجلس قانونگذاری در داخل آن بودند) هند متعاقب آن دست به اعمال گسترده یک دیپلماسی تهدید آمیز زد. این تلاش

شامل تجهیز فاحش نیروها در سراسر مرز هند و پاکستان شد که در اواخر بهار سال ۲۰۰۲، دو طرف را به طور جدی در آستانه جنگ قرار داد.

پس از حمله به پارلمان هند، هند و پاکستان مذاکرات را از سر گرفتند. این گفتگو ها در موارد چندی نظیر آتش بس در سراسر خط کنترل، ایجاد یک سرویس اتوبوس جدید بین «سرینگار» و «مظفر آباد» (به ترتیب پایتخت های کشمیر تحت کنترل هند و کشمیر تحت کنترل پاکستان) و اجازه به اعضای تمام احزاب برای سفر به پاکستان، به اجرا درآمد. اما به رغم این اقدامات و سلسله نشست های رده بالا، پیشرفت چندانی در مورد اصل موضوع ارضی حاصل نشده است.

بمب گذاری تعطیلات دیوالی هندوها در دهلی نو در نوامبر ۲۰۰۵، که گروه های مستقر پاکستان در آن دست داشتند، می توانست منجر به بحران بزرگ دیگری شود که تنها توسط ممانعت های رهبری هند دفع شد.

حملات «بمبئی» در سال ۲۰۰۸ چهارمین بحران بود که مرحله جدیدی در ایجاد تنش بین دو کشور بود. سیاست خارجی پاکستان بعد از استقرار دولت «گیلانی» در سال ۲۰۰۸ (به عنوان دولتی غیض نظامی) استمرار تنش زدایی دولت سابق با هند بود، هر چند این سیاست با مخالفت هایی نیز از سوی برخی گروه ها به ویژه بدنه ارتش مواجه شد.

اما حملات تروریست ها به نقاط مختلف در بمبئی در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸ و اصرار هندی ها مبنی بر دخالت اتباع پاکستانی در این حملات به افزایش تنش بین دو کشور کمک کرد.

اما در سال جاری و در حاشیه کنفرانس «تغییرات آب و هوایی» پاریس، «نارندرا مودی و نواز شریف» نخست وزیران دو کشور هند و پاکستان پس از ۸ سال با یکدیگر دیدار کردند و در این دیدار ریخ روابط دو کشور تا حدودی آب شد.

بلافاصله بعد از این دیدار «سوشما سوراج» وزیر امور خارجه هند بعد از سال ها برای اولین بار به پاکستان سفر کرد و در کنفرانس «روند استانبول - قلب آسیا» که در «اسلام آباد» پاکستان برگزار می شد شرکت کرد. این در واقع اولین سفر یک وزیر خارجه از کشور هند به پاکستان در دوران نخست وزیری مودی بود.

وزیر خارجه هند در سفر به اسلام آباد ضمن دیدار با نواز شریف از آمادگی کشورش برای مذاکرات بین دو کشور که پس از حمله بمبئی به تعویق افتاده بود خبر داد و قرار شد وزیران خارجه دو کشور در این راستا با هم دیدار کنند. حتی دو طرف طی کردند که مسئله کشمیر را نیز در این مذاکرات مطرح و مورد بررسی قرار دهند.

اما چندی قبل از تاریخ موعد دیدار وزیران خارجه دو کشور، حمله تروریستی به پایگاه هوایی «پتان کوت» هند که به گفته دولت هند از سوی گروه تروریستی «جیش محمد» پاکستان و از خاک این کشور صورت گرفت مجدداً سبب تعلیق این مذاکرات شد و «اجیت دوول» مشاور امنیت ملی هند نیز رسماً اعلام کرد که تا بررسی کامل پرونده مربوط به این حمله تروریستی مذاکرات به حالت تعلیق در خواهد آمد.

در واقع صلح در آسیای جنوبی به عادی سازی روابط میان هند و پاکستان بستگی دارد که به نوبه خود با حل منازعات فعلی و خواست سیاسی رهبران دو کشور رابطه مستقیم دارد. اختلاف بر سر مسئله کشمیر همچنان بار سنگینی را بر تلاش های صلح وارد کرده است.

بی تردید مناسب ترین رویکرد در این راستا گزینه سیاسی است نه نظامی. درگیری بین دو کشور همواره به طور موقت کنترل شده اما با گذر زمان دوباره به وضعیت قبل بازگشته است. این دو کشور برای دستیابی به راه حلی پایدار نیاز به گفتگو دارند. زیاده روی در اتهام زنی به یکدیگر هیچ پیشرفتی برای آنها به دنبال نخواهد داشت.



سفیر قرقیزستان در ایران:

## رفع نگرانی ایران از عوامل تعطیلی پایگاه آمریکا در قرقیزستان بود



«حسن بیگ عثمان علیف» حمایت ایران از استقلال قرقیزستان را در دو دهه گذشته ستود و پشتیبانی از سیاست مقامات ایران بعد از رفع تحریم ها را از جمله اصول مهم برای دولت بیشکک برشمرد.

سفارت جمهوری قرقیزستان به مناسبت بیستمین سال تاسیس و حضور در جمهوری اسلامی ایران شاهد برگزاری نشست مطبوعاتی به میزبانی «حسن بیگ عثمان علیف» سفیر این کشور در ایران بود.

وی در این نشست از حمایت های بی دریغ ایران از استقلال جمهوری نوپای قرقیزستان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق قدردانی کرد و سطح عالی همکاریها بین دو کشور را از دستاوردهای رابطه بیست ساله ای توصیف کرد که بر پایه احترام متقابل، رعایت قانون، انصاف و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر بنا شده است.

وی با توجه به مشترکات فرهنگی و دینی دو کشور نقش حمایت گرانه ایران از جمهوری قرقیزستان را ستود و حصول ۵۶ قرارداد و توافقنامه در سطوح دوجانبه و بین المللی و ۴۸ تفاهم نامه بین ارگانها و مقامات دو کشور را گواهی بر گستردگی روابط دو کشور دانست.

به گفته علیف، این توافقنامه ها در زمینه های مختلف سیاسی، تجاری، اقتصادی، سرمایه گذاری، کنسولی و صدور ویزا بوده است.

وی همچنین به قدردانی مردم قرقیزستان از حمایت های سازنده جمهوری اسلامی ایران اشاره و احساس قلبی آنها را بر پایه محبت و برادری توصیف کرد.

در مقابل، علیف از حمایت متقابل قرقیزستان از سیاست های جمهوری اسلامی ایران در همه ادوار گذشته به ویژه در دوران مذاکرات هسته ای ایران با کشورهای غربی سخن گفت و تحریم های بین المللی علیه تهران را درنکات توصیف کرد.

وی همچنین با اشاره به سفر سال گذشته «آلماس بیگ آتامبایف» رییس جمهوری قرقیزستان به ایران یکی از

دستاوردهای این سفر را دیدار وی با آیت الله «سید علی خامنه ای» رهبر معظم انقلاب عنوان و آن را نشانه ای از سطح بالای میزبانی جمهوری اسلامی توصیف کرد.

علیف تاکید کرد که توافق های قرقیزستان با ایران بر پایه رعایت اصول مهمی چون پشتیبانی از سیاست مقامات ایران بعد از رفع تحریم ها، بهبود روابط ایران با کشورهای غربی و همچنین تلاش ایران برای دستیابی به بازارهای خارجی جدید استوار است.

وی در ادامه از سیاست های خاص دولتمردان ایرانی به عنوان الگویی مناسب برای قرقیزستان و کشورهای دیگر یاد کرد.

به گفته علیف، راهکار ایران در همه مراحل از جمله کمک به حل بحران قره باغ، مناقشات تاجیکستان در سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۰ و همچنین کمک به فرونشاندن ناآرامی های قرقیزستان خاص و ستودنی است.

از سوی دیگر، علیف تاکید کرد که گسترش روابط تجاری با ایران از اولویت خاصی برخوردار است و مقامات دو کشور از عمیق تر شدن هر چه بیشتر همکاری های دوجانبه پشتیبانی می کنند. وی در این زمینه به پروژه های عمرانی مشترک بین استان های «خراسان» ایران و استان جنوبی «وش» قرقیزستان و همچنین پروژه های مشترک بین استان «قزوین» ایران و استان «چوی» قرقیزستان اشاره کرد.

از سوی دیگر، سفیر قرقیزستان اظهار امیدواری کرد که در سال جاری هیاتی از این کشور برای ارزیابی راه های بهبود روابط دوجانبه به ایران بیاید. علیف اولویت موضوعات مورد بحث میان دو کشور را در زمینه هایی چون انرژی، ساخت نیروگاه های انرژی آبی، حمل و نقل و بانکداری عنوان کرد.

از سوی دیگر، وی با اشاره به برگزاری دومین دور از بازی های بین المللی کوچ نشینان در سپتامبر سال میلادی جاری (۲۰۱۶) بر اهمیت حمایت از ورزش های بومی در دیایی که به سمت جهانی شدن پیش می رود تاکید و

اظهار امیدواری کرد که ایران نیز از این بازی های بین المللی استقبال کند.

علیف در پاسخ به سوالی مبنی بر ارزیابی بهبود روابط تجاری قرقیزستان - ایران گفت: متأسفانه در حال حاضر حجم تبادلات تجاری دوجانبه حدود ۷۰ میلیون دلار است و این بسیار کمتر از توانایی و امکانات قرقیزستان است. وی کالاهای صادر شده از ایران به قرقیزستان را مصالح ساخت و ساز، تجهیزات مهندسی، پلاستیک، فرش و پسته نام برد حال آنکه این کشور به دنبال واردات ماشین آلات صنعتی و کشاورزی از ایران است.

علیف در پاسخ به نوع همکاری قرقیزستان و ایران برای مبارزه با تروریسم در آسیای میانه گفت: ایران به عنوان یکی از کشورهای با ثبات منطقه در زمینه مبارزه با تروریسم بسیار پیشرفته است و قرقیزستان امید دارد که در مسائلی چون تبادل اطلاعات، تجربیات و آموزش کادر مجرب با ایران همکاری داشته باشد.

وی استفاده از شیوه های مبارزه با تروریسم ایران را به ویژه برای مهار تروریسمی که از جانب افغانستان متوجه آسیای مرکزی است بسیار مهم ارزیابی کرد و از تمایل قرقیزستان برای استفاده از تجربه های ایران در زمینه مبارزه با مواد مخدر نیز سخن گفت.

کسب اطلاعات از ایران در زمینه کمک به مبارزه با داعش در کشورهای چون عراق و سوریه و همچنین مبارزه با افراط گرایی که از آسیای میانه به این گروه تروریستی می پیوندد از دیگر نکات مورد اشاره در صحبت های سفیر قرقیزستان بود.

علیف در پاسخ به چرایی تعطیلی پایگاه هوایی آمریکایی ها در شهر «بیشکک» قرقیزستان گفت: آمریکایی ها مایل به تمدید قرارداد بودند حال آنکه قرقیزستان با تامل و دوراندیشی از ادامه قرارداد امتناع کرد.

وی تاکید کرد که دولت بیشکک با توجه به اولویت های سیاسی خود و با توجه به نگرانی ایران از وجود پایگاه آمریکایی ها در قرقیزستان، چنین تصمیم مهمی را اتخاذ کرد. اما علیف با توجه به استقلال رای کشورش برای تصمیم گیری در مسائل سیاسی اطمینان خاطر داد که شایعات مبنی بر اعمال فشار از سوی ایران و روسیه برای فسخ قرارداد با نیروهای آمریکایی صحت ندارد.

وی در این باره گفت: فسخ قرارداد تصمیم خود قرقیزها بوده است اما این اقدام با در نظر گرفتن برخی از علاقمندیها و همکاریهایی که با روسیه و ایران داشته ایم، انجام گرفت.

علیف درباره نظر قرقیزستان نسبت به احتمال عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای گفت: دولت بیشکک با در نظر گرفتن امکانات اقتصادی و سیاسی تهران رای مثبتی برای عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای دارد و آن را در راستای بهبود شرایط اقتصادی ارزیابی می کند. در عین حال، با در نظر گرفتن شرایط تهران و رفع تحریم های بین المللی به طور حتم به مسئله عضویت ایران در سازمان شانگهای به دیده مثبتی نگریسته خواهد شد.

علیف تاکید کرد: تصمیم گیری برای عضویت دائم ایران به رای و نظر همه اعضای سازمان همکاری شانگهای بستگی دارد اما در نهایت طرف قرقیزی از ایران حمایت خواهد کرد. علیف در نهایت اظهار داشت که هیات هایی از وزارتخانه های امور خارجه دو کشور در سال گذشته نشست هایی در زمینه مسائل کنسولی و ویزا داشته اند و امید می رود که این نشست ها امسال هم برگزار شود. از جمله اهداف این نشست ها تسهیل شرایط گردشگری و همچنین سفر برای برخی از اتباع دو کشور عنوان شد.

علی کاوسی نژاد

استاد دانشگاه تهران:

## ایران و هند روابط دیرینه دارند

خود جالب به نظر می رسد و باید تمام شعرهایش را بدقت مورد بررسی قرار دهیم شاید به دیگر پیش بینی های وی دست یابیم.

### روابط ایران با هند و پاکستان و کشورهای شبه قاره را چگونه توصیف می کنید؟

امیدوارم روابط ایران با کشورهای شبه قاره مخصوصاً با هند و پاکستان توسعه پیدا کند. پاکستان همسایه ایران است و حفظ امنیت برای هر دو کشور لازم و ضروریست. ایران با هند روابط دیرینه ای داشته و دارد. ایران در هند نفوذ زیادی داشت و فرهنگ ایرانی در آنجا خریدار داشت، اما با گذشت زمان این روابط رو به افول گذاشت. اما به عنوان کسی که تجربه در ادبیات بدست آورده است باید بگویم ادبیات می تواند در پیشبرد و بهبود ارتباطات کشورها نقش کمک کننده داشته باشد.

### پدیده تروریسم در پاکستان با شکل گیری طالبان و القاعده رشد بیشتری کرد. چرا نیروهای امنیتی و ارتش نتوانستند جلوی این پدیده را بگیرند و منشا تروریسم در پاکستان را چگونه می توان ارزیابی کرد؟

در بحبوحه ترورها در شهر لاهور بودم و گاهی از مکانی عبور می کردم و می دیدم بعد از ده دقیقه آنجا عملیات انتحاری انجام شده است. البته تا آنجایی که تجربه حضور در شهر لاهور را دارم، در این شهر برای برقراری امنیت تلاش می شد و به خاطر این تلاش خیلی وقت ها اذیت می شدیم. سرویس حمل و نقل مختل می شد و مجبور بودیم پیاده راه برویم. اگر چه این اقدامات تروریستی و انفجارهای انتحاری در داخل پاکستان رخ می دهند اما این حوادث از داخل حمایت نمی شوند بلکه از طریق قدرتهای خارجی حمایت می شوند. تا زمانی که آمریکا در آنجا نفوذ داشته باشد قدرتی مافوق دولت محسوب می شود و از دولت اسلام آباد نمی توان انتظار داشت بر تمام اوضاع داخلی کنترل کاملی داشته باشد.

### عربستان سعودی تا چه حد در بوجود آمدن نا امنی در پاکستان دخالت دارد؟

عربستان در پرورش نیرو و حمایت از فرقه های افراطی در پاکستان دخالت دارد اما عربستان در کنترل عملیات انتحاری آنگونه نقشی ندارد و ما در پاکستان با فرقه گرایی و تنوع فرقه ای روبرو هستیم. فضای غیر امنیتی و تروریستی پاکستان و سکوت قدرت های جهانی که خود را مدافع حقوق بشر در جهان می دانند چرا بیگانگان و آمریکا نتوانستند در ایران اسلامی این شرایط نا امن را بوجود آورند؟ برای کنترل فضای امنیتی پاکستان، عربستان نمی تواند نقش مهمی داشته باشد. تعذیه این فرقه ها و برآورده کردن خواسته ها از طریق این گروه های افراطی و تندرو از جمله فعالیت هایی است که عربستان سعودی در آن نقش مهمی دارد.

### زبان اردو در روابط بین ایران و پاکستان تا چه حد می تواند نقش داشته باشد؟

وقتی شما با زبان یک ملت با آنها صحبت می کنید ارتباط خیلی عمیق تر می شود و ما نمی توانیم آنرا با ارتباط از طریق زبان بین المللی مقایسه کنیم. زمانی که با زبان و فرهنگ یک ملت آشنایی پیدا کردید ارتباط و نزدیکی نیز به تبع آن بهتر صورت می گیرد. وقتی

همه جانبه از سیل زدگان را وظیفه تمام مسلمانان جهان دانستند.

دلسوزی رهبری ما جنبه تبلیغاتی نداشت اما در نحوه بیان کشورهای غربی و آمریکا جنبه تبلیغاتی مشهود و مسلم بود. چون کشورهای غربی با تشکیل گروه های تروریستی باعث خسارت های مالی و جانی به مردم پاکستان می شوند. دوستان پاکستانی در پیام های خود بازتاب این اقدام مقام معظم رهبری را ابراز داشتند و از طریق ایمیل و تماس تلفنی ابراز خوشحالی و شادمانی کردند. آنها اظهار داشتند که با این حرکت مقام معظم رهبری، اشک شوق در چشمان ما جاری شد و بیش از پیش به کشور شما (ایران) عشق می ورزیم. ملت پاکستان به خوبی می دانند که این حمایتها ریشه در چه دارد و به این امر آگاهند.

### رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای توجه خاصی به علامه اقبال لاهوری دارند و همانطور که می دانید «علی شریعتی» کتابی در باره اقبال به نام «ما و اقبال» نوشت و علامه اقبال شعری بنام «خطاب به جوانان عجم» دارد که در آن اینگونه می گوید: «می رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند دیده ام از روزن دیوار زندان شما» شما در مورد این چه نظری دارید؟ و اقبال در یکی از شعرهایش گفت: «اگر تهران ژنو مشرق زمین شود شاید تقدیر و سرنوشت کره زمین عوض بشود.» در مورد این شعرها توضیحات بیشتری ارائه دهید.

بنیان گذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای طبع ادبی داشته و دارند و هر دو با عرفان آشنا هستند و حس زیباشناختی خوبی نسبت به ادبیات دارند و شعر علامه اقبال لاهوری را بخوبی درک کردند. اقبال لاهوری به نظر من یک پدیده بود. بخشی از شعر های اقبال الهام الهی است. شخصی که تا بحال ایران را ندیده و همانگونه که من شنیدم اقبال فارسی هم نمی توانست صحبت کند و به این شکل شعر می گوید و فرهنگ ایران را در شعرهایش می آورد.

### اقبال در شعرهایش به بیداری جهان اسلام و اتحاد دنیای اسلام اشاره می کند و این در شعرهای اقبال ملموس است در باره این توضیحات بیشتری بفرمایید.

اقبال فلسفه خوانده و کسانی که با فلسفه آشنایی دارند با عقل و منطق پیش می روند اما اقبال شعرش را از تلفیق عقل و احساس بوجود آورد و نمی توان گفت با معادلات خودش آنرا پیش بینی کرده. این یک حس درونی بود و چرا دیدگاه مثبت و روشنی که در مورد ایران داشت در مورد کشورهای دیگر نداشت و به زبان نیاورد؟ بیداری اسلامی در شبه قاره به گونه ای دیگر شکل گرفت متأسفانه فقط اقبال به ایران معرفی شد، ادبیات اردو سرشار از بیداری اسلامی است.

تفرقه گرایی در بین مسلمانان در زمان اقبال بوجود آمده بود و این مستلزم این امر بود که با این تفرقه گرایی مبارزه شود. آن فضا و شخصیت سازی که اقبال در قرن بیستم انجام داد با دنیای امروز نیز منطبق است و اینگونه به نظر می رسد که شاعر شعر را برای دنیای حال حاضر گفته و ما در شعر و ادبیات اردو افراد زیادی مثل اقبال داریم اما این پیش بینی که اقبال درباره ایران داشت در جای



استاد دانشگاه تهران معتقد است که پاکستان همسایه ایران است و حفظ امنیت برای هر دو کشور لازم و ضروریست.

در گفتگو با دکتر «وفا یزدان منش» استاد یار زبان و ادبیات اردو در دانشگاه تهران اهمیت روابط ایران با هند و پاکستان، پدیده تروریسم در پاکستان و نقش و اهمیت زبان اردو در پیشبرد روابط ایران با دو کشور هند و پاکستان را مورد بررسی قرار داده ایم که در ادامه می آید.

### با توجه به اینکه شما ۵ سال در پاکستان حضور داشتید مردم پاکستان چه دیدگاهی نسبت به ایران دارند و با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۰ میلادی در پاکستان سیل ویرانگری در پاکستان رخ داد و مقام معظم رهبری با مردم پاکستان اظهار همدردی کردند. مردم پاکستان چه نگاهی به این موضوع داشتند؟

مردم پاکستان به ایران عشق می ورزند و این موضوع جدیدی نیست و این خود پیشینه تاریخی طولانی دارد. مسلمانان در شبه قاره حکومت داشتند و فرهنگ و تمدن ایرانی در آنجا نفوذ فراوانی داشت و در حال حاضر این عشق و محبت فقط به فرهنگ و ملت ایران محدود نمی شود بلکه پس از پیروزی انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی ایران چون مردم پاکستان از به وجود آمدن حکومت اسلامی در ایران خوشحال بودند بیش از پیش به کشور و ملت ایران عشق می ورزند.

دوستی و محبت مردم پاکستان محدود به فرهنگ و تمدن ایرانی نمی شود بلکه سیاست کشور ما را نیز قبول دارند تا جایی که مرز بین شیعه و سنی از بین رفت. از اهل سنت بارها شنیدم که می گفتند کشور شما باعث افتخار و سربلندی اسلام و مسلمین است و کشور همسایه ما حکومت قدرتمندی دارد. فرق این عشق و محبت و فرق آن با گذشته اینست که فقط محدود به فرهنگ ایران نیست بلکه حکومت ایران را هم شامل می شود. کشور ما را به این دلیل دوست دارند که کشور ما توانست در برابر قدرتهای استکباری جهان ایستادگی کند.

در سال ۲۰۱۰ سیلی در پاکستان آمد. زمانی که مقام معظم رهبری حمایت خود را از سیل زدگان پاکستان اعلام کردند باعث خوشحالی و مسرت شد و انگیزه ای که در سخنان مقام معظم رهبری احساس می شد، با نیت و انگیزه اعلام حمایت آمریکا و خیلی کشورهای دیگر فرق داشت. در حمایت مقام معظم رهبری دلسوزی بود؛ ایشان حمایت



## سیاست چرخش آمریکا به آسیا؛ مهاریزدها و حمایت از متحدان



فرهنگ و زبان کشوری را آموختیم می توانیم از آن در جهات دیگر نیز استفاده کنیم حتی می توانیم ارتباطات سیاسی خود را بهتر گسترش دهیم. ادبیات خود می تواند با شیرینی و حلاوت خود باعث ارتباطات گسترده ای شود. وقتی زبان را یاد گرفتگی و آثار ادبی کشور خود را به آن زبان ترجمه کردی و آنرا به جامعه خود شناساندی این خود می تواند به تعمیق و گسترش بیشتر روابط دوجانبه و فرهنگی دو ملت کمک شایانی کند و در جنبه های مختلف سیاسی، اجتماعی و مذهبی از آن استفاده نمود.

### || تاکید ما بیشتر این است که روابط ایران با پاکستان از طریق زبان اردو چگونه می تواند توسعه بیشتری پیدا کند؟

اگر بخواهیم به تاریخچه سیاسی ملتها نگاه کنیم مخصوصا در چند سده اخیر کشورهای غربی و آمریکا بر کشورهای شرقی تسلط داشتند یکی از روشهای آنها یادگیری زبان مقصد بود یعنی شرق شناسی آنها قوی شد و به جرات می توان گفت شرق شناسی آنها از علم ما درباره شرق نیز بیشتر شد. آنها نیاز و ضرورت را حس کردند و به دنبال یادگیری زبان و فرهنگ رفتند و همانطور که می دانید در سال ۱۸۰۰ میلادی با تاسیس «فورت ویلیام کالج» در شهر کلکته هند و در نتیجه ترجمه انگلیسیها و اروپائیان توانستند نثر روان اردو را بوجود بیاورند و بتوانند اردو را یاد بگیرند.

متاسفانه ما در ایران دیر بدنبال یادگیری این زبان رفتیم چون دنبال سیاست نبودیم و خواست و انگیزه ما یادگیری زبان و ادبیات بود تا بتوانیم از این طریق کشور همسایه خود را بشناسیم. اما یادگیری این زبان و ادبیات آن غیر مستقیم ما را بسوی سیاست سوق می دهد. زمانیکه فرهنگ جامعه ای را شناختید و با زبانش با آن هم سخن شدید گفتمان آن ملت را خواهید شناخت. باید توجه داشت که هر ملتی گفتمان خاص خود را داراست.

### || آینده زبان و ادبیات اردو در ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

به آینده زبان اردو در ایران امیدوار هستیم، دانشجویانی که در ایران رشد و پرورش می کنند و با ادبیات آشنا می شوند اگر تشویق شوند می توانند در آینده نقش زیادی در ارتباط ایران با کشورهای شبه قاره از جمله هند و پاکستان داشته باشند. هرچقدر به کارهای فرهنگی، ترجمه و شناخت فرهنگ متقابل و ادبیات اهمیت داده شود به همان اندازه می توان باعث دلگرمی دانشجویان و متخصصین شود تا راه خود را بخوبی پیش ببرند. البته نقش هند و پاکستان را در ترویج و فراهم آوری امکانات به روز برای آموزش زبان اردو را نمی توان نادیده گرفت، همانطور که جمهوری اسلامی ایران برای ترویج زبان و ادبیات فارسی و تشویق علاقه مندان و زبان آموزان در دیگر کشورها تلاش بسیاری می کند.

زبان و ادبیات اردو در ایران در حال رشد و توسعه است و در سالهای اخیر با سرعت بیشتری پیش می رود. امید است در سالهای آینده کرسی زبان و ادبیات اردو و همچنین اقبال شناسی در دانشگاه های فردوسی و اصفهان راه اندازی شود و با این اقدامات علاوه بر دانشگاه تهران در دانشگاههای دیگر در ایران شاهد رشد و توسعه زبان و ادبیات اردو باشیم.

آمریکای خسته از تنش و جنگ را دارد؟ در ادامه سعی خواهیم کرد تا به این سوالات پاسخ دهیم.

### حمایت از متحدین منطقه ای آمریکا

تقویت موقعیت متحدین منطقه ای آمریکا مهمترین هدف این کشور در منطقه شرق آسیا و اقیانوس آرام به حساب می آید. آمریکا در این هدف خود، ایجاد پایگاه های بیشتر و قوی تر، منطقه ای با ثبات تر با امنیت پایدار برای پایگاه های خود در کشورهای متحد خود را در این منطقه دنبال می کند.

از دیگر اهداف آمریکا می توان به ایجاد پیمان های همکاری مشترک میان متحدین منطقه ای خود اشاره کرد که از این طریق هماهنگی و منافع مشترک بیشتری میان آنها و البته در هماهنگی کامل با آمریکا ایجاد خواهد شد.

در بلند مدت توانایی انجام هرگونه عمل خودسرانه هر یک از این کشورها بسیار مشکل می شود و انجام هرگونه بازی در منطقه منوط به موافقت و هماهنگی با سایر اعضای این اتحاد و در صدر آنها آمریکا خواهد بود. این مشابه همان کاری است که بریتانیا نسبت به مستعمره های سابق خود مانند هند، استرالیا، کانادا و آفریقای جنوبی تحت عنوان کشورهای مشترک المنافع انجام داد.

از این دست حمایت ها می توان به پشتیبانی و همکاری بسیار نزدیک آمریکا و ژاپن طی پنج سال گذشته در امور تجاری و نظامی نام برد که نمونه بارز آن، در حوادث سه گانه ژاپن یعنی سونامی، زمین لرزه و انفجار راکتورهای اتمی این کشور در مارس ۲۰۱۱ و در پی آن پشتیبانی سریع آمریکا از این کشور نام برد. اما شاید نتوان دیگر حتی از کره جنوبی سخن گفت و به حمایت های آمریکا از این کشور اشاره نکرد. سؤال نه تنها یکی از مهمترین پایگاه های امن نظامی، اقتصادی و نظامی آمریکا در منطقه به حساب می آید

اوپاما در سفری که به هند داشت قرن ۲۱ را قرن آسیا نامید که نشان از اهمیت این قاره در استراتژی ها و راهبردهای کلان این کشور دارد.

باراک اوپاما، رئیس جمهوری آمریکا در یکی از حساس ترین مقاطع زمانی تاریخ این کشور به کاخ سفید راه یافت. آمریکا در زمان به قدرت رسیدن اوپاما با مشکلاتی چون درگیری نظامی در افغانستان و عراق، درگیری های کم سابقه میان فلسطین و رژیم صهیونیستی، مساله هسته ای ایران، قدرت روز افزون چین و سودای پوتین برای بازگشت روسیه به جایگاه قبلی خود در نظام دو قطبی روبرو بود.

در داخل این کشور هم وضع بهتر نبود. رکود اقتصادی در آمریکا که عمدتا ناشی از هزینه های سنگین جنگ های متعدد و همزمان آمریکا در خاورمیانه و رشد اقتصادی نجومی چین بود با معضلاتی همچون قوانین مربوط به بیمه و مالیات، مردم این کشور را نسبت به دولت بی اعتماد کرده بود.

از سوی دیگر وضع می توانست از این نیز وخیم تر شود. در آسیای شرقی، جنوب شرقی آسیا، استرالیا و اقیانوسیه، جایی که آمریکایی ها آن را سرزمین طلایی تجارت می دانند، خطر بالقوه و البته جدی، متحدین این کشور همچون کره جنوبی، فیلیپین، تایلند، هند و حتی استرالیا را تهدید کرده و روز به روز نیز بر حجم این تهدیدها افزوده می شد.

در چنین شرایطی بود که باراک اوپاما، رئیس جمهوری آمریکا یکی از اساسی ترین محورهای سیاست خارجی خود را با نام «سیاست آسیا - محور» به جهان معرفی کرد. در این رویکرد جدید، کشورهای شرق آسیا و منطقه اقیانوس آرام مورد هدف آمریکا در توسعه اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار گرفتند.

اما سوال اینجاست که دقیقا آمریکا چه سودی از توسعه قدرت و سرمایه گذاری در سطح کلان در این منطقه می برد؟ آیا ورود به این منطقه ارزش خطر کردن برای

بلکه دوشادوش این کشور در حل بسیاری از مسائل بین المللی از افغانستان گرفته تا خلیج عدن نقش داشته است.

این کشور همچنین بهترین پایگاه نظامی آمریکا برای کنترل پیونگ یانگ و حرکات تحریک آمیز رهبر جوان این کشور به حساب می آید. از سوی دیگر، آمریکا و استرالیا نیز به سرعت در حال افزایش میزان همکاری های دو جانبه با یکدیگر هستند. به تازگی نیز آمریکا از مذاکره با مقامات این کشور در مورد استقرار جنگنده های B-۱۲ خود خبر داد. مساله ای که منجر به واکنش شدید چین شد.

روابط آمریکا و فیلیپین نیز شاید از دهه ها پیش به این سو هیچگاه تا این حد قوی نبوده است. فیلیپین طی ۴ سال گذشته بیشترین میزان همکاری با آمریکا به خصوص در زمینه توسعه نیروی دریایی با هدف افزایش امنیت آبهای این کشور را تجربه کرده است. مشابه این افزایش همکاری را در رابطه با آمریکا و تایلند هم می بینیم که می توان از سفر باراک اوباما در ماه نوامبر ۲۰۱۲ و امضای قرارداد همکاری دو جانبه با این کشور و در راستای حمایت از قدیمی ترین متحد آسیایی خود اشاره کرد.

### بهبود روابط با قدرت های نوظهور

از توسعه و بهبود روابط با قدرت های نوظهور منطقه می توان به عنوان اولویت دوم آمریکا در شرق آسیا نام برد.

فهم بیشتر از سیاست خارجی و اهداف یکدیگر با چین و حتی پاکستان هم قابل قیاس نیست. یعنی آمریکا می تواند تنها با کمی تلاش، گوی رقابت را از دست روس ها ربوده و با بهبود هر چه بیشتر رابطه خود با هند، بر اقیانوس استراتژیک هند هم مسلط شود. از تفاهم نامه های امضا شده سنگاپور، ویتنام و نیوزیلند طی سالهای ریاست جمهوری باراک اوباما نیز می توان به عنوان یکی دیگر از موارد گسترش نفوذ آمریکا در منطقه اقیانوس آرام نام برد.

### سیاست اقتصادی

شناسایی شرق آسیا به عنوان پیشرانه اقتصادی رو به رشد در اقتصاد جهان، سومین اولویت آمریکا در سیاست محور آسیای خود و البته بر اساس سیستم استاندارد طلا نام برد. کمپانی های آمریکایی هنوز از این استاندارد در تجارت و سرمایه گذاری استفاده می کنند. حقیقت این است که از اقتصادهای توسعه یافته مانند ژاپن و سنگاپور گرفته تا کشوری رو به توسعه مانند میانمار، همه سطح روابط و مبادلات تجاری خود با آمریکا را افزایش داده اند. علاوه بر این، بسیاری از همین کشورها علاقمند به سرمایه گذاری در آمریکا در قالب شرکت های چند ملیتی هستند. دولت آمریکا نیز از سوی دیگر تمهیدات جذاب و خوبی برای جلب مشارکت آسیایی ها در برنامه های تجاری مشترک با آمریکا طراحی کرده است. برای نمونه، در سال

توجه در دیپلماسی اوباما با برخی کشورهای شرق آسیا بوده است. در همین راستا، سه کشور آمریکا، برونئی و اندونزی در نوامبر سال ۲۰۱۲، پیمان «شراکت جامع برای انرژی پایدار» را امضا کردند که در آن سه کشور متعهد به تبادل نفت و گاز به منظور متوازن شدن بازار تقاضا و قیمت در کشورهای عضو این پیمان شدند.

### افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه

حضور فزاینده آمریکا و نیروهای نظامی این کشور در منطقه آسیای شرقی، به خصوص در اقیانوس آرام و دریای چین موضوعی مورد علاقه آمریکا و متحدین منطقه ای این کشور است. هر روزه به تعداد آن دسته از متحدین آمریکا که علاقمند به استقرار و انجام تمرینات و مانورهای نظامی مشترک با این کشور هستند افزوده می شود. موضوعی که با توجه به خطر تهدیدات روز افزون از سوی چین و کره شمالی مورد استقبال واشنگتن نیز است.

استقرار نیروهای نظامی آمریکا در آبهای استرالیا، فیلیپین، سنگاپور، کره جنوبی و انجام مانورهای نظامی مشترک با این کشورها مساله ای است که به خصوص در چند ماه اخیر به شدت افزایش یافته و تحت عنوان پیمان های دو جانبه و چند جانبه شکل گرفته است. این موضوع برای متحدین منطقه ای آمریکا به خصوص در کشورهایی که با چین بر سر خطوط مرزی آبی با این کشور در دریای چین و مالکیت جزیره های موجود در این دریا دچار اختلاف شدید هستند، کاملا قابل مشاهده است.

از سوی دیگر منافع آمریکا در منطقه نیز به خوبی در قالب این موضوع تامین می شود. چرا که به جز مساله امنیت متحدین آمریکا، حفظ آبهای دریای چین از حیث ارتباط تجاری و نظامی با کشورهای منطقه برای این کشور امری حیاتی به حساب می آید.

به علاوه بهانه چین و کره شمالی در این منطقه و لزوم کنترل دائمی این کشورها باعث حضور دائمی و پایدار و دخالت نیروهای نظامی و اطلاعاتی آمریکا در منطقه شده است که همین مساله اهمیت افزایش میزان و کیفیت حضور نیروهای نظامی آمریکا در شرق آسیا را دو چندان می کند.

### اشاعه ارزش های آمریکایی

همانطور که می دانیم دولت آمریکا پس از پایان جنگ جهانی دوم، افزایش هژمونی فرهنگی خود در جهان را در دستور کار قرار داد. اهمیت این موضوع برای آمریکا با پایان یافتن جنگ سرد و تک قطبی شدن نظام بین الملل به وفور افزایش یافت.

با توجه به افزایش وسایل ارتباط جمعی و نقش ارتباطات در قرن بیست و یکم، بدون شک مناسبترین راه برای تسلط بر ملت های دیگر، نفوذ فرهنگی و در نهایت تسلط سیاسی بر دولت های آنهاست. منطقه شرق آسیا نیز از این قاعده مستثنی نیست. اشاعه مفاهیمی چون دموکراسی، لیبرالیسم اقتصادی، امپریالیسم، مصرف گرایی و توسعه اقتصادی از مهمترین ارزش های غرب به ویژه آمریکا است که امروزه به وفور در کشورهای متحد این کشور در شرق آسیا به چشم می خورد. هرچه میزان این هژمونی و طرفداران آن بیشتر شود، طبیعتا کار آمریکا نیز برای تسلط بر منطقه آسان تر خواهد شد. نمونه عینی این مساله را می توان در دخالت آمریکا در میانمار مشاهده کرد.



۲۰۱۱، آمریکا به شکل ویژه ای بر افزایش فعالیت و نقش خود در «اپک» به عنوان مناسبترین گزینه برای توسعه همکاری های تجاری خود با آسیا تمرکز کرد.

از تصویب قرارداد میان آمریکا و کره جنوبی توسط مجلس سنا در خصوص برداشته شدن تعرفه گمرکی در ۹۵٪ کالا های مورد صادرات واردات به هر دو کشور نیز می توان به عنوان نمونه ای دیگر اشاره کرد.

اما شاید مهمترین نمونه برای اثبات این فرضیه، اشاره به «تی پی پی» یا همان شراکت چند ملیتی حوزه اقیانوس آرام باشد. شراکت ترنس-پسیفیک (Trans-Pacific Partnership) یک پیمان سرمایه گذاری و مقررات گذاری منطقه ای پیشنهادی است. تا سال ۲۰۱۴، دوازده کشور در سرتاسر منطقه آسیا-اقیانوسیه در مذاکرات «تی پی پی» شرکت کرده اند: استرالیا، برونئی، کانادا، شیلی، ژاپن، مالزی، مکزیک، نیوزیلند، پرو، سنگاپور، ایالات متحده آمریکا، و ویتنام.

انرژی هم به عنوان یکی دیگر از بخش های مورد

در این بخش به طور یقین، هیچ گزینه ای برای آمریکا بیش از ایجاد یک رابطه محکم، پایدار و مسالمت آمیز با چین اهمیت نداشته باشد.

افزایش توان نظامی پر سرعت چین در کنار رشد اقتصادی این کشور از مهمترین دلایل آمریکا برای داشتن این نوع رابطه با پکن است. البته در این میان نباید این نکته را هم فراموش کرد که با انتقال اکثر کارخانه های صنعتی آمریکا به چین طی سالهای اخیر، می توان گفت که نبض اقتصادی و شریان های حیات مالی آمریکا اکنون در دستان چین است. افزایش سطح روابط آمریکا با چین از سویی می تواند بر مسائلی چون مهار کره شمالی و تاثیر گذاری بر ایران به عنوان دو نگرانی عمده آمریکایی ها در حوزه سیاست خارجی نیز تاثیر مثبتی بر جای گذارد.

از سوی دیگر آمریکا طی سالهای اخیر با ایجاد تعادل بیشتر میان روابط میان واشنگتن و اسلام آباد توانسته نسبت به گذشته روابط بهتری را با هند برقرار کند. البته تعامل با هند با توجه به وجود ارزش های مشترک و



نشست «تحولات شبه قاره»؛

# حضور ایران در مذاکرات صلح افغانستان ضروری است/ چرایی مشارکت چین



بنفشه اسماعیلی

در نشستی که با حضور «ماشاءالله شاکری» سفیر پیشین ایران در پاکستان و «جعفر حق پناه» استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران در خبرگزاری مهر برگزار شد به بررسی تحولات شبه قاره از جمله «روابط ایران و هند در پسابرجام و زمینه های همکاری مشترک»، «روابط دهلی- واشنگتن و تاثیر آن بر روابط تهران- دهلی»، «تاثیر گیری روابط چین، پاکستان، هند و ایران از هم»، «سفر دکتر روحانی به پاکستان و بررسی وضعیت خط لوله گاز صلح»، «حضور داعش در افغانستان، لیبی، و آفریقا»، «مذاکرات صلح افغانستان و طالبان و چرایی حضور چین در این مذاکرات»، «اهمیت حضور ایران، روسیه، و هند در مذاکرات صلح افغانستان»، «نقش پاکستان در بهبود روابط تهران-ریاض و مشخص شدن نقش اسلام آباد در ائتلاف جدید ریاض» و... پرداخته شده است که در ادامه از نظر می گذرد.

**|| داعش در حال گسترش در افغانستان است، «جان کری» وزیر خارجه آمریکا نیز اخیرا اعلام کرده است که داعش در افغانستان و لیبی گسترش یافته است. بر این اساس برخی معتقدند که استقرار بعدی داعش در افغانستان، شمال آمریکا و لیبی خواهد بود و در واقع از سوریه و عراق به این مناطق گسیل خواهند شد. آیا این موضوع با توافق کشورهای بزرگ صورت می گیرد؟**

جعفر حق پناه: در حال حاضر نگرانی ها از افزایش حضور و نفوذ داعش در میان همه کشورهای روبرو افزایش است. در واقع این کشورها بیشتر این تهدید را خیلی جدی نمی گرفتند و فکر می کردند که طرف افغانی در این مواقع بزرگنمایی می کند که امتیاز بگیرد. اما بعدا دیدیم که ژنرال «کمبل» که فرمانده وقت نیروهای آمریکایی در آن زمان بود، به این واقعیت اذعان کرد و اعلام کرد که داعش در حال یارگیری از نیروهای جداسده از طالبان است. بعد از مرگ «ملا عمر» و انشعابی که در طالبان به وجود آمد، این قضیه جدی تر شد و فی الواقع خیلی ها معتقدند که آن شاخه انشعابی «ملا رسول» به نوعی داعش است؛ اگر چه که شاید پیوند سازمانی دقیقی با داعش اصلی نداشته باشد اما به لحاظ رویکردی همان است. بر همین اساس هم دیدیم که آمریکا رسما در اوایل ژانویه امسال ماموریت مبارزه با داعش را ابلاغ کرد و مجددا عملیات ویژه و همراهی با نیروهای افغان شروع شد. این نگرانی را چین دارد، هند دارد، ما داریم و تقریبا یک نگاه دوباره ای به افغانستان وجود دارد.

در دسته بندی هایی که داعش از سرزمین های مختلف دارد برخی مناطق تحت عنوان «ارض الجهاد» شناخته می شوند که مشخصا الان منطقه سوریه و عراق ارض الجهاد هستند، و برخی از مناطق «ارض النصره» محسوب می شوند که شمال آفریقا، اروپا، آمریکا و کشورهای آسیایی جز این مناطق هستند.

اما به شکلی جالب افغانستان هم ارض الجهاد هست و هم ارض النصره. یعنی داعش هم از این منطقه یارگیری می کند و هم این منطقه برایش اولویت راهبردی دارد. به این خاطر این پیش بینی درست است که ما در سال آینده نامنی بیشتری را از ناحیه تحرکات داعش خواهیم داشت. البته ابهامات زیادی وجود دارد، نقش و سیاست پاکستان در این قضیه سوال جدی است که مطرح است. چرا که گمانه زنی های متفاوتی وجود دارد و مسئله داعش با ادامه وضعیت بقای طالبان و فرایند مذاکراتی که الان وجود دارد، گره خورده و این ابهامات را بیشتر می کند.

به نظرمی رسد که در داخل افغانستان هم در این مورد سیاست های دوگانه ای دنبال می شود. بالاخره علامت سوال است که چرا در برخی از مناطق نیروهای دولتی این شکل مقابله ضعیف را با داعش دنبال می کنند و آیا این ربطی به سیاست به مذاکره

درستی است. فکر می کنم این با اقبال کشورهایی هم مواجه می شود که مستقیم یا غیر مستقیم درگیر پرونده افغانستان هستند.

افغانستان در بحث اجلاس اتحادیه امنیت اروپا پایه ثابت است در صورتی که هیچ پیوست جغرافیایی بین آنها وجود ندارد. اما موضوع مهاجرت موضوع تروریسم، بحث مواد مخدر و مواردی از این جرایم سازمان یافته و غیره کاملا افغانستان را به همه کشورها مربوط کرده است. بنابراین این ایده امر بسیار بجایی است و جا داشت که از جانب دولت افغانستان مطرح شود.

به نظر می رسد ابهام هایی در این موضع وجود دارد و در واقع دولت فعلی وحدت ملی افغانستان به شکلی فوری تر فکر می کرد که این مسئله عاجلی است و این پاکستان است که می تواند کلاف پیچیده تعیین تکلیف مذاکرات با طالبان را به پیش ببرد. من چنین باوری ندارم که اول همه امور برای مذاکرات با طالبان صرفا در اسلام آباد، ضمن اینکه الان طالبان فقط نیست ما نمی توانیم پرونده طالبان را بدون در نظر گرفتن پرونده داعش، در آنجا ببینیم و در این موارد حتما حضور هند، ایران و روسیه و به نوعی اتحادیه اروپا بسیار ضروری است.

**|| طالبان برای ورود به مذاکرات صلح پیش شرط های زیادی تعیین کرده از جمله خروج طالبان از لیست سیاه سازمان ملل، تردد اتباع طالبان به کشورهای دیگر، تسلط کامل بر ولایت هلمند و از همه مهم تر مذاکرات مستقیم با واشنگتن، با وجود این موضوع، مذاکرات صلح را چگونه ارزیابی می کنید؟**

مسئله مهم در این میان درخواست مذاکره مستقیم با خود دولت امریکاست. این شاه بیت همه این مسائل است که به نوعی نشان دهنده این است که طالبان میخواهد چهره جدیدی از خودش را نشان و به دنیا عرضه کند.

ما در رفتار سیاسی طالبان تغییرات محسوسی را در یکسال گذشته شاهد هستیم، اینکه برای اولین بار زندگی نامه رهبر طالبان در سایت ها به چندین زبان منتشر میشود، ملاقات های رهبران طالبان با خانم های افغانی در نورژ و پیام های تازه ای که به مناسبت های مختلف رهبران طالبان می دهند به نوعی

کشاندن طالبان دارد یا نه به خصوص مواردی که در «ارغندا» و «زابیل»، در هفته های گذشته رخ داد، تردیدهای بیشتری را ایجاد کرده و در مجموع به نظرمی آید که بین متغیر توسعه نیافتگی و شکست پروژه بازسازی افغانستان که دلایل داخلی و بین المللی زیادی دارد، با افزایش نامنی ها و قدرت بابی داعش یک رابطه پیوستگی و همبستگی وجود دارد.

چون این بستر کاملا فراهم است ما باید این پیش بینی را داشته باشیم و افول طالبان هم تقریبا این شرایط را تسهیل کرده و باید به این موضوع به عنوان بستر همکاری های راهبردی میان همه کشورها با دقت و تامل نگاه کنیم، حتی امکان تعاملات ایران و آمریکا در این حوزه وجود دارد و باید به دقت به آن پرداخت. به ویژه که ایران در این حوزه موقعیت بی بدیلی دارد. هیچ کشوری مانند ایران عزم و اراده در جهت مقابله با داعش ندارد و اقبالی که الان دارد به ایران می شود به ویژه از ناحیه اروپا و بعضی از کشورهای آسیایی در شرق آسیا و جنوب آسیا و هند به این خاطر است که به موقعیت ایران در افغانستان کاملا وقوف دارند و می توانند نقطه آغازی باشد برای مدیریت امنیتی تحولات افغانستان.

**|| «حامد کزازی» رئیس جمهور سابق افغانستان اعلام کرد که ایران، روسیه و هند نیز باید وارد مذاکرات صلح کابل با طالبان شوند، نظر شما در این خصوص چیست؟**

حق پناه: پروژه ثبات سازی در افغانستان نباید اساسا پروژه دوجانبه ای باشد. اساسا هر پروژه ای از این دست شکست خورده است. اینکه پاکستان بخواهد راسا با یارگیری چین وارد این روند شود قطعاً امری لازم اما ناکافی است. به خصوص که چین تجربه چندانی از این موضوع ندارد و از این بابت شاید حضور یک طرفه یک بازیگر به حساسیت ها و التهاب ها دامن بزند. بنابراین ما نمی توانیم نقش هند، ایران، روسیه و سایر کشورها را نادیده بگیریم.

ایرانی که بیش ترین هزینه را برای افغانستان کرده است حالا که فصل برداشت و استفاده از موقعیت پیش آمده نباید حضور داشته باشد و طرف چینی بخواهد وارد شود. به نظر می رسد نکته ای که کزازی گفته حاصل تجربه ۱۵ ساله ایشان در مدیریت مسائل سیاسی و امنیتی افغانستان است و حرف کاملا



نشان دهنده این امر است که در مواجهه با چالش های درونی و بحران مشروعیتی که ناشی از فرسوده شدن این مبارزه هست، می خواهد نسخه جدید ۲۰۱۶ از طالبان را عرضه کند که بتواند قابلیت های جدید داشته باشد. این قضیه به خود طالبان برمی گردد و بخش هایی از آن هم شاید به آن موقعیت پاکستان مربوط می شود که بالاخره هنوز وضعیت افغانستان به جایی نرسیده که پاکستان فکر کند که باید حرف آخرش را بزند. همه در مورد آینده دولت وحدت ملی تردیدهای جدی دارند، ضعفی که در دولت وجود دارد، فسادگی که در این سیستم حاکم شده و مسائل دیگری که از این دست وجود دارد باعث می شود که همه بخواهند از موضع بالاتری وارد این مذاکرات شوند تا بتوانند آنجا دست بالا بگیرند.

### || طالبان اختلافات درونی در خود دارد و برخی از شاخه های طالبان از این مذاکرات حمایت نمی کنند. با توجه به این موضوع که مذاکره کنندگان طالبان مبین کل اعضای این گروه نیست، توافقات احتمالی حاصل شده در این مذاکرات تا چه میزان ضمانت اجرا خواهد داشت؟

شاکری: به نظر می رسد که هنوز خیلی زود است که ببینیم طالبان با چه هیتیتی و با چه وزنی و با چه زاویه ای و در واقع با چه نمایندگانی در این مذاکرات شرکت می کند. چون اولاً این نشست چهارجانبه که تا حالا چهارمین دورش برگزار شد خروجی خیلی مشخصی نداشته است و آخرین آن در سطوح خیلی پایین برگزار شد به طور مثال معاونین وزارت خارجه پاکستان و افغانستان، سفیر چین، کاردار سفارت آمریکا که مبین سطح نازلی از نشستهای چهارجانبه است، نشان دهنده پایین بودن میزان عزم و جدیتی است که این کشورها حداقل چین و آمریکا دارند. حال یک گزاره جدید هم از طریق یکی از دولتمردان با سابقه افغانستان مطرح شده که کشورهای دیگری (ایران، هند، روسیه) هم در این ماجرا وارد بشوند؛ کشورهایی که فی نفسه نمی توان هیچ ذوق زدگی و شتاب و عجله ای هم برای ورود به این عرصه در آنها دید. چون ما تا به امروز در عرصه افغانستان فقط کمک کردیم و چیزی نصیب ما نشده است. هند هم تا به حال چند میلیارد دلار در عرصه افغانستان سرمایه گذاری کرده است، روسیه هم همین وضعیت را دارد.

ایران اما در مورد افغانستان دغدغه های خاص خود را دارد. هندی ها دغدغه های افراط گرایی و آثار آن بر جامعه خود را دارند. ما دغدغه عدم سامان یافتگی فضای اجتماعی و اقتصادی افغانستان را همزمان با سایر کشورها داریم. کشورهای مشترک المنافع که مستقیماً با روسیه درارتباطند مثل ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان در معرض تهدید از اسوی افراط گرایی هستند. مخصوصاً بحث داعش هم اگر پا بگیرد مشکل ساز خواهد شد. بنابراین بنا بر نظر بعضی از دولتمردان افغانستان این سه کشوری که باید در مذاکرات صلح افغانستان شرکت کنند از سمت خودشان تا به امروز خیلی شایستگی نشان نداده اند اما اگر ضرورت ایجاد کند آماده همکاری هستند.

اما یک نکته وجود دارد و آن حساسیت دو کشور پاکستان و افغانستان به همدیگر است که این باید به نوعی مدیریت و حل شود. حال در موضع طالبان اولاً اینکه طالبان چند دسته و چند شاخه شده است، اگر «ملا اختر منصور» را شاخه اصلی آن بدانیم و اگر بر اساس یک سلسله خوشبینی ها بگوئیم که این مذاکرات صورت می پذیرد که من شخصاً خوشبین نیستم که پاکستان بتواند بر بخش عمده ای از طالبان نفوذ کلان داشته باشد یک نوع گریز و عدم فرمان پذیری از سوی طالبان در مورد پاکستان وجود داشته باشد و حتی اینکه پاکستان دارای اقتدار و نفوذ کافی و لازم بر روی طالبان نیست. ضمن اینکه درهم تنیدگی «طالبان افغانستان» و «تحریک طالبان پاکستان» موضوعی است که هم برای ارتش پاکستان ابهام ایجاد کرده و هم برای طالبان. بنابراین بخش هایی از طالبان یک نوع گوش به فرمانی از پاکستان تا به امروز نشان داده اند. اما معلوم نیست که در آینده این تعمیم پیدا کند به تمام بدنه طالبان و هم اینکه این درجه فرمان پذیری به همین قوتی

آیغورها در واقع زنگ خطری برای چین بود. اگر این افراطیون آیغور تبار در قالب داعش یا گروه های دیگر در افغانستان حضور پیدا کنند و آموزش ببینند و بخواهند برگردند و یک سری از امیال و آرزوهای خودشان را در چین تحقق بخشند، خطر بسیار بزرگی برای چینی ها به حساب می آید.

حق پناه: این جریان آمیزه ای از گرایش های سلفی گرایانه و قوم گرایانه توامان است. یعنی یک شکاف متراکمی میان آیغورهای مسلمان ترک تبار این منطقه با قوم بزرگتر «هان» ایجاد می کند که هم گسست زبانی و هم گسست دینی و هم گسست قومی دارند. از این جهت شما به شکل عجیبی با این پدیده مواجه هستید که هم سلفی است و هم رگه های قوم گرایانه حادی دارد و این تهدید را برای چین بیشتر می کند.

علاوه بر این همزمانی این رویدادها با چرخش سیاست های کابل را باید حتماً مد نظر قرار بدهیم. در حال حاضر سیاست دوپایه اسلام آباد-پکن مرجح دانسته شده است. در واقع این نقطه تلاقی باعث شده که مناسبات ویژه ای شکل بگیرد که به آن اشاره شد و بنابراین طبیعی است که از زمانی که «شی جین پینگ» رئیس جمهور چین شده و در واقع یک سیاست خارجی تهاجمی را در کشورهای مختلف دنبال می کند علی القاعده باید حضور فعال تر چین را در افغانستان شاهد باشیم.

این موضوع فقط به همکاری های اقتصادی و نظامی محدود نیست یک نمونه آن بحث حضور چین در مذاکرات صلح است که در حوزه ترتیبات منطقه ای این قضیه پررنگ تر خواهد بود که به موضوع شانگهای مرتبط می شود که چین در آن حرف اول را می زند.

شاکری: چین در رفتار کنونی خود شعاع حضور خودش را در محیط پیرامونی افزایش می دهد و این در پاکستان به صورت سرمایه گذاری هایی که در بخش اقتصادی صورت گرفته وجود دارد و در افغانستان نیز به دلیل ظرفیت های اقتصادی و ضرورت ایجاد یک محیط امن و صلح آمیز برای چین موضوعیت دارد. به علاوه اینکه اغلب کشورهایی که در اطراف افغانستان هستند عضو پیمان شانگهای هم هستند و خوب افغانستان هم جدیداً عضو پیمان شانگهای شده و یک نوع همگرایی در تعیین سرنوشت خودشان هم در این موضع دیده می شود.

اما نقش پاکستان را هم نباید نادیده بگیریم پاکستان با استفاده از مهره چین، و نشان دادن در باغ سبز به چین این کشور را وادار به کنشگری در فضای مطلوب خود می کند. همچنین در تأمین منافع مستقیم توسط خودش یا توسط مناطقی که در آنها قدرت نفوذ دارد، مثل افغانستان، برای چین کوتاهی نمیکند. چون پاکستان قدرت گیری چین در منطقه را به معنای قدرت خودش معنا می کند.

در واقع پاکستانی ها در استفاده از مهره هایی که تعلق به خودشان ندارد بلکه مهره های اسقراضی و در جهت عقب راندن رقبای خودشان مهارت کامل دارند.

### || ناتو اخیراً قراردادی را با کویت امضا کرد و دبیر کل ناتو اعلام کرد این توافق روند عبور نیروهای ناتو و ارسال انواع تجهیزات لازم برای ماموریت ناتو در افغانستان را تسهیل می کند. چرا ناتو از کویت برای این امر استفاده کرد؟

در حال حاضر ناتو به منطقه خاورمیانه از جهات مختلف توجه ویژه دارد این در اجلاس لیسبون و آن مفهوم استراتژیک جدید که ناتو تعریف کرد کاملاً گنجانده شده که بر همان اساس حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند در دریای سرخ حوزه عملیات جدید ناتو است؛ برای مقابله با آزادی دریایی، تحرکات تروریستی و پوشش دادن به حوزه های عملیاتی که عقبه آن افغانستان خواهد بود. این یک امر راهبردی برای ناتو است که تحت تأثیر پوشش های مناطق نامنی است که هر آن با وضعیت تازه ای مواجه می شوند. در واقع ناتو خیلی محتاطانه می خواهد جای پای داشته باشد، اما این به این معنا نیست که بخواهد در حوزه نظامی خودش را درگیر کند اما برای پشتیبانی اش این بنامند می ها را دارد.

که امروز هست ثابت بماند. بنابراین من پای میز مذاکره آمدن طالبان به شکلی که نمایندگی جامع از همه افکار طالبان در پاکستان داشته باشد را بسیار بعید می دانم. اگر هم طالبان بیاورد با توجه به پیش شرط هایی که گذاشته رسیدن و تحقق آنها چیزی نیست که یک شبه حاصل شود. لذا نسبت به این موضع نمی توان خیلی خوشبین بود.

حق پناه: دلیل شروط بزرگ گذاشتن به همین خاطر است که به واقع به یک شکلی زمان بخردند و به آینده موکل کنند تا شاید اتفاقات دیگری رخ دهد. در خصوص افغانستان هم اصولاً استعداد اینکه برخی شگفتی سازی ها و عدم قطعیت ها به وضعیت جدید شکل بدهد کاملاً متصور هست.

شاکری: نکته این است که طالبان چیزی را از دست نمی دهد. اگر زمان بگذرد و به دفع الوقت بگذرد طالبان چیزی را از دست نمی دهد. طالبان هر چند وقت یکبار حمله هایی می کند و منطقه ای را به تصرف خود در می آورد و به مقادیری از غنایم دست می یابد و جماعتی از مردم را با خودش همراه می کند و چنگ و دندان نشان می دهد. در واقع طالبان عملاً چیزی را از دست نمی دهند و طرفی که ضرر می کند دولت افغانستان است.

### || رئیس ستاد مشترک ارتش چین به افغانستان سفر کرده است. این اولین بار است که یک چین مقام بلند پایه نظامی چین از افغانستان دیدار می کند. این دیدار چه دلایلی دارد؟ آیا چین قصد دارد جای آمریکا را در افغانستان بگیرد؟

چین در گذشته خیلی تمایلی جدی برای حضور در افغانستان نشان نمی داد و این حضور جدی به وقایع بعد از ۱۱ سپتامبر برمی گردد که مواجهه با حضور آمریکا را در خود احساس کرد. در ادامه مسائلی مانند بازسازی و علاقه اقتصادی چین اولویت های بیشتری پیدا کرده است. هم چین به خصوص در پروژه های استخراج معادن افغانستان، چینی ها دارند بزرگترین سرمایه گذاری ها را انجام میدهند و در واقع نگاه چین به افغانستان همزمان با شکل گیری پیمان شانگهای و آن ترتیباتی که چین در حوزه آسیای مرکزی دنبال می کند است. در واقع از منظر چین افغانستان همسایه بلا فصل است و از لحاظ پیوستگی که با آسیای مرکزی دارد اهمیت مضاعفی پیدا می کند.

اخیراً هم مسئله افراطی گری و تشدید گرایش های سلفی گرایانه در منطقه ترکستان شرقی استان «سین کیانگ» چین، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. در حال حاضر برخی مسائل خیلی معنا دارند هستند به ویژه نقشی که ترکیه به عنوان کریدور انتقال نیروهای ترک تبار از آسیای مرکزی و سین کیانگ به مناطق تحت نفوذ داعش، در عراق و سوریه دارد، چین را دچار نگرانی مضاعفی نسبت به آنچه در افغانستان رخ می دهد کرده است. چون در حال حاضر تقریباً افغانستان محل تردد است و این باعث شد که نگاه ویژه ای نیز به این کشور داشته باشد. شاکری: بحث جنبش اسلامی ترکستان شرقی در منطقه مسلمان نشین سین کیانگ بحث بسیار دغدغه آفرینی برای چینی ها است. شورشیهای اجتماعی در سین کیانگ و جنبش



علی کاوسی نژاد

## واکاوی علل بروز ناامنی ها و اقدامات تروریستی اخیر در پاکستان



حمله تروریستی لاهور و بروز نا آرامی ها در «اسلام آباد» پایتخت پاکستان باعث نگرانی هایی برای دولت نواز شریف شده است.

وقوع انفجار تروریستی در پارک «گلشن اقبال» لاهور در ایالت پنجاب پاکستان پس از آن روی داد که «ممنون حسین» رئیس جمهور و «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان روز یکشنبه فرار رسیدن «عید پاک» را به جامعه مسیحیان پاکستان تبریک گفتند و پارلمان پاکستان تصمیم دارد با تصویب طرحی روز «عید پاک» مسیحیان و نیز جشن «هولی» هندوها را به تعطیلات رسمی کشور اضافه نماید.

پاکستان کشوری است که جمعیت آنرا بیشتر مسلمانان تشکیل می دهند و از سوی تندروهای افراطی در این کشور از سوی عربستان سعودی حمایت می شوند. گروههای تروریستی از جمله طالبان، القاعده، جیش محمد، لشکر طیبه، جماعت الاحرار و دیگر گروههای تروریستی گوناگون در این کشور فعالیت دارند. ارتش پاکستان که خود را جزو ارتش های قدرتمند در جهان تصور می کند تا حال نتوانسته است گروههای تروریستی را در پاکستان سرکوب نماید و این گروههای تروریستی فعالیتهای تروریستی خود را افزایش داده اند تا جایی که در ماههای اخیر خبرهایی از نفوذ گروه تروریستی «داعش» در پاکستان به گوش می رسد.

حمله انتحاری در پارک «گلشن اقبال» لاهور و کشته شدن دستکم ۷۴ نفر و زخمی شدن بیش از ۳۰۰ نفر خبر از آن می دهد که دولت و ارتش پاکستان درمبارزه با تروریسم و کنترل اوضاع داخلی کشور موافق عمل نکرده است. پس از حادثه تروریستی لاهور ارتش پاکستان در مناطق مختلف ایالت پنجاب عملیات گسترده ای را انجام داده است و بیش از ۴۰۰ تن از مظنونین به حملات تروریستی را دستگیر کرده است.

«احسان الله احسان» سخنگوی گروه تروریستی «جماعت الاحرار» وابسته به گروه طالبان پاکستان در بیانیه ای اعلام کرد: گروه «جماعت الاحرار» حمله تروریستی لاهور را انجام داده است. وی در ادامه خطاب به «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان گفت: ما به شهر لاهور وارد شدیم و عملیات خود را انجام دادیم، هیچ قدرتی نمی تواند مانع ورود ما به شهر لاهور شود.

با توجه به اظهارات سخنگوی گروه تروریستی «جماعت الاحرار» می توان به این نتیجه رسید که تروریستها هرگاه اراده کنند می توانند در مناطق مختلف پاکستان دست به اقدامات تروریستی بزنند و هیچ نیرویی قادر نیست از انجام عملیات تروریستی در پاکستان جلوگیری کند. نکته قابل توجهی که در اینجا باید بدان بپردازیم، اینست که همزمان با حمله

است. شده است. در حمله تروریستی به پایگاه هوایی «پتان کوت» ایالت پنجاب هند که در آن ۷ تن از نیروهای امنیتی هند کشته شدند. دولت دهلی هند نیز مدعی شده بود که افرادی در شهر «بهاول پور» پاکستان با تروریستها در ارتباط بوده اند. دولت اسلام آباد نیز در اقدامی «مولانا مسعود اظہر» سرکرده گروه تروریستی «جیش محمد» و ۱۲ تن دیگر از اعضای این گروه تروریستی را دستگیر کرده است.

در ادامه پاکستان تشکیل تیم تحقیقات ویژه خود را برای تحقیقات بیشتر عازم هند کرده است و این تیم تحقیقاتی از پایگاه هوایی «پتان کوت» هند بازدید کرده است و اظهارات شاهدان عینی این حادثه تروریستی را ثبت کرده است.

با ملتهب شدن اوضاع در اسلام آباد و حمله تروریستی لاهور «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان سفر خود را به واشنگتن لغو کرده است. قرار بود که نواز شریف به دعوت رسمی «باراک اوباما» رئیس جمهور آمریکا در کنفرانس بین المللی امنیت هسته ای که از ۳۰ مارس تا یکم آوریل در واشنگتن برگزار می شود، شرکت کند و در حاشیه این اجلاس با «نارندرا مودی» نخست وزیر هند نیز دیدار و گفتگو کند. با توجه به رویدادهای اخیر در پاکستان نواز شریف اوضاع را از آن وخیم تر حس کرد که به واشنگتن سفر کند. «راخیل شریف» فرمانده ارتش پاکستان نیز به نیروهای ارتش در ایالت پنجاب دستور داده است عملیات گسترده ای در این ایالت را در جهت مبارزه با تروریستها و دستگیری آنها انجام دهند.

تغییرات در تحولات اخیر در پاکستان را می توان به جنگ و درگیری گروه طالبان و نواز شریف تغییر کرد چون قرار بود مذاکرات صلح افغانستان و طالبان در پاکستان و به میزبانی اسلام آباد برگزار شود اما به دلایلی نامعلوم این مذاکرات انجام نشد و دفتر طالبان در قطر در بیانیه ای اعلام کرد: «ملا اختر منصور» رهبر طالبان به هیچ گروهی از طالبان اجازه نداده است در مذاکرات صلح افغانستان شرکت کند. در ادامه این بیانیه آمده است: طالبان در صورتی حاضر است با دولت افغانستان وارد مذاکرات شود که اولاً زندانیان این گروه از زندان آزاد شوند، ثانیاً نیروهای ناتو از افغانستان خارج شوند و ثالثاً گروه طالبان از لیست گروههای تروریستی خارج شود.

با توجه به خواسته های طالبان نمی توان آینده روشنی برای مذاکرات صلح افغانستان متصور شد و گروه طالبان که به شاخه های گوناگونی منشعب شده است با انجام عملیات در افغانستان و پاکستان در دسرهای زیادی برای دو کشور بوجود آورده است. نواز شریف باید از یکسو با گروههای تندرو در کشور مقابله کند و از سوی دیگر گروه طالبان را پای میز مذاکره بیاورد تا بتواند پاکستان را از وضعیت بحرانی حال حاضر بیرون کشاند.

مسلمان تاثیر وی را به قتل رساند. علت و انگیزه ممتاز قادری از کشتن سلمان تاثیر به گفته وی پاسداری از ناموس رسالت اعلام شده است. گروههای افراطی در پاکستان اعلام کرده بودند در صورت اعدام ممتاز قادری دست به اعتراضات گسترده ای خواهند زد. دادگاه مبارزه با تروریسم، ممتاز قادری را به اتهام قتل سلمان تاثیر به اعدام محکوم کرده بود. دادگاه تجدید نظر و دادگاه عالی پاکستان نیز رای به اجرای حکم اعدام وی داده بودند.

ممتاز قادری از «ممنون حسین» رئیس جمهور پاکستان تقاضای عفو کرده بود و درخواست وی از سوی ممنون حسین رد شد و حکم اعدام وی در زندان «ادیاله» به اجرا درآمد. ممتاز قادری در ۴ ژانویه ۲۰۱۱ و در بازار «کوهسار» اسلام آباد با تیراندازی به سوی سلمان تاثیر وی را به قتل رساند. پلیس اسلام آباد تا کنون حدود ۶۰۰ نفر از معترضین را که اقدام به آتش زدن اتوبوس های شهری و نیز ایجاد آشوب در اسلام آباد و راولپندی کرده اند دستگیر و تحویل مقامات قضایی این کشور داده است که همگی آنها به زندان «ادیاله» منتقل شده اند و تفتیش و بازرسی از آنها به عمل آمده



تروریستی لاهور، عصر یکشنبه هفته جاری مراسمی به مناسبت چهلیم «ممتاز قادری» ضارب «سلمان تاثیر» استاندار سابق ایالت پنجاب در «لیاقت باغ» شهر راولپندی نزدیک اسلام آباد برگزار شد. احزاب اسلامی پاکستان به مناسبت چهلیم ممتاز قادری مراسمی در لیاقت باغ برگزار کردند و با ایجاد موانع، راههای منتهی به پارلمان پاکستان را در مناطق «فیض آباد» و «چاندنی چوک» مسدود کردند اما پس از پایان مراسم، شرکت کنندگان با برداشتن موانع، وارد «منطقه قرمز» اسلام آباد شدند و خود را به مقابل ساختمان پارلمان پاکستان رساندند.

از جمله خواسته های معترضین و نهضت «لیبیک یا رسول الله» در اسلام آباد می توان به رهایی بی قید و شرط رهبران و اعضای سنی مذهب زندانی شده در زندانهای پاکستان، شهید تلقی کردن ممتاز قادری و اصلاح قانون «توهین به پیامبر اسلام» اشاره کرد.

لازم به ذکر است «ممتاز قادری» از مامورینی بود که وظیفه محافظت از سلمان تاثیر استاندار سابق ایالت پنجاب پاکستان را به عهده داشت اما با تیراندازی به سوی

## چشم انداز مذاکرات صلح افغانستان / لیبیک «حکمتیار» به فراخوان کابل

علی کاوسی نژاد



تحلیلگران بر این باورند که وارد نشدن طالبان افغانستان به مذاکرات صلح، «اقدامی تاکتیکی» است تا بتوانند امتیازاتی را به نفع خودشان از دولت افغانستان و آمریکا بگیرند.

اولین دور مذاکرات صلح افغانستان موسوم به «میری ۱» در ۱۶ می ۲۰۱۵ و به میزبانی پاکستان در اسلام آباد برگزار شد. قرار بود دوم مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و طالبان در ۱۵ ژوئن ۲۰۱۵ برگزار شود اما به دلیل خبر ناگهانی مرگ «ملا عمر» رهبر طالبان این مذاکرات به حالت تعلیق درآمد.

پس از مرگ ملا عمر، «ملا منصور اختر» به عنوان رهبر جدید طالبان برگزیده شد اما برخی از اعضای طالبان با ملا منصور اختر بیعت نکردند تا جایی که در طالبان شکافی بزرگ بوجود آمد و گروهی از طالبان به رهبری «ملا رسول» با گروه تروریستی داعش در افغانستان بیعت کرده به طالبان افغانستان پشت کردند. طالبان دارای چند بخش و جناح است که شامل شورای کویته، شورای میدان شاه، حزب اسلامی حکمتیار و شبکه حقانی است. «ملا رسول» در افغانستان با گروه داعش بیعت کرد و در هلمند، زابل و نیمروز عملیات انجام می دهد.

پس از آنکه «اشرف غنی» رئیس جمهور افغانستان برای شرکت در کنفرانس «قلب آسیا» به اسلام آباد سفر و با «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان دیدار و گفتگو کرد، در این دیدار طرفین بر شروع مذاکرات صلح در افغانستان تأکید کردند تا با برقراری صلح در افغانستان، صلحی پایدار در منطقه بوجود آید. پس از سفر اشرف غنی به اسلام آباد «راحیل شریف» فرمانده ارتش پاکستان به کابل سفر کرد تا بتواند در دیدار با مقامات دولت کابل مقدمات دور مذاکرات صلح افغانستان را فراهم آورد.

برای احيای دور دوم مذاکرات صلح افغانستان چهار نشست مقدماتی با مشارکت کشورهای افغانستان، پاکستان، چین و آمریکا در اسلام آباد و کابل برگزار شد. چین در دور اول مذاکرات تنها به صورت عضو ناظر بود و در واقع این اولین بار است که چین به صورت رسمی وارد مذاکرات صلح افغانستان می شد و این نیز در واقع به خواست پاکستان صورت گرفته است. همچنین چین از حضور در این مذاکرات سود می برد چرا که پکن در پی حفاظت از سرمایه گذاری ۴۲ میلیون دلاری خود در بندر «گوادر» پاکستان است.

چهارمین نشست مقدماتی مذاکرات صلح افغانستان در کابل برگزار شد. در بیانیه مشترک این نشست اعلام شد: مذاکرات صلح بین طالبان و دولت افغانستان در اوایل ماه مارس و به میزبانی اسلام آباد برگزار شود. این نشست با مشارکت ۴ کشور افغانستان، پاکستان، آمریکا و چین برگزار شد. در بیانیه ای این نشست پاکستان اعلام کرده بود: مذاکرات مستقیم بین طالبان و دولت افغانستان به میزبانی اسلام آباد در ماه مارس برگزار شود.

در ادامه این بیانیه مشترک آمده بود: گروه کاری مشترک افغانستان و پاکستان با شرکت علمای دو کشور افغانستان و پاکستان تشکیل شود تا این گروه کاری مشترک بتواند به پیشبرد صلح در افغانستان کمک کند.

در این بیانیه مشترک، طرفین از اظهارات «اشرف غنی» رئیس جمهور افغانستان مبنی بر همکاری حزب اسلامی «حکمتیار» و دیگر گروهها برای پیشرفت مذاکرات صلح

افغانستان حمایت کردند.

این در حالی است که سه دور از مذاکرات مقدماتی صلح افغانستان در اسلام آباد و کابل برگزار شده بود. «راحیل شریف» فرمانده کل ارتش پاکستان نیز در سفر خود به دوحه با «تمیم بن حمد آل ثانی» امیر قطر و دیگر مقامات سیاسی این کشور دیدار و گفتگو داشت. راحیل شریف در تلاش بود از طریق مقامات قطری گروه طالبان به رهبری «ملا منصور اختر» را به پای میز مذاکره بکشاند. امید می رفت مذاکرات راحیل شریف با مقامات قطری نتایج مثبتی بدنبال داشته است و در اوایل ماه مارس ۲۰۱۶ مذاکرات صلح افغانستان با مشارکت گروه طالبان و دولت کابل شروع خواهد شد.

اما دفتر طالبان افغانستان در قطر در بیانیه ای اعلام کرد: «ملا منصور اختر» رهبر طالبان به هیچ کدام از گروههای طالبان اجازه مذاکره با سران دولت افغانستان و نیز شرکت در مذاکرات صلح افغانستان را نداده است. در ادامه بیانیه طالبان آمده است: گروه طالبان در صورتی حاضر به شرکت در مذاکرات صلح خواهد بود که زندانیان گروه طالبان از زندانهای افغانستان آزاد شوند، نیروهای ناتو از افغانستان خارج شوند و نام گروه طالبان از لیست تحریمهای جهانی خارج شود.

به نظر می رسد بر آورده شدن این شروط چندان نیز آسان نیست و شروع دوباره مذاکرات صلح در افغانستان مشکل خواهد بود. چندی پیش دولت افغانستان از آغاز به کار گروهی با عنوان «۶+۱» خبر داد، این گروه پس از آن بوجود آمد که «حامد کرزی» رئیس جمهور سابق افغانستان اعلام کرد که کشورهای ایران، هند و روسیه نیز باید در مذاکرات صلح افغانستان حضور داشته باشند. باید توجه داشت که برقراری امنیت در افغانستان نه تنها مستلزم همکاری کشورهایی چون افغانستان و پاکستان است بلکه باید قدرتهای منطقه از جمله ایران، چین، هند، روسیه در این مذاکرات شرکت داشته باشند. مشارکت هند در مذاکرات صلح افغانستان از این جهت قابل اهمیت است که هند می تواند پروژه اقتصادی خود را با مشارکت ایران و افغانستان به اجرا در آورد و طرح توسعه بندر چابهار از اهدافی است که می تواند به اقتصاد منطقه کمک شایانی کند.

۲۳ فوریه چهارمین دور از مذاکرات مقدماتی صلح افغانستان با مشارکت کشورهای افغانستان، پاکستان، چین و آمریکا در کابل برگزار شد و طرفین به توافق رسیدند که مذاکرات مستقیم طالبان و دولت افغانستان در اسلام آباد پاکستان و در اوایل ماه مارس برگزار شود. به فاصله چند روز از این تصمیم ارتش آمریکا «جان نیکلسون» را به عنوان فرمانده جدید نیروهای ناتو در افغانستان جایگزین ژنرال «جان کمبل» کرد و به نوعی آمریکا با انجام این اقدام مهر تأییدی بر حضور نظامی خود در منطقه افغانستان زد و این اقدام آمریکا بیجا باعث خشم و نارضایتی طالبان افغانستان شد. به نظر می رسد آمریکا نیروهای نظامی خود را از منطقه خارج نمی کند و در صدد است گروه تروریستی «داعش» را که در منطقه خاورمیانه دچار شکست شده است به افغانستان منتقل کند.

به تازگی «قسیم جنگل باغ» فرمانده پلیس ولایت قندوز افغانستان به رسانه های محلی افغانستان گفته است که گروه تروریستی داعش در «چهاردره» ولایت «قندوز» افغانستان فعالیت خود را آغاز کرده و شمار نیروهای آنها به ۱۲۰ نفر می رسد.

برخی گزارش ها حاکی از آن است که گروه داعش تخرکاتی در ولایت بلخ یکی دیگر از ولایات های شمالی افغانستان نیز داشته است و پس از انجام یک عملیات برای سرکوب مخالفان مسلح در این ولایت، پرچم های سیاه این گروه از پناهگاه های آنان به دست نیروهای دولتی افتاده است. گروه داعش در مناطق مرزی «تنگهار» افغانستان که با پاکستان هم مرز است هم حضور گسترده ای دارد و با نیروهای ارتش افغانستان و گروه طالبان نیز درگیر هستند.

در همین حال «اشرف غنی» رئیس جمهور افغانستان اخیراً در دیدار با «بنس استولتنبرگ» دبیر کل ناتو در کابل گفته است: هنوز زود است که تلاشهای صورت گرفته برای انجام مذاکرات صلح در افغانستان مورد ارزیابی قرار گیرد. به گفته وی در نشست چهارجانبه صلح برای تعیین نقشه راه، عوامل، نوع و طرف های جنگ مشخص شده است و در این مذاکرات، توافق شد تا با آنهایی که صلح را قبول ندارند، جنگ ادامه یابد.

حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار به تازگی



«ناظم دباغ»:

## انتخابات ریاست اقلیم کردستان عراق هنوز به نتیجه نرسیده است



سمیه خمارباقی

مسلم فدرالیسم بخشی از حقوقی است که مستحق ملت هاست. در حال حاضر نیز در قانون اساسی عراق به این مساله اذعان شده که حضور کردها در چارچوب عراق اختیاری است، یعنی کردها با خواست و اختیار خود این را انتخاب کرده‌اند.

همچنین حق تعیین سرنوشت در چارچوب عراق فدرالی به رسمیت شناخته شده است. همین نیز موجب شده است که کردها در ساختن عراق جدید و حفظ تمامیت ارضی آن مشارکت کنند، اما تصمیم‌گیری برای آینده عراق و فدرالیسم وابسته به شیوه و منش فعالیت و سیاست مسئولان عراقی دارد که تا چه اندازه به حقوق حقه ملت کرد و دیگر بخش‌های کشور اعتقاد دارند، که متأسفانه بعضی از مسئولان و سیاستمداران عراقی، امروزه نیز همچون بعضی‌ها می‌اندیشند و این مساله برای سرنوشت عراق موثر است.

اگر در چارچوب قوانین و قانون اساسی عراق حقوق دیگران را به رسمیت نشانند، مسلماً عراق به سمت سرنوشتی نامشخص و از هم گسیختگی خواهد رفت، که در شرایط فعلی حس می‌شود کسانی با نقشه و برنامه در تلاش برای از هم پاشیدن صفوف ملت و نیروهای سیاسی هستند.

**|| برخی کارشناسان معتقد هستند در کشورهای که دولت - ملت روند تاریخی را طی نکرده است فدرالیسم می‌تواند به تجزیه منجر شود. با توجه به این استدلال، فدرالیسم در عراقی که از حیث شکل‌گیری کشوری (دولت-ملت به معنای مدرن) جوان است آیا مخاطراتی را همراه ندارد؟ اگر قائل به فدرالیسم هستید چگونه این فدرالیسم می‌تواند مانع از تجزیه شود؟**

به عقیده من، فدرالیسم مایه حفظ یکپارچگی است و باعث از هم گسیختگی در عراق نمی‌شود.

**نماینده اقلیم کردستان عراق در ایران اعلام کرد که امنیت و ثبات عراق و منطقه همواره محور گفتگو و دیدارهای مقامات ایران و اقلیم کردستان عراق بوده است.**

**جمهوری اسلامی ایران بحث ریاست اقلیم کردستان عراق را موضوعی داخلی و مربوط به خود عراقی‌ها می‌داند و وارد مصادیق هم نشده است. ایران همواره از وحدت کردها در عراق حمایت کرده و روابط متوازی با حزب دموکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان عراق دارد.**

**در گفتگو با «ناظم دباغ» نماینده اقلیم کردستان عراق در ایران در خصوص انتخابات ریاست اقلیم کردستان عراق و بحث فدرالیسم در عراق سوال کرده ایم که در ادامه می‌آید.**

**|| موضوع انتخابات ریاست اقلیم کردستان عراق به کجا رسیده است؟**

تاکنون به نتیجه نرسیده است و مشخص است که مشکل پیچیده‌ای است، این مساله مستلزم توافق است و در این مقطع که جنگ داعش و بحران اقتصادی و نبود ثبات سیاسی در عراق بر حل مسائل تاثیر دارد، کار دشواری است.

**|| در حال حاضر روابط ایران و حزب دموکرات کردستان به چه صورت است؟**

به شکل کلی ارتباطات میان جمهوری اسلامی ایران و حزب دموکرات کردستان عراق کاملاً عادی و در جریان است و در صورت نیاز به تبادل نظرات، این اتفاق از طریق کانال‌های ارتباطی ویژه صورت می‌گیرد.

در این مقطع و در شرایط کنونی دنیا و عراق و منطقه و با در نظر گرفتن حقوق ملت‌ها در چارچوب حق تعیین سرنوشت،

اعلامیه‌ای را صادر کرده است که در آن گفته شده است، حکمتیار می‌خواهد بدون هیچ قید و شرطی به روند صلح افغانستان بیوندد.

در اعلامیه این حزب آمده است: حکمتیار خواستار صلح و ثبات در افغانستان است و از همین رو به درخواست «شرف غنی» رئیس جمهور افغانستان برای برقراری صلح در افغانستان لیبک می‌گوید.

هفته پیش، «شرف غنی» بار دیگر از طالبان و حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار خواست که به روند صلح افغانستان بیبوندند، این یک فرصت تاریخی است که این گروه‌ها نشان دهند که با مردم افغانستان هستند و یا با دشمنان مردم. نمایندگان مجلس سنای افغانستان نیز از آمادگی «گلبدین حکمتیار» رهبر حزب اسلامی افغانستان برای شرکت در مذاکرات صلح افغانستان استقبال کردند و از دولت خواستند هر چه زودتر زمینه مذاکرات صلح با «گلبدین حکمتیار» را فراهم سازد.

«فضل هادی مسلم‌یار» رئیس مجلس سنای افغانستان گفته است: اعلام آمادگی حکمتیار برای انجام صلح امیدوارکننده است؛ ما در افغانستان صلح واقعی می‌خواهیم و چشم برافه اقدام عملی در این راستا هستیم.

«پیر محمد ملا زهی» از تحلیلگران مسائل افغانستان مذاکرات اینگونه به تحلیل مذاکرات صلح افغانستان پرداخته است: طالبان دارای چند بخش و جناح است که شامل شورای کویت، شورای میدان شاه، حزب اسلامی حکمتیار و شبکه حقانی است. «ملا رسول» در افغانستان با گروه داعش بیعت کرد و در هلمند، زابل و نیمروز عملیات انجام می‌دهد. به نظر می‌رسد بخشی از طالبان صلح می‌کند و در بلند مدت مذاکرات صلح «مری ۲» شروع می‌شود.

وی در ادامه می‌افزاید: اشرف غنی تغییر موضع داده است و خواستار برقراری توازن در مناسبات بین افغانستان و پاکستان است. اشرف غنی سیاست اولیه خود را که در ابتدای روی کار آمدن دنبال می‌کرد تغییر داده است و برقراری ارتباط با پاکستان را مهم می‌داند.

با توجه به نگاهی که در بالا به آنها اشاره شد بخشی از طالبان افغانستان در دراز مدت با دولت کابل وارد مذاکره خواهد شد. تحلیلگران بر این باورند که وارد نشدن طالبان افغانستان به مذاکرات صلح «قدامی تاکتیکی» است تا بتوانند امتیازاتی به نفع خودشان از دولت افغانستان و آمریکا بگیرند. از سویی دیگر ارتش پاکستان همسو با گروهی از طالبان در صدد رسیدن به خواسته‌های خود در افغانستان است تا بتواند نقش هند را در افغانستان کم‌رنگتر کند.

## رقابت هند و چین در شبه قاره / راهکارهای دهلی برای مهار اژدها

علی کاوسی نژاد



که هند برای کنترل نفوذ چین در منطقه انجام داده است تا بتواند با توسعه بندر چابهار اثرات طرح توسعه بندر «گوادر» را در ایالت بلوچستان پاکستان توسط چین را به حداقل برساند و این اقدام هند به نوعی جنگ پنهان بین دهلی نو و پکن است. از سویی دیگر هند با نفوذ در افغانستان و ایجاد کنسولگری های خود در ایالات مختلف این کشور نفوذ سیاسی خود را در این کشور افزایش داده است و در اقدامی سازنده ساختمان جدید پارلمان افغانستان توسط هند ساخته و «نارندرا مودی» نخست وزیر هند در سفر خود به کابل در مراسم افتتاح ساختمان جدید پارلمان افغانستان شرکت کرد. علاوه بر این هند با در اختیار قرار دادن بالگردهای نظامی قصد دارد توان نیروهای ارتش افغانستان را در مبارزه با تروریسم در منطقه افزایش دهد. با توجه به اوضاع سیاسی و امنیتی منطقه و به تعویق افتادن مذاکرات صلح افغانستان برقراری امنیت کریدور اقتصادی چین و پاکستان که مسافتی ۳۰۰۰ کیلومتری را در بر می گیرد چندان آسان به نظر نمی رسد. چهار دور از مذاکرات مقدماتی صلح افغانستان با مشارکت افغانستان، پاکستان، چین و آمریکا در اسلام آباد و کابل برگزار شد و در چهارمین دور از این مذاکرات اعلام شد در اوایل ماه مارس مذاکرات صلح دولت افغانستان و طالبان در اسلام آباد برگزار شود اما دفتر طالبان افغانستان در قطر اعلام کرد: در صورتی حاضر به مذاکره با دولت افغانستان خواهد شد که اعضای این گروه از زندانهای افغانستان آزاد شوند و نیروهای ناتو در افغانستان منطقه را ترک کنند.

با توجه به شروطی که طالبان بدان اشاره کرده است رسیدن به این اهداف چندان آسان به نظر نمی رسد و انجام مذاکرات نیاز به زمانی طولانی دارد. چین در اقدامی جدید قصد دارد نیروهای ارتش خود را برای برقراری امنیت کریدور اقتصادی به پاکستان اعزام کند و با این اقدام توازن امنیتی در منطقه دچار اختلال می شود و هند از اعزام نیروهای چین به پاکستان نگران است چون در روزهای اخیر نیروهای ارتش چین ۶ کیلومتر به داخل خاک هند نفوذ کرده بودند و این اقدام ارتش چین با واکنش شدید و دولت و ارتش هند مواجه شد.

با توجه به موارد ذکر شده در بالا می توان به رقابت هند و چین در منطقه پی برد. چین در اقدامی موثرتر قصد دارد بندری تجاری در سواحل سریلانکا تاسیس کند تا بتواند نفوذ بیشتری در شبه قاره داشته باشد. ساخت بندر در سواحل اقیانوس هند و

کافی را می برد برگزاری مسابقات جهانی «کرکت» در شهر کلکتا با مشارکت پاکستان و کشورهای عضو اتحادیه سارک و از جمله افغانستان است. دولت اسلام آباد و دهلی نو پس از انجام مذاکراتی مقدماتی توانستند برای سفر بازیکنان تیم کرکت پاکستان به هند به توافق برسند و این نکته مثبتی در جهت برقراری روابط دوستانه بین دو کشور می باشد.

اگر دهلی نو بتواند روابط خود با پاکستان را به حالت عادی درآورد و مذاکرات جامع بین دو کشور شروع شود می تواند در کنترل نفوذ چین در منطقه شبه قاره نقش مهمی ایفا نماید.

در اجلاس «قلب آسیا» که در سال ۲۰۱۵ در اسلام آباد برگزار شد سوشما سوراج با مقامات دولت اسلام آباد از جمله «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان دیدار و گفتگو داشت و قرار شد در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۶ مذاکرات جامع بین هند و پاکستان با دیدار دبیران کل امور خارجه دو کشور در اسلام آباد شروع شود اما با حمله تروریستها به پایگاه هوایی «پتان کوت» در ایالت پنجاب هند این مذاکرات به حالت تعویق در آمد چون دولت هند مدعی شد تروریستها با افرادی در شهر «پهاولپور» پاکستان در تماس بوده اند. اسلام آباد نیز در اقدامی «مولانا مسعود اظہر» سرکرده گروه تروریستی «جیش محمد» و ۱۲ تن دیگر از اعضای این گروه را دستگیر و از آنها تفتیش و بازرسی به عمل آورد.

همزمان با این اقدام تروریستی نواز شریف به دعوت رسمی «میتری پالا سری سینا» رئیس جمهور سریلانکا به این کشور سفر کرده بود. نواز شریف از سریلانکا با نارندرا مودی تماس گرفت و قول مساعد داد دولت اسلام آباد اقدامات موثری در رابطه با این حمله تروریستی انجام خواهد داد. این حمله تروریستی پس از آن انجام شد که نارندرا مودی در راه بازگشت از کابل به دهلی نو به شهر لاهور در پاکستان سفر کرد و با نواز شریف دیدار و گفتگو کرد. هند در حال بازسازی روابط خود با پاکستان است تا بتواند از نفوذ چین در پاکستان جلوگیری کند و مناسبات تجاری خود را با این کشور توسعه دهد.

آن هم در سریلانکا نگرانی های دهلی نو را افزایش داده است.

آمریکا که از متحدان هند در منطقه محسوب می شود از نفوذ چین در جنوب آسیا بیشتر نگران به نظر می رسد. آمریکا و چین از رقابت تجاری و اقتصادی در سطح بین المللی به شمار می روند و نفوذ چین می تواند نقش آمریکا را در منطقه شبه قاره به مخاطره بیندازد. سیاستی که آمریکا در حال حاضر از آن بهره کافی را می برد استقرار نیروهای ناتو در افغانستان است تا بتواند حکمرانی خود را در منطقه افغانستان ادامه دهد و از سویی دیگر آمریکا قصد دارد گروه تروریستی «داعش» را که در منطقه خاورمیانه با شکستی فاحش روبرو شده است به افغانستان بکشاند تا بتواند از طریق این گروه تروریستی کشورهای چین، روسیه، ایران را با مشکلات امنیتی مواجه کند تا تمام توجه آنها به معضل تروریسم در منطقه معطوف شود و توجه این کشورها را از توسعه و گسترش مناسبات منطقه ای منحرف نماید.

چین با توجه به معادلات منطقه ای، در آفریقا و در منطقه «جیبوتی» در حال ساخت پایگاه هوایی است و بدین گونه دایره گسترش و نفوذ خود را در منطقه آفریقا افزایش می دهد. چین نگرانیهای خود را از ورود ناوهای جنگی آمریکا به منطقه آسیای شرقی ابراز داشته است و به این کشور اخطار داده است ناوهای جنگی خود را از آبهای آسیای شرقی خارج نماید. آمریکا نیز قصد دارد روابط خود را هند افزایش دهد تا بتواند در مقابل نفوذ روز افزون چین در منطقه بایستد.

اقدامی دیگری که هند قصد دارد برای جلوگیری از نفوذ چین در منطقه شبه قاره انجام دهد احداث خط راه آهن بین کشورهای عضو اتحادیه «سارک» است تا علاوه بر حمل و نقل محموله مسافران و گردشگران بتوانند به آسانی به کشورهای عضو سفر کنند. در اقدامی دیگری که هند تلاش دارد بدان دست یابد تسهیل صدور روادید برای شهروندان عضو اتحادیه سارک است. نگاه دهلی نو به نوعی آینده نگرانه و مبنی بر سیاستی هم جانبه است.

از دیگر سیاستهای که هند از آن بهره

دهلی نو با اتخاذ سیاست های منطقه ای درصد جلوگیری از نفوذ روز افزون چین در منطقه شبه قاره و جنوب آسیا است.

چین در ادامه سیاست نفوذ بیشتر در منطقه آسیای جنوبی و شبه قاره درصدد است در اقیانوس هند و در سواحل سریلانکا بندری تجاری تاسیس کند تا بتواند بیش از پیش در این منطقه شبه قاره دایره نفوذ خود را افزایش دهد.

این سیاست چین از طرفی باعث نگرانی هند و از طرفی دیگر در سطح جهانی باعث نگرانی آمریکا در منطقه شده است.

چین برای ساخت این بندر که صدها متر مساحت دارد بودجه ای ۱.۴ میلیارد دلاری در نظر گرفته است که شامل ساختمانهای تجاری و مسکونی خواهد بود. هند ساخت این بندر تجاری را با سیاست حکمرانی خود بر شبه قاره هند در تضاد می بیند و از نفوذ و گسترش مضاعف چین در منطقه احساس نگرانی می کند. سریلانکا از کشورهای عضو اتحادیه «سارک» در جنوب آسیا بشمار می رود.

لازم به ذکر است «سارک» در سال ۱۹۸۵ توسط کشورهای هند، پاکستان، بنگلادش، سریلانکا، نپال، مالدیو و بوتان تاسیس شد. در آوریل ۲۰۰۷ و در اجلاس چهاردهم این اتحادیه افغانستان نیز به عنوان هشتمین عضو سارک پذیرفته شد.

«نارندرا مودی» نخست وزیر هند در ماههای گذشته از اعضای اتحادیه سارک خواسته بود برای مبارزه با بلایای طبیعی کشورهای عضو نیروی واکنش سریع تشکیل دهند تا بتوانند با توجه به مخاطرات زیست محیطی با بلایای طبیعی مبارزه کنند. با توجه به روابطی که هند با کشورهای عضو اتحادیه سارک دارد از نفوذ چین در منطقه آسیای جنوبی نگران است و بدین راهکارهایی است تا بتواند از نفوذ چین در منطقه جلوگیری کند.

برخی استدلال می کنند که اولین ایده یا سیاستی که هند در منطقه پایه ریزی کرده است طرح توسعه بندر چابهار در ایران و ساخت راه آهن برای اتصال بندر چابهار به شهر هرات در افغانستان است که مقامات دولت افغانستان از این طرح استقبال کردند و «عبدالله عبدالله» رئیس اجرایی دولت وحدت اجرایی در سفر خود به ایران علاوه بر دیدار با مقامات دولتی ایران از بندر چابهار بازدید کرد و طرح توسعه این بندر را در توسعه مناسبات تجاری و اقتصادی بین سه کشور دوست ایران، هند و افغانستان مهم توصیف کرد.

به اعتقاد برخی این اولین سیاستی است





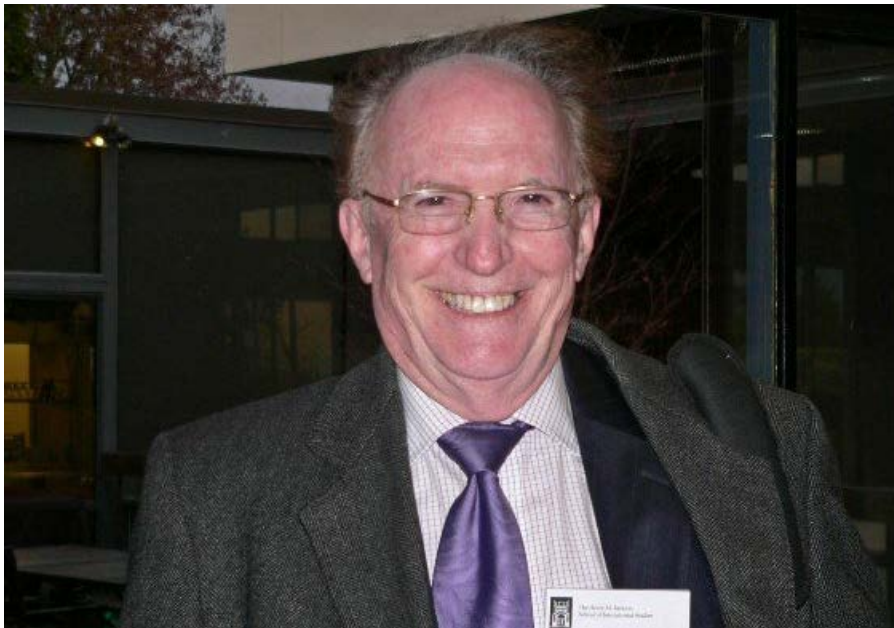
# آمریکا

دبیر: فرزاد فرهاد توسکی

جواد حیران نیا - پیمان بزدانی

گفتگوی سفیر پیشین آمریکا در ناتو:

## احتمال مداخله نظامی ناتو در خاورمیانه وجود دارد



مشاور پیشین معاون رئیس جمهور آمریکا در تحلیل اظهارات دبیر کل ناتو آن را نشانه باز بودن درب این سازمان برای تعامل با روسیه دانست.

پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در سال ۱۹۴۹ و به منظور ایجاد سپر دفاعی در برابر اتحاد جماهیر شوروی از سوی آمریکا و کشورهای متحد اروپایی آن کشور تشکیل شد، در تمامی دوران جنگ سرد با اتحادیه نظامی رقیب خود - پیمان ورشو - در حالت رویارویی قرار داشت، هر چند که این رویارویی هیچ گاه به برخورد نظامی منتهی نشد.

با این حال، از همان نخستین روزهای پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، ضرورت ابقای ناتو مورد بحث محافل سیاسی-نظامی و آکادمیک قرار گرفت. انتظار همگان این بود که با از میان رفتن دلایل وجودی ناتو به فعالیت این سازمان نظامی نیز خاتمه داده شود، اما تحولات بعدی در دهه ۱۹۹۰، به ویژه درگیری‌های بالکان موجب شد که نه تنها این پیمان کماکان به حیات خود ادامه دهد، بلکه در سال ۱۹۹۹ با الحاق سه کشور چک، مجارستان و لهستان گسترش نیز پیدا کند و متعاقب آن در یک حرکت دیگر در خصوص گسترش به سمت شرق در سال ۲۰۰۴ هفت کشور بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلونی را به عضویت خود بپذیرد.

گسترش ناتو به سمت شرق و ارائه تعریف جدیدی از وظایف و برنامه‌های این پیمان واکنش شدید روسیه را برانگیخت، اما وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و همسویی روسیه با آمریکا در مبارزه با تروریسم بین الملل، روسیه را به همکاری با پیمان ناتو در چارچوب «شورای روسیه و ناتو» سوق داد. به این ترتیب، فعالیت‌های ناتو در حوزه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تسهیل شد. تحول مهمتر در این رابطه، گسترش فعالیت‌های ناتو در افغانستان و پذیرش فرماندهی نیروهای سازمان ملل متحد «ایساف» در سال ۲۰۰۳ در آن کشور بود. در واقع، این اقدام نخستین فعالیت ناتو در منطقه‌ای خارج از حوزه سنتی این پیمان در اروپا به شمار می‌رفت.

متعاقب بحران اوکراین روابط روسیه و ناتو رو به تیرگی گذاشت و میزان همکاری‌های دو طرف در قالب شورای

روسیه و ناتو متوقف شد. تا اینکه در روزهای گذشته شاهد مقام ارشد ناتو از از سرگیری نشست‌های ناتو و روسیه در هفته‌های آتی خبر داد و همچنین برخی مقامات غربی از بازبینی کشورهای عضو گروه ۷ برای بازگشت مجدد روسیه به گروه ۷ خبر داد.

در همین خصوص گفتگویی با «ایرنتز ادواردز هانتز» انجام شده که مشروح آن در زیر آمده است.

«ایرنتز ادواردز هانتز» عضو ارشد مرکز «روابط ترانس آتلانتیک» در دانشگاه «جانز هاپکینز» است. وی در کارنامه خود سوابقی چون مدیریت مرکز «مطالعات استراتژیک ترانس آتلانتیک» در دانشگاه دفاع ملی آمریکا و سمت مشاور ارشد اندیشکده «زند» را دارد. وی در زمان ریاست جمهوری «جیمی کارتر» بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ میلادی مدیریت امور اروپای غربی و سپس در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ میلادی مدیریت امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی را بر عهده گرفت. هانتز در دولت «بیل کلینتون» و بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ میلادی، نماینده و سفیر ویژه آمریکا در ناتو (پیمان آتلانتیک شمالی) بود. از وی در این دوره به عنوان معمار و مذاکره کننده اصلی «ناتوی جدید» در دوره پس از جنگ سرد یاد می‌شود. وی از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۳ در سمت‌های مختلف از جمله، مشاور ویژه رئیس مجلس نمایندگان آمریکا در امور لبنان و مشاور

ارشد کمیسیون ملی دو حزبی آمریکای مرکزی (کمیسیون کیسینجر) فعالیت می‌کرد. از سمت‌ها و مسئولیت‌های دیگر وی در دوه‌های مختلف می‌توان به این موارد اشاره کرد: مشاور سیاست خارجی سناتور ادوارد ام. کندی (از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷)، محقق ارشد شورای توسعه خارجی (از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳)، محقق مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژی (IIS)؛ از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹، همکاری در پروژه پولاریس (Polaris) نیروی دریایی، عضو هیأت سیاست دفاعی «ویلیام کوهن» وزیر دفاع بیل کلینتون (رئیس جمهور سابق آمریکا)، معاون انجمن پیمان آتلانتیک (از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱)، محقق مرکز علوم و امور بین الملل بلقر در دانشگاه هاروارد، عضو شورای روابط خارجی و عضو انجمن کنترل تسلیحات و انجمن علوم سیاسی آمریکا.

### || ناتو از چه زمانی و به چه دلیلی تصمیم گرفت تا در قالب شورای ناتو-روسیه گفتگوهای سیاسی با روسیه را آغاز کند؟

ناتو از زمانی که تصمیم به اجرایی کردن دیدگاه برزیندت جورج اچ دبلیو بوش (بوش پدر) مبنی بر ایجاد صلح در کل اروپای آزاد گرفت، گام‌هایی را در این خصوص برداشت. این گام‌ها شامل مشارکت برای صلح برای تمامی کشورهای عضو OSCE و همچنین عضویت شمار محدودی از کشورهای اروپای مرکزی در ناتو بود. شروع آن در نشست سران ناتو در مادرید در جولای ۱۹۹۷ بود که با عضویت لهستان، جمهوری چک (که بطور اتفاقی هم مرز آلمان متحد بودند که این امر به تمامی کشورهای اروپا از جمله روسیه که توسط ناتو و اتحادیه اروپا محاصره می‌شد، اطمینان می‌داد) و مجارستان بود.

برای اینکه به اوکراین و روسیه نیز نشان داده شود که از این ساختار بیرون نگاه‌داشته نخواهند شد، ناتو شروع به مذاکره درباره منشور ناتو-اوکراین (که خود من مسئول مذاکرات بودم) و مصوبه موسس ناتو-روسیه کرد که در ۱۷ مارس ۱۹۹۷ در پاریس به امضا رسید. این کار با هدف تعامل با روسیه و اروپا در خصوص امنیت و سیاست طراحی شد. یکی از اهداف این کار ممانعت از آنچه بود که برای آلمان با امضای معاهده ورسالی اتفاق افتاد و نهایتاً این معاهده یکی

از عوامل بروز جنگ جهانی دوم شد. توافق موسس ناتو-روسیه اعضای ناتو شامل ۱۹ زمینه همکاری احتمالی بین روسیه و ناتو بود که می‌توان در اینترنت آنها را یافت. ناتو با روسیه در قالب شورای دائمی مشترک دیدار کرد در یک طرف میز اعضای ناتو بودند و در طرف دیگر هم روسیه بود. ددر سال ۲۰۰۲ نشست سران ناتو در روم توافق مذکور طوری تغییر داده شد تا روسیه به عنوان یک شرکت کننده «برابر» با ناتو محسوب گردد و NRC (شورای ناتو-روسیه) ایجاد شد اما ۱۹ زمینه همکاری بدون تغییر باقی ماندند. متأسفانه تلاش‌ها برای تعامل با روسیه توسط هیچ یک از طرف‌ها بطور مناسبی پیگیری نشد که ما شاهد نتایج آن هستیم. اینکه آیا می‌شد تاریخ به شکل دیگری رقم بخورد ممکن بود یا نه من معتقدم که می‌شد، ولی این دیدگاه شخصی من است.

### || «ینس استولتنبرگ» دبیر کل ناتو اعلام داشته است که شورای ناتو-روسیه در هفته‌های آتی نشست برگزار خواهد کرد. چرا بعد از آنکه تحولات اوکراین موجب قطع همکاری‌های ناتو و روسیه شد، ناتو خواستار از سرگیری گفتگوها با روسیه است؟

از نظر فنی، این شورا هرگز تعلیق نشده است هر چند از زمانی که روسیه کریمه را ملحق کرد و متعاقب درگیری‌ها در اوکراین این شورا خیلی به ندرت نشست تشکیل داده است. عدم تعلیق این شورا از سوی ناتو با این هدف صورت گرفت که برخی کانال‌های ارتباطی با روسیه باز باقی بمانند. همچنین این مسئله روشی است تا به روسیه نشان داده شود که اگر آنها به تعهدات قبلی خود و ملزومات اساسی دیدگاه جورج اچ دبلیو بوش درباره اروپا پایبند باشند، این امکان برای روسیه وجود خواهد داشت تا به جامعه وسیع تر این ملت‌ها بازگردد. آیتم‌هایی که مورد مذاکره هستند در حال حاضر محدود هستند و با توجه به اهمیت پیمان نیروهای متعارف در اروپا و همچنین موضوع موسوم به تسلیحات اتمی «خرده استراتژیک»، یکی از خواسته‌های ناتو مذاکره درباره موضوع کنترل تسلیحات است. روسیه به ندرت افرادی را به نشست‌های NRC فرستاده است اما



## معاون حزب جمهوری خلق ترکیه مطرح کرد مشارکت با روسیه بهتر از خصومت با آن/ «پوتین» سیاستمداری باهوش است

پیمان یزدانی



هیچ چیزی از این نشست ها حاصل نشده است.

«فرانک والتر اشتان مایر» وزیر خارجه آلمان صحبت از بررسی بازگشت مجدد روسیه به گروه ۷ توسط رهبران قدرت های جهانی کرده است. آیا این به معنی آغاز عادی سازی روابط ناتو و روسیه است؟ دلیل دعوت از روسیه برای پیوستن مجدد به گروه ۷ چیست؟

وزیر خارجه آلمان از جانب کشور خودش صحبت می کند و در حال حاضر چندین تن از کشورهای عضو گروه ۷ موافق بازگشت روسیه به این گروه در این مقطع زمانی نیستند. صرف نظر از اینکه آیا شبه جزیره کریمه به اوکراین بازخواهد گشت یا خیر (در این خصوص تردید وجود دارد به ویژه اینکه کریمه تا سال ۱۹۵۴ بخشی از اوکراین نبوده است)، تا زمانی که روسیه به تمامی تعهدات توافق مینسک احترام نگذارد بقیه اعضای گروه ۷ از جمله آمریکا از بازگشت روسیه یا تخفیف تحریم های آن استقبال نخواهند کرد.

با این حال این یک حقیقت است که اظهارات اشتان مایر در را باز نگهداشته است و به روسیه این پیام را می دهد که قصد ما مهار دائمی روسیه نیست و این مسئله موروثی نیست اگر که به مقررات تن دهد من جمله آن مقرراتی که خودش هم پذیرفته است مانند معاهده نهایی هلسینکی و توافق ۱۹۹۴ بوداپست.

«بسیاری از بحران ها از قبیل بحران آوارگان، ترور بیسم و ... دارای ریشه های فرهنگی است. ناتو چگونه می خواهد با این بحران ها مقابله کند و آیا اساساً ماموریت و ساختار ناتو با چنین ماموریتی تطابق دارد؟»

به سخنان هفته گذشته «استولتبرگ» دبیر کل ناتو در شورای آتلانتیک در واشنگتن توجه کنید. می توانید آنها را در اینترنت بیابید. اما فراتر از آنچه که وی گفت، ناتو صرفاً به عنوان ناتو قابلیت مناسبی برای مواجهه با هیچ یک از این تهدیدات و چالش هایی که شما نام بردید و فاقد دامنه نظامی هستند را ندارد. مسئولیت مواجهه با اینگونه تهدیدات و چالش ها با دولت های ملی و سازمان هایی مثل اتحادیه اروپا و برخی نهادهای سازمان ملل و تا حدودی با شورای اروپا است.

یکی از مسائلی که می تواند ناتو را در خاورمیانه درگیر کند مسئله مقابله با تروریسم به ویژه داعش است. اینکه ناتو در این مسئله ورود پیدا کند در دستور کار است و در حال بررسی است اما تا کنون به این مسئله ورودی نکرده است و در این خصوص هنوز ایده شفافی وجود ندارد.

یکی از مناطقی که احتمال مداخله ناتو بیشتر است لیبی است زیرا که چندین کشور متحد ناتو و عضو خود ناتو بطور مستقیم در تلاش های اولیه برای توقف درگیری ها در این کشور دخیل بوده اند که نهایتاً به سرنگونی قذافی منجر شد.

سوال شما یکی از پر تبعات ترین سوال ها برای اروپا از جمله اتحادیه اروپا و همچنین روابط دو سوی اقیانوس اطلس است. به اعتقاد من برای عبور از موانع سازمانی تلاش هایی لازم است. همچنین باید رویکردی جامع و فراگیر برای تمامی چالش های مختلف در اروپا و خاورمیانه وجود داشته باشد. البته موضوع تروریسم خاورمیانه در مجموعه ای از موضوعات دیگر پیچیده شده است که آن نقطه از جهان را طلسم کرده است. اما آنها هم یکسری موضوعات مختلفی هستند که باید مورد بحث واقع شوند.

«فاروق لوغ اوغلو» علت گرم شدن رفتار عمومی ناتو با روسیه را پی بردن غرب و آمریکا به این نکته دانست که شریک کردن روسیه برای آنها بسیار بهتر از آن است که با روسیه به عنوان دشمن رفتار کنند. از همان نخستین روزهای پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، ضرورت انقاي سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در سال ۱۹۴۹ و به منظور ایجاد سپر دفاعی در برابر اتحاد جماهیر شوروی از سوی آمریکا و کشورهای متحد اروپایی آن کشور تشکیل شد، مورد بحث محافل سیاسی-نظامی و آکادمیک قرار گرفت. انتظار همگان این بود که با از میان رفتن دلایل وجودی ناتو به فعالیت این سازمان نظامی نیز خاتمه داده شود، اما تحولات بعدی در دهه ۱۹۹۰، به ویژه درگیری های بالکان موجب شد که نه تنها این پیمان کماکان به حیات خود ادامه دهد، بلکه در سال ۱۹۹۹ با الحاق سه کشور چک، مجارستان و لهستان گسترش نیز پیدا کند و متعاقب آن در یک حرکت دیگر در خصوص گسترش به سمت شرق در سال ۲۰۰۴ هفت کشور بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلونی را به عضویت خود پذیرد.

گسترش ناتو به سمت شرق و ارائه تعریف جدیدی از وظایف و برنامه های این پیمان واکنش شدید روسیه را برانگیخت، اما وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و همسویی روسیه با آمریکا در مبارزه با تروریسم بین المللی، روسیه را به همکاری با پیمان ناتو در چارچوب «شورای روسیه و ناتو» سوق داد. به این ترتیب، فعالیت های ناتو در حوزه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تسهیل شد. تحول مهمتر در این رابطه، گسترش فعالیت های ناتو در افغانستان و پذیرش فرماندهی نیروهای سازمان ملل متحد «ایساف» در سال ۲۰۰۳ در آن کشور بود. در واقع، این اقدام نخستین فعالیت ناتو در منطقه ای خارج از حوزه سنتی این پیمان در اروپا به شمار می رفت.

متعاقب بحران اوکراین روابط روسیه و ناتو رو به تیرگی گذاشت و میزان همکاری های دو طرف در قالب شورای روسیه و ناتو متوقف شد. تا اینکه در روزهای گذشته شاهد مقام ارشد ناتو از از سرگیری نشست های ناتو و روسیه در هفته های آتی خبر داد

و همچنین برخی مقامات غربی از بازیابی کشورهای عضو گروه ۷ برای بازگشت مجدد روسیه به گروه ۷ خبر داد.

در همین رابطه گفتگویی داشته ایم با «عثمان فاروق لوغ اوغلو» معاون حزب جمهوری خلق ترکیه و نماینده سابق این کشور در آمریکا صورت گرفته است.

وی در خصوص علت اظهارات اخیر برخی مقامات ناتو و کشورهای غربی که برای گفتگو با روسیه ابراز تمایل کرده اند، گفت: اینکه شاهد گرم شدن عمومی رفتار ناتو و اروپا در قبال روسیه هستیم به این دلیل است که ناتو و اروپا به این نتیجه رسیده اند که حفظ روسیه به عنوان یک شریک بهتر از این است که با آن به عنوان یک دشمن رفتار کنند.

لوغ اوغلو همچنین درباره زمینه هایی که روسیه و ناتو می توانند با همدیگر همکاری کنند، افزود: تغییرات اخیر عمدتاً ناشی از احساس نیاز اروپا و ناتو به همکاری روسیه در زمینه های مبارزه با داعش، پایان دادن به درگیری ها در سوریه، تضمین امنیت جریان گاز و ریشه کن کردن تنش ها است.

این عضو حزب مخالف جمهوری خلق درباره تأثیرات بهبود روابط ناتو و روسیه بر ترکیه و مزایای آن برای طرف ها گفت: «پوتین» بازیگر و سیاستمدار باهوشی است. همکاری دو طرف در مجموع هم به نفع روسیه است و هم به نفع غرب و هم دیگران. عادی سازی روابط بین ناتو روسیه اثرات مثبتی بر روابط روسیه و ترکیه نیز خواهد گذاشت. تماس هایی هم بین مقامات روسیه و ترکیه با هدف ترمیم روابط صورت گرفته است. ترکیه و روسیه به یکدیگر نیاز دارند.

لوغ اوغلو درباره اینکه آیا اساساً ماموریت تعریف شده ناتو برای مبارزه با تروریسم و ریشه کن کردن بحران مهاجران که عمدتاً ریشه در مشکلات فرهنگی دارند، سازگار است یا خیر تصریح کرد: مبارزه با تروریسم کاری است که نیازمند قابلیت ها و ظرفیت های تمامی سازمان ها و موسسات است لذا با اینکه ناتو برای مقابله با تروریسم طراحی و ایجاد نشده است اما باید توانمندی ها نظامی و اطلاعاتی این سازمان بطور موثری برای جلوگیری از گسترش تروریسم و مقابله با حملات تروریستی مورد بهره برداری قرار گیرد.

## اوباما در سرزمین عجایب؛ آغاز روز تازه با کوبا یا تقابل جدید منافع



خبرنگار سسی انان که از کوبایی‌های نسل دوم در آمریکا است، و راثول کاسترو با هم به جدل پرداختند که امری بی‌سابقه توصیف شده است. وقتی که اکوستا پرسید چرا کوبا زندانی سیاسی دارد، کاسترو مستقیماً او را خطاب قرار داد و گفت: «همین حالا فهرست زندانیان سیاسی را به من بده تا آزاد شوند... اگر زندانیان سیاسی وجود داشته باشند آنها تا قبل از نیمه شب آزاد خواهند شد».

### موضع رهبر افسانه‌ای

اما در این میان «فیدل کاسترو» رهبر افسانه‌ای کوبا، موضعی متفاوت دارد و انتظار نمی‌رود که اوباما یا فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کمونیستی کوبا، دیدار کند. با این وجود روزنامه‌های کوبا روز یکشنبه عکس‌های بزرگی از فیدل در کنار نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، چاپ کردند و تحلیلگران عنوان داشتند که انتشار این عکس‌ها احساسات متناقض در درون حزب کمونیست کوبا در مورد بازدید اوباما را آشکار می‌کند. با این تفاسیر به نظر می‌رسد که به رغم بهبود نسبی اوضاع میان آمریکا و کوبا، مواردی همچون حقوق بشر همچنان میان دو کشور در دسترس‌ساز شود. علاوه بر آن باید دید مواضع یک کشور کمونیستی در قبال دموکراسی مدل آمریکایی چگونه خواهد بود. گذشته از این موارد کوبا کشوری که بر سر آن آمریکا و روسیه تا پای جنگ رفته و برگشته‌اند و ماجرای معروف «خیلج خوک‌ها» را رقم زده‌اند اینبار چگونه برخورد می‌کنند.

است که راثول کاسترو در یک کنفرانس خبری مشترک با باراک اوباما به فراخوان او برای حقوق بشر و دموکراسی بیشتر در کوبا واکنش نشان داد. وی گفت هیچ کشوری در جهان نیست که تمام استانداردهای جهانی درباره حقوق بشر را رعایت کند. باراک اوباما در این نشست خبری گفت که به نظر او ممنوعیت تجارت با کوبا در حال پایان یافتن است و هر چند نمی‌تواند پیش‌بینی کند که چه زمانی این اتفاق رخ خواهد داد ولی این ممنوعیت پایان می‌یابد چون نه منافع آمریکا و نه منافع مردم کوبا را تأمین نمی‌کند.

به گفته وی، آمریکا در زمینه رفع محدودیت‌ها انطاف زیادی از خود به خرج داده ولی فهرست مواردی که دولت وی می‌تواند انجام دهد در حال کوتاه شدن است. اوباما در عین حال تصریح کرد که بخشی از تغییرات در اختیار کنگره آمریکا است، و در حالی که قوه قانونگذاری در سال‌های انتخابات خیلی سازنده عمل نمی‌کند، شمار زیاد قانونگذارانی که قرار است به کوبا سفر کنند نشان دهنده بالا رفتن منافع در نتیجه برداشتن تحریم‌ها است.

رئیس‌جمهور آمریکا افزود: اینکه کنگره برای پایان دادن به ممنوعیت‌ها چقدر سرعت به خرج دهد احتمالاً بستگی به این خواهد داشت که کوبا تا چه اندازه نگرانی‌ها درباره حقوق بشر را رفع کند.

در جریان این کنفرانس خبری، جیم آکوستا

خورد. رئیس‌جمهور آمریکا در عین حال تأکید کرد که واشنگتن از فشار برای آزادی‌های سیاسی در کوبا دست نخواهد کشید. اوباما گفت که ایالات متحده «به نمایندگی از دموکراسی به ابراز عقیده خود ادامه می‌دهد». رئیس‌جمهور آمریکا روز یکشنبه وارد هاوانا شد، ولی راثول کاسترو خود در مراسم استقبال از وی در فرودگاه حاضر نشد و وزیر امور خارجه را به جای خود فرستاد. رئیس‌جمهور آمریکا پس از ورود به هاوانا در گفتگو با شبکه تلویزیونی ای‌بی‌سی گفت که قرار نیست تغییرات تا «نیمه شب» رخ دهد.

وی تصریح کرد: «تغییر در اینجا (کوبا) رخ خواهد داد و راثول کاسترو آن را درک می‌کند».

اوباما افزود: «اگرچه ما اختلافات مهمی درباره حقوق بشر و آزادی‌های فردی در کوبا داریم، ولی حس می‌کنیم که سفر فعلی توانایی‌مان برای تسریع تغییرات بیشتر را به حداکثر می‌رساند».

پاول وبستر هر، سفیر سابق بریتانیا در کوبا که در دانشگاه بوستون روابط بین‌الملل تدریس می‌کند، به این خبرگزاری گفته است: «به نظر من، راثول خواستار روابط گرم با آمریکا نیست. انتظارات او این است: درآمد حاصل از گردشگری و فرستادن پول، به علاوه رفع تحریم‌ها».

### واکنش کاسترو به فراخوان حقوق بشری اوباما

گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس حاکی

«باراک اوباما» در سفر به کوبا و دیدار با رهبران این کشور از روند مناسبات واشنگتن-هاوانا به عنوان «آغاز روز تازه» یاد کرد اما این واقعیت بعد از بیش از نیم قرن دشمنی دوران جدیدی آغاز شده است.

رؤسای جمهوری آمریکا و کوبا، روز دوشنبه دوم فروردین در هاوانا خواستار آن شدند تا اختلافات خود را برای دنبال کردن آنچه که باراک اوباما «روزی تازه» در روابط دو کشور همسایه خواند، کنار بگذارد. «راثول کاسترو» پس از مذاکره‌های دو ساعته با همتای آمریکایی‌اش در گفتگو با خبرنگاران تأیید کرد که اختلافات «عمیقی» بر سر حقوق بشر و دهه‌ها تحریم آمریکا علیه کوبا میان دو کشور وجود دارد.

رئیس‌جمهور کوبا اما گفت که دشمنان پیشین باید از پایداری «دایانایا» شناگر آمریکایی، الهام بگیرند که در سال ۲۰۱۳ برای پنجمین بار سعی کرد تا نخستین شناسگری باشد که از کوبا تا فلوریدا بدون قفس محافظ از حمله کوسه‌ها شنا کند. وی گفت: «اگر او می‌تواند چنین کاری کند، ما نیز می‌توانیم».

باراک اوباما نخستین رئیس‌جمهور آمریکاست که ظرف ۸۸ سال گذشته به کوبا سفر کرده است، پس از این دیدار از آغاز «روز تازه» در روابط میان دشمنان پیشین جنگ سرد ستایش کرد. او در تلاش برای فاصله گرفتن از دخالت گسترده آمریکا در امور کوبا در گذشته، گفت که «سرنوشت کوبا نه از سوی آمریکا و نه از سوی هیچ کشور دیگری رقم نخواهد



استاد دانشگاه آکسفورد:

## آمریکا هژمونی خود را در خاورمیانه از دست خواهد داد

توزیع نشده است. این مساله هیچگاه (در خاورمیانه) موضوعیت نداشته و حتی پس از انقلاب های بهار عربی در کشورهای تونس، مصر، لیبی و درگیری در سوریه نیز، به آن کمتر توجه شده است.

تنها در یک دوره ای، کشورهای اسلامگرای منطقه، مانند دولت ترکیه به رهبری اردوغان به سمت مصر تحت رهبری مرسى و اخوان المسلمین گرایش پیدا کردند که این کار کاملاً رنگ و بوی سیستم کانتی داشت. متأسفانه در مورد آقای مرسى، ایشان رای گیری را با دمکراسی اشتباه گرفت و متوجه نشد که تنها پیروزی در یک انتخابات به معنای قیومیت برای تشکیل یک دولت تک حزبی نیست. نگاه کشورهای اسلامگرای منطقه به مصر تحت رهبری «ژنرال سیسی» از الگوی هابزی پیروی می کند. در حالیکه همزمان رابطه کشورهای میانه رو منطقه پس از صدام با همین مصر بر اساس الگوی لاکى پییده شده است. عربستان سعودی هم در حال حاضر مشغول جنگ با یمن است. ضمناً، جدا از مصر، که مجدداً پس از رژیم حسنى مبارک به دست ژنرال سیسی به حالت سکولار درآمد، هنوز گروه های زیادی با گرایش های گوناگون وجود دارند که برای رسیدن به قدرت در کشورهایی که در آنها بهار عربی رخ داد با یکدیگر رقابت می کنند. فکر نمی کنم که بتوان سیستم حاکم بر خاورمیانه را کاملاً هابزی، لاکى و یا کانتی نامید. بلکه در روابط میان دولت های منطقه تلفیقی از دو یا هر سه سیستم حاکم است.



«الکساندر وندت»، همکار من در دانشگاه اوهایو یافت. او معتقد است آنارشی آن چیزی است که دولت ها آنرا می سازند که درگیری میان دولت ها را در عمل افزایش داده و حول یک قرارداد شکل گرفته است. چرا زد و خورد در هاکی روی یخ حرفه ای در غرب وجود دارد؟ چون این کار مجاز است. چرا دولت ها منازعات میان خود را با درگیری نظامی تداوم می بخشند؟ چون ساختاری را میان کشورها پایه گذاری کرده اند که این کار بر اساس آن انجام می شود.

هرچند که فرض وجود آنارشی در نظام بین الملل (در یک نظام منطقه ای مانند خاورمیانه) منطق هابزی را در روابط میان دولت ها می طلبد که بازتابی منفی در اقدامات سایر دولت ها در راستای تجهیز امنیت خود دارد.

در این منطق، ما در حال انجام بازی با حاصل جمع جبری صفر هستیم و تامین امنیت شما، ناامنی من تلقی می شود و بر عکس. در سیستم لاکى، بازی چند محرکى است. من می توانم نسبت به اقدامات یک دولت در تجهیز امنیت خود، نگاهی مثبت یا منفی داشته باشم یا حتی بی تفاوت باشم. این مساله تا حد زیادی به این بستگی دارد که من، شما را به چشم یک تهدید یا متحد ببینم و یا حتی نسبت به شما بی تفاوت باشم.

در سیستم کانتی، دولت ها نسبت به اقدامات سایرین در راستای تامین امنیت خود، نگاهی مثبت دارند. دولت ها در این رویکرد، به دیگران به دیده متحد نگریسته یا دست کم نسبت به آنها بی تفاوت بوده و هیچگاه دیگران را به چشم تهدید نمی بینند. پس من می توانم به امنیت دوستانم به دیده مثبت نگاه کنم و نسبت به تامین امنیت هر چه بیشتر آنها ابراز رضایت کنم.

بنا بر ادبیات تحلیلی این الگو، ساختار سیاست بین الملل معاصر خاورمیانه پیچیده است. این پیچیدگی هم در این واقعیت نهفته است که این الگو کاملاً دولت محور است. نظام سیاسى هم شکلى متحد و یکپارچه داشته و به لحاظ سیاسى، قدرت بر اساس خروجى منافع و مصلحت منطقه ای و بین المللى میان مردم

نظریه پرداز برجسته مکتب سازه انگاری و استاد پیشین دانشگاه آکسفورد معتقد است اقدامات آمریکا در خاورمیانه منجر به از دست رفتن هژمونی این کشور در این منطقه خواهد شد.

ماهیت و سنخ نظام بین المللی یکی از موضوعاتی است که در نظریه های روابط بین الملل مورد توجه بوده و هست. برخی معتقد هستند که منطق حاکم بر نظام بین الملل و روابط بین الملل منطق آنارشی (نظم هابزی) است.

در مقابل این دیدگاه برخی نظریه پردازان با نگاهی خوشبینانه به ماهیت و سرشت انسان، نظام و روابط بین الملل و روابط میان کشورها را مبتنی بر همکاری (نظم کانتی) می دانند. برخی نیز معتقدند که منطق حاکم بر نظام بین الملل و روابط میان واحدهای سیاسی مبتنی بر رقابت (نظم لاکى) است که این رقابت الزاماً منازعه آمیز نیست.

در این میان منطق «ماکیاولیستی» نیز وجود دارد که البته در نگاه هابزی به نظام بین الملل نیز به نوعی وجود دارد مبنی بر اینکه «هدف وسیله را توجیه می کند». به بهانه آغاز سال جدید، گفتگویی با پروفیسور «رودنی بروس هال» نظریه پرداز برجسته مکتب سازه انگاری روابط بین الملل و استاد پیشین دانشگاه آکسفورد انجام شده و در این گفتگو جوای نظریات وی درباره ماهیت نظم بین المللی شد.

«رودنی بروس هال» به نسل دوم نظریه پردازان مکتب سازه انگاری تعلق دارد. وی علاوه بر سابقه خدمت در دانشگاه ایالتی «آیووا» و دانشگاه «براون» ایالت رودآیلند به مدت ۱۰ سال در دانشگاه «آکسفورد» انگلستان به امر تدریس مشغول بوده است. بروس از سال ۲۰۱۳ تا کنون نیز استاد روابط بین الملل در دانشگاه «هاکائو» چین بوده است. وی نویسنده و یا ویراستار آثار متعددی است که از آن میان می توان به «سیستم بانک مرکزی به عنوان حکومت جهانی: اعتبارسازی مالی»، «ظهور سازمان های خصوصی در حکومت جهانی» و «هویت ملی - جمعی: ساختارهای اجتماعی و سیستم های بین المللی» اشاره کرد. اخیرترین اثری که وی در امر ویرایش آن مشارکت داشته است کتاب «کاهش خشونت مسلحانه با تکیه بر مدیریت نهادهای غیر دولتی» است. بروس از اعضای هیئت تحریریه فصلنامه مطالعات بین الملل دانشگاه آکسفورد هم بوده است.

سازه انگاری نظریه ای اجتماعی به شمار می رود و یک روش شناختی قدیمی است که دست کم به آثار قرن هجدهم «گیامباتیستا ویکو» بر می گردد. این نظریه در حوزه روابط بین الملل نیز مباحث جدی را وارد کرده است.

**|| به نظر شما منطق حاکم بر منطقه خاورمیانه طی سالهای اخیر از کدامیک از الگوهای هابزی، لاکى و یا کانتی پیروی می کند؟**

به نظرم پاسخ این سوال را می توان در نظریه های

### || آیا شما فروپاشی ثبات هژمونیک ساختار بین المللی را دلیل تحولات و بی ثباتی های خاورمیانه می دانید؟

ثبات هژمونیک به طور کلی این بحث را مطرح می کند که قدرت هژمون، قوانین را برای نظام بین الملل تعریف می کند و آن دسته از نهادهای بین المللی را نیز که کار آنها پیاده کردن این قوانین و حفظ منافع هژمون است، به وجود می آورد. بنابراین رئالیست ها معتقدند که نهادهای تالیسی شده به دست هژمون، با کنار رفتن هژمون از قدرت، به دست دیگر بازیگران از بین خواهند رفت. این چارچوب تحلیلی عمدتاً برای توضیح ساختار و ابقای نهادهای «برتون وودز» (مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی و نظام پولی بین المللی) طراحی شد.

من می خواهم این بحث را مطرح کنم که موضوع افول هژمونی آمریکا (و ادبیات متعلق به آن)، هر ۲۵ سال یکبار یا بیشتر مطرح می شود. در سال ۱۹۸۷، کتابی به نام ظهور و زوال قدرت های بزرگ که نوشته یکی از تاریخ شناسان نه چندان معروف دانشگاه یاله بود، نه تنها برای هفته ها بلکه ماه ها در لیست پرفروشترین کتاب های نیویورک تایمز قرار داشت.

در کنار آمریکا، آلمان و ژاپن از دیگر قدرت های اقتصادی بودند که میزان تولید و توان رقابت آنها در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی به شدت افت کرد. این کتاب بحث می کند که توسعه امپراطوری آمریکا این کشور را محکوم به نابودی خواهد کرد و آلمان و ژاپن قدرت های جایگزینی هستند که جای این کشور را در صدر جدول اقتصاد

جایگاه دیگر ترمیم پذیر نیست. بدون توجه به جنگال های مربوط به امنیت ملی، سیاست آمریکا در منطقه روز به روز دچار غفلت معنادار بیشتری می شود. با توجه به فقر منابع انرژی در چین، این کشور دغدغه بیشتری نسبت به توسعه منطقه خاورمیانه دارد تا آمریکا.

**|| اتحادیه اروپا، به ویژه فرانسه از میزان مشارکت فعلی خود در مسائل بین المللی مانند آنچه که در سوریه در حال رخ دادن است، راضی نیستند. فرانسوا اولاند، رئیس جمهور فرانسه نیز خواستار ایفای نقش بیشتر کشورش در سوریه شده است. آیا این به معنای خواست اروپا برای افزایش وزنی بیشتر و صدایی رساتر در ساختار بین المللی است؟**

اتحادیه اروپا کاملا در حال دست و پنجه نرم کردن با وقایع مربوط به فاجعه انسانی سوریه و افزایش تبعات غیر انسانی ناشی از درگیری های داخلی سوریه و افزایش قدرت داعش است. به طور مشخص، فرانسه لطامت زیادی مانند کشته شدن ۱۳۰ انسان بی گناه در فاجعه آگوست سال گذشته در پاریس به دست اعضای

آمریکا به عراق حمله کرد، کشور را نابود کرد، صدها هزار نفر از نیروهای عراقی را کشت و رژیم بعث را منهدم کرد. همه اینها به خاطر این بود که خواسته بسیاری از مردم، از بوش پسر این بود که الان زمان مناسبی برای آمریکاست تا حکومت های دموکراتیک در منطقه تشکیل داده و رژیم ها را تغییر دهد.

اما این خیلی ساده انگارانه بود که از یک کشوری مانند عراق با آن همه تنوع نژادی و اختلافات قومیتی - مذهبی و بدون هیچ تجربه ای در داشتن حتی یک نهاد دموکراتیک در تاریخ خود، انتظار داشته باشیم یکباره و با ساقط شدن رژیم بعث، یک جامعه دموکراتیک تشکیل دهند. به همین علت، عراق از آن چیزی که قبلا بود هم بی ثبات تر شد.

بی ثبات شدن نظام سوریه به عنوان همسایه عراق و کشتار ادامه دار در این کشور، خلأیی ایجاد کرد که ماجراجویی های خودخواهانه داعش در آن رشد پیدا کرده و گسترش یافت. بر همین اساس، فعالیت تروریست ها منجر به بی ثباتی دولت ها شده است. از همسایگانی نزدیک مانند ترکیه گرفته تا فرانسه در دور دست ها و اخیرا هم ساحل عاج.

جهان خواهند گرفت. البته این اتفاق مسلما نیفتاد. نتیجه تلفیق سیستم دفاعی ارزان قیمت ریگان و ذخایر ژاپنی ها رسیدن به حجم زیادی از تکنولوژی و افزایش تقاضای پر سود بازار مشتریان و بخش های تجاری را به همراه داشت. اقتصاد حبابی ژاپن از بین رفت و بلوک شرق یا همان شوروی در سال ۱۹۹۱ فرو پاشید. نظام بین الملل هیچگاه تا این حد تک قطبی نشد و سیطره هژمونی آمریکا بیش از گذشته شد.

حال، نسل جدید این موضوع آکادمیک، چین را به عنوان قدرت جایگزین آمریکا معرفی می کند. معتقدین به این جریان فکری این حقیقت را از یاد برده اند که اقتصاد اخیر جهانی مانند روشن کردن تنها یک سیلندر از یک موتور می ماند. این یعنی ضعف پایدار در اقتصاد اروپا و ژاپن که در حال افزایش است و نیازمند دوره گذار اقتصادی در چین است.

این توانایی ها در خوشبینانه ترین حالت و با در نظر گرفتن رشد دیگر کشورها، باز هم دست کم برای دهه ها بی نظیر خواهند بود. آمریکا همچنین نیروهایی دارد که تجربیات لازم را در عراق، افغانستان و نقاط دیگر دنیا کسب کرده اند. اینها به همراه صدها هزار نیروی ذخیره دیگر بسته به مورد، ظرف چند ساعت تا چند روز قابل و آماده بسیج شدن هستند.

در یک کلام، ظهور چین به هیچ وجه مستلزم نابودی آمریکا نخواهد بود. به جز مواردی نسبی که بیشتر ذکر شد و باید دید که این موارد نسبی تا چه حد در تعیین ساختار قدرت بین المللی موثر و دخیل هستند. در حالیکه برخی مشکلات اقتصادی هنوز از سال ۲۰۰۸ در آمریکا باقی مانده، اما اقتصاد آمریکا به خوبی توسعه یافته و بدهی عمومی این کشور به کمترین حد خود در یکی دو دهه اخیر رسیده است و همین مساله آمریکا را قادر به تامین منابع مالی جهت توسعه عظیم نیروهای نظامی این کشور بر اساس طرح تقویت دفاعی ریگان می کند. به نظر بسیاری از تحلیلگران، آمریکا هژمونی اقتصادی و نظامی خود را برای چند دهه حفظ کرده و ابزار حفظ این وضعیت را نیز در دست دارد. «جوزف نای» در کتاب اخیر خود همین مساله را به بحث گذاشته است.

ممکن است شما فکر کنید که هژمونی منطقه ای آمریکا در خاورمیانه طی چند سال اخیر رو به افول گذاشته است. من می توانم این را تایید کنم. در حالیکه این سوال پیش می آید که آیا این موضوع خطری برای امنیت آمریکا یا هژمونی این کشور در نقاط دیگر خواهد بود؟ به نظر من این کم رنگ شدن هژمونی آمریکا در خاورمیانه سه دلیل عمده دارد:

- ۱- بی ثباتی حاصل از نابود کردن قدرت عراق
- ۲- بی ثباتی ناشی از انقلاب های بهار عربی که در ابتدا مورد حمایت آمریکا بود
- ۳- گسترش یافتن داعش بر اثر خلاء قدرت که ناشی از موارد اول و دوم است.

در حالیکه من معتقدم هر یک از روسای جمهور آمریکا ممکن است از ادامه عملیات نظامی در افغانستان در دوران پس از ملا عمر و بعد از یافتن بن لادن و هم قطاران او خودداری کنند، اما بنده به همراه بسیاری دیگر با جنگ دوم خلیج فارس و حمله به عراق به دلیل ایجاد شدن بی ثباتی شدید ناشی از آن در خاورمیانه بسیار مخالف هستم.

بوش پدر پس از پایان جنگ اول خلیج فارس، به صورت عاملان صدام را به عنوان وزنه مورد استفاده در تعادل قدرت های منطقه و همچنین کنترل بسیاری از نیروهای بالقوه در خاورمیانه در قدرت ابقا کرد.



**|| آیا اقدامات آمریکا در منطقه خاورمیانه منجر به از دست رفتن قدرت هژمونیک این کشور نشده است؟**

به نظر من اقدامات آمریکا در منطقه مطمئنا منجر به از دست رفتن هژمونی این کشور در خاورمیانه خواهد شد. در حالیکه آمریکا و متحدینش هیچ توجهی به تبعات و وقایع منفی ناشی از بهار عربی نداشته و هنوز معتقدند پدیده داعش اگر از بین رفتنی نباشد لااقل کنترل شدنی است. نگرانی من از مشکل بزرگتری است به نام قیمت ۳۰ دلاری هر بشکه نفت و آمریکا هم به لطف تکنولوژی جدید خود دیگر از خرید نفت بی نیاز شده و دیگر در حال از دست دادن منافع خود در خاورمیانه است.

درست است که تلاش های عربستان سعودی برای افزایش تولید نفت ارزان قیمت منجر به کاهش تولید موقتی نفت در آمریکا شده، اما به محض افزایش قیمت نفت، این کشور مجددا تولید خود را افزایش خواهد داد. عربستان و اوپک جایگاه خود به عنوان تامین کننده جهانی نفت بازارهای آمریکا را از دست داده اند. این

داعش، تحمل کرده است. از سوی دیگر فرانسه هم به عنوان یکی از کشورهای اصلی اتحادیه اروپا ملزم به پذیرش تعداد زیادی از پناهنجویان سوری و دیگر پناهنجویان مسلمان شده است.

با توجه به انبوه جمعیت الجزایر و مراکش که از زمان دوران استعمار در این کشور زندگی می کنند، مشخص نیست که چه تعداد مهاجر مسلمان دیگر قرار است تا به این مسلمانان فعلی در این کشور بیوندند و در کشوری که خود را پایبند به ارزش های سکولاریسم می داند، دست به تبلیغ اسلام بزنند. موج جدید مسلمانان تازه وارد به فرانسه از سوی دیگر منجر به ایجاد درگیری های سیاسی داخلی در این کشور و به هم خوردن پیوستگی فرهنگی فرانسه خواهد شد. از آنجاکه آلمان تحت رهبری «مرکل» به عنوان یک رهبر مسیحی معتقد با اندیشه های انسان دوستانه، بر پذیرش پناهنجویان تاکید دارد، فرانسه تا همین جای کار هم به شدت از سوی داعش و حملات آن لطمه دیده که طبیعتا از جانب کل اتحادیه اروپا نسبت به خطرات امنیتی ناشی از این مساله هشدار داده یا حتی ممکن است عمل هم بکند.



## اقتصاد سیاسی گوگل / کارکردهای «گوگل مپ» برای واشنگتن

مهدی یور حسینی



مطالعه موردی گوگل مپ و گوگل ارث نشان می دهد پشت بی طرفی نقشه ها و تصاویر هوایی این شرکت ملاحظاتی تجاری و استراتژیک وجود دارد. اقتصاد سیاسی به تأثیرات متقابل حوزه اقتصاد و سیاست و یا به تعبیر دیگر به تأثیر بازار، بنگاههای اقتصادی و دولت می پردازد. گوگل نیز به عنوان یک بنگاه اقتصادی به طور طبیعی با حوزه سیاست در تعامل بوده و تأثیر و تأثرات متقابلی با حوزه سیاست و دولت دارد.

گوگل را می توان محبوب ترین موتور جستجو در ایالات متحده آمریکا و جهان دانست. این موتور جستجو در ایالات متحده مقام اول قرار داشته و موتورهای جستجوی یاهو و بینگ در مقام های بعدی قرار دارند. این شرکت در سال ۱۹۹۸ توسط لری پیج و سرگی برین ایجاد شد. این موتور جستجو در دهه اول قرن بیست و یکم دارای فراز و نشیب هایی در حوزه اقتصاد سیاسی بود. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۸ بدنبال بحران اقتصاد جهانی ارزش گوگل از ۱۴۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ به ۱۰۶ میلیارد دلار سقوط کرد ولی به دنبال نگرانی شرکت های صنعتی و تجاری که با کاهش درآمد مواجه بودند و خواستار بهینه شدن هزینه های تبلیغاتی خویش بودند گوگل از فرصت استفاده کرد و با ارائه راهکارهای مناسب

متحده آمریکا این شرکت از طرق مختلف در صدد ایجاد یک نظم اطلاعاتی مشخص در جامعه امروز جهانی است. ۱- ایجاد انحصار: موتورهای جستجو مانند گوگل با جمع آوری وسیع اطلاعات کاربران و تجزیه و تحلیل رفتار ایشان قدرت انحصاری بالایی در برابر دیگر بازیگران برای خویش ایجاد می نمایند. این انحصار در ابعاد مختلف تبلیغاتی و فرهنگی قابل بررسی است. این انحصار به توسعه نگاه تک بعدی به واقعیت منجر می شود. در حوزه اقتصادی این انحصار باعث کنترل قیمت و استانداردسازی در حوزه های گوناگون اقتصادی مانند روابط کار منجرگشته و در حوزه های سیاسی این

برای کنترل هزینه ها و اندازه گیری نتایج تبلیغاتی درآمد خویش را افزایش داد. این شرکت در سال مالی ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ یعنی در اوج بحران مالی جهانی به درآمد بالای ۶ میلیارد دلار دست یافت که از درآمد سال های گذشته این شرکت بیشتر بود و به دنبال آن ارزش سهامش را به ۱۶۹ میلیارد دلار رساند. در واقع شرکت گوگل در ازای ارائه خدمات رایگانی مانند پست الکترونیک، به اشتراک گذاری ویدئو با یوتیوب و شبکه های اجتماعی از اطلاعات کاربران استفاده کرده و کسب درآمد می نماید. ولی با توجه به سهم بالای گوگل از موتورهای جستجو و تعلق به حوزه جغرافیای سیاسی ایالات

انحصار به قدرت اطلاعاتی بالا و نفوذ در قدرت سیاسی منتهی می شود. ۲- مزیت رقابتی: یکی از کارکرد های گوگل برای دولت آمریکا ایجاد مزیت رقابتی در حوزه های اقتصادی و مشارکت در پروژه های استراتژیک ایالات متحده است. مطالعه موردی گوگل مپ و گوگل ارث نشان می دهد پشت بی طرفی نقشه ها و تصاویر هوایی این شرکت ملاحظاتی تجاری و استراتژیک وجود دارد. از آنجا که بسیاری از شرکتهای تصوی برداری هوایی آمریکایی هستند این شرکت ها توانایی زیادی برای سانسور و کنترل بر این نقشه ها دارند در حالی که دولت های دیگر این مزیت را ندارند و یا همکاری این شرکت با حوزه دفاعی و آژانس پروژه های پیشرفته ایالات متحده در حوزه های هوش مصنوعی و رباتیک از دیگر محورهای همکاری گوگل با دولت ایالات متحده آمریکا است. جولیان آسانژ بنیان گذار ویکی لیکس معتقد است که گوگل رابطه گرمی با وزارت دفاع و خارجه ایالات متحده دارد. وزارت دفاع آمریکا در سومین ماه سال جاری اعلام کرد که اریک اشمیت مدیر سابق اجرایی گوگل را به عضویت هیئت مشاوران ناواری وزارت دفاع ایالات متحده منصوب کرده است و این هیئت قرار است توسط اشتون کارتر وزیر دفاع و اشمیت انتخاب گردند.

### فوربز گزارش داد:

## چرا در اسناد پانامایی نامی از آمریکایی ها دیده نمی شود



موسسه موساک نیست. و این نکته را فراموش نکنید که آمریکا برای آنکه سرمایه گذاران این کشور از سرمایه گذاری در محل هایی که به «بهشت های مالیاتی» مشهور شده اند جلوگیری کند، قوانینی را در مورد مالیات دارد که آن را شبیه همین بهشت های مالیاتی کرده است و اغلب ایالت های آمریکا از این قوانین استفاده می کنند. مواردی همچون مالیات های پایین و یا امتیازهای ویژه برای سرمایه گذاران در همین رابطه مطرح می شوند. فوربز در ادامه برای توجیه اینکه چرا نام آمریکایی ها در اسناد پانامایی دیده نمی شود مثال هایی در مورد افرادی که با وجود سرمایه گذاری در آمریکا مالیات چندان زیادی را نمی پردازند آورده است. هر چند فوربز سعی کرده تا با آوردن دلایلی، دسیسه چینی آمریکایی ها در مورد اسناد پانامایی را کم اهمیت جلوه دهد اما با توجه به مواردی همچون افشای ویکی لیکس و غیره بعید است تلاش های فوربز برای بیگانه نشان دادن آمریکایی ها به نتیجه برسد.

حقیقت آن است که نام آمریکایی ها در اسناد پانامایی ظاهر شده است. گزارش های ابتدایی در این رابطه نشان می دهد که نام ۲۰۰ نفر با آدرس آمریکایی در اسناد موجود است اما آدرس به تنهایی نمی تواند این نکته را تأیید کند که فرد ثبت شده با این آدرس حتماً آمریکایی است یا این وجود باید گفت نام آمریکایی ها در این اسناد موجود است. فوربز در ادامه می نویسد: با این وجود چرا ما چیزی درباره آمریکایی های حاضر در اسناد پانامایی نمی شنویم؟ برای توضیح این مطلب چند دلیل وجود دارد. ساده ترین پاسخ به این پرسش آن است که هنوز گزارش رسانه ها درباره این اسناد تمام نشده است. با توجه به میلیون ها سندی که وجود دارد این امکان وجود دارد که نام آمریکایی ها نیز در آن باشد اما به دلیل حجم زیاد اسناد و رسیدن به نام تک تک افراد کار زیادی باید انجام شود. به اعتقاد نویسنده گزارش فوربز، دلیل دیگری که می توان برای توضیح اینکه چرا در اسناد پانامایی نامی از آمریکایی ها برده نشده آورد این مورد است که موسسه موساک فونسکا یک موسسه محبوب در نزد آمریکایی ها نیست و مردم ایالات متحده جزو مشتریان این موسسه نبوده اند. بسیاری از موسسات حقوقی بویژه آنهایی که در آمریکا هستند در سرمایه گذاری های خارج از کشور فعال هستند و در امر سرمایه گذاری فعالیت می کنند اما این فعالیت در

یک نشریه آمریکایی در گزارشی با پرداختن به انتشار اسناد پانامایی و مطرح شدن نام های مختلف در این اسناد به بررسی این موضوع پرداخته که چرا در این اوراق نامی از آمریکایی های دیده نمی شود. بیش از یک هفته از انتشار اسناد پانامایی می گذرد و در این مدت در هر روز اخبار متعددی در خصوص رسوایی های به بار آمده بواسطه آن در رسانه های جهان منتشر شده است. در همین رابطه فوربز در گزارشی می نویسد: در اسناد پانامایی از موسسه «موساک فونسکا» در هفته گذشته سرتیتر رسانه های جهان بوده است. در حالیکه نام ها یکی بعد از دیگری به موجب این رسوایی افشا می شوند از نخست وزیر ایسلند که مجبور به استعفا شد تا «دیوید کامورن» نخست وزیر انگلیس، که نقش پدرش را در این اسناد پذیرفت، پرسش های زیادی مطرح شده اند اما بزرگترین سوال این است که آمریکایی ها کجا هستند؟ و یا اینکه چرا نامی از آمریکایی ها در این اسناد دیده نمی شود. در ادامه این گزارش آمده است: در حالیکه ۱۱۵ میلیون سند منتشر شده که شامل اسناد مالی و ثبت های قانونی برای بیش از ۱۴ هزار مشتری موساک فونسکا است اما نبود نام آمریکایی های مشهور در این اسناد موجب شکل گیری تئوری های توطئه آمیز شده است. به غیر از مطرح شدن مواردی همچون رشوه، فشار دولت بر موسسه و غیره

## بزرگترین اشتباه اوباما به زبان خودش / اعترافی که کافی نیست!

جواد حیران نیا



باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا در حالی از عدم برنامه ریزی برای دوران بعد از معمر قذافی در لیبی به عنوان بزرگترین اشتباهش یاد می کند که هنوز هم درک درستی از اشتباه خود ندارد!

رئیس جمهوری آمریکا با اذعان به هرج و مرج حاکم بر لیبی از عدم دوراندیشی درباره آنچه که پس از حمله ناتو به این کشور روی داد، به عنوان بزرگترین اشتباه دوران زمامداری خود یاد کرد.

«باراک اوباما» رئیس جمهوری آمریکا در مصاحبه ای که با خبرگزاری «فاکس نیوز» داشت به بزرگترین اشتباه دوران زمامداری خود که موجب دامن زدن به بحران لیبی شد، اعتراف کرد. وی در این باره گفت: شاید ناکامی در برنامه ریزی برای فرادای پس از حمله به لیبی بزرگترین اشتباه من بود.

البته، رئیس جمهوری آمریکا از موضع خود کوتاه نیامد و ضمن اذعان به سوء مدیریت خود، مدعی شد که به هر حال دخالت نظامی ناتو در لیبی اقدام بجایی بوده است.

اوباما در عین حال از اوضاعی که به دنبال سقوط «معمر قذافی» بر لیبی حاکم شد به عنوان آشفتنگی و هرج و مرج یاد کرد.

در ۱۹ مارس ۲۰۱۱ مداخله نظامی در لیبی پس از قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت توسط ائتلافی از چند کشور در پاسخ به جنگ داخلی لیبی آغاز گردید. در ۱۹ مارس عملیات نظامی با شلیک بیش از ۱۱۰ موشک کروز توسط آمریکا و بریتانیا آغاز شد.

نیروی هوایی فرانسه و نیروی هوایی سلطنتی وظیفه پرواز بر تمام نقاط لیبی را داشتند. نیروی دریایی سلطنتی نیز محاصره دریایی را شروع نمود. حمله هوایی علیه تانک های ارتش لیبی اولین بار توسط نیروی هوایی فرانسه انجام شد.

پس از ائتلاف اولیه توسط کشورهای بلژیک، کانادا، دانمارک، فرانسه، ایتالیا، نروژ، قطر، اسپانیا، بریتانیا و ایالات متحده مجموع کشورهای این ائتلاف به نوزده کشور رسید که در موارد جدیدتر کمک به اجرای منطقه پرواز ممنوع، انجام محاصره دریایی و ارائه تسلیحات لجستیکی بود.

این مداخله تا اواخر اکتبر و تا مرگ معمر قذافی ادامه داشت و سپس ناتو در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۱ به این عملیات پایان داد.

حمله ناتو به لیبی نتیجه نشست شورای امنیت در فوریه ۲۰۱۱ و صدور قطعنامه بر اساس ماده ۴۱ فصل هفتم منشور بود. شورای امنیت سازمان ملل متحد اقدام به صدور قطعنامه ۱۹۷۰ و در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ بر اساس ماده ۴۲ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۹۷۳ را صادر و با دخالت نظامی در کشور لیبی عملاً به حکومت استبدادی «معمر قذافی» پس از حدود ۴۲ سال پایان بخشید.

این قطعنامه اولین قطعنامه شورای امنیت بر اساس اصل حقوقی «مسئولیت حمایت» (responsibility to protect) بوده است. بر اساس این اصل در مواقعی که نقض فاحش حقوق بشر توسط یک نظام

سیاسی (دولت) صورت بگیرد اعضای ملل متحد می توانند در آن کشور مداخله نظامی کنند.

البته این اصل با وجود آنکه اصلی مترقی در حقوق بین الملل به شمار می رود و امنیت انسانها را مقدم بر امنیت نظام سیاسی تلقی می کند ولی می تواند به عنوان دستاویزی نیز مورد استفاده قرار بگیرد.

اما اینکه حمله به لیبی بر اساس اصل مسئولیت حمایت صورت گرفت خود حاوی چند نکته و البته تناقض در رفتار کشورهای غربی و از جمله آمریکا است که اوباما را واداشته تا از آن به عنوان بزرگترین اشتباه سیاست خارجی خود یاد کند.

هر چند اعتراف اوباما ناقص بود و نشان داد که واشنگتن هنوز هم درک درستی از تحولات داخلی کشورها ندارد.

اما نکته پارادوکسیکال چیست؟ نکته این است که مداخله در لیبی بر اساس اصلی صورت می گیرد که حقوق بشر و «امنیت انسانی» را سرلوحه خود می داند. اما تناقض اینجاست که چه در تصمیم به حمله و چه زمان حمله به «امنیت انسانی» و حقوق بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه (در مواردی) توجهی ندارد.

در واقع اوباما اعتراف نکرد که چرا با وجود اینکه لیبی فاقد ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدنی لازم است و ایجاد بی ثباتی در این کشور نخواهد توانست نظامهای سیاسی، اقتصادی و مدنی بعد از سقوط قذافی را به دنبال داشته باشد دست به حمله نظامی زد.

البته این به معنای این نیست که معمر قذافی تپهبر شود و حکومت وی را شایسته قلمداد کنیم. بلکه نکته این است که نوع نگاه آمریکایی ها به مسائل امنیتی کشورها مبتنی بر توجه به مسائلی چون حقوق بشر و «امنیت انسانی» نیست؛ بهانه ای که بر اساس آن به لیبی حمله شد.

در واقع آمریکا با چنین رویکردی متوجه این موضوع نشده که صدور دموکراسی و ایجاد جامعه مدنی و نظامی دموکراتیک موضوعی نیست که سربازان آمریکایی بتوانند برای یک کشور به ارمغان بیاورند بلکه این موضوعات مسائلی داخلی هستند و از رهگذر سازو کارهای داخلی ایجاد می شوند.

اقدامات آمریکا در افغانستان، عراق، سوریه و ... نشان داده نه تنها لیبی بلکه سیاست خارجی آمریکا فاقد دوراندیشی در زمینه های مختلف است.

اوباما باید بداند که دموکراسی، نهادهای مدنی، حقوق بشر، ساختارهای سیاسی و اقتصادی کارآمد حتی اگر ادعای آمریکا را جهت صدور آنها به کشورهای دیگر بپذیریم از رهگذر توپ و تانک به دست نمی آید.

اما اوباما اشاره ای به این موضوع نکرد که این بزرگترین اشتباهش چه هزینه هایی را برای مردم لیبی و کشورهای همسایه آن از یک سو و رشد گروه های تروریستی از سوی دیگر داشته است.

در حال حاضر در نتیجه این اشتباه اوباما، لیبی تبدیل به کانون استقرار داعش و سایر گروههای تروریستی شده است که امنیت منطقه و جهان را تهدید می کنند.



# مواضع کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا درباره ژئوپلیتیک فضای مجازی

مهدی پور حسینی



خصوصی برای پاسخ مناسب به تهدیدات سایبری به همراه حفظ حریم خصوصی حمایت می کند.

روبیو بر استفاده از قدرت آمریکا برای پاسخ شدید به حملات سایبری بین المللی به شهروندان آمریکایی تاکید کرده است. وی بر آمادگی ارتش هم برای مأموریت های تهاجمی و تدافعی سایبری تاکید کرده است. روبیو یکی از اعضای کمیته اطلاعات سنا است که قانون به اشتراک گذاری اطلاعات از آنجا نشأت گرفته و در به تصویب رساندن این قانون کمک کرده است.

## تد کروزر:

کروزر معتقد است که چین در حال انجام یک جنگ دیجیتال علیه ایالات متحده است. زمانی که ایمیل های غیر طبقه بندی شده پنتاگون هک شد او دستگاه های اجرایی را مقصر دانست. کروزر مواضع رسمی مکتوب در خصوص امنیت سایبری ندارد حتی در خصوص لایحه جنجالی «به اشتراک گذاری اطلاعات برای امنیت سایبری» که حریم خصوصی را نقض می کرد موضع خاصی را اتخاذ نکرد.

## ساندرز:

کار «برنی ساندرز» بیشتر در خصوص مسائل اقتصادی بوده تا مسائل حفظ حریم خصوصی و امنیت. ولی در عین حال ساندرز معتقد است که امنیت ملی ایالات متحده تحت تاثیر شدید خطرات سایبری است و باید حفاظت از امنیت سایبری و در عین حال لیبرال دموکراسی آمریکا حفظ گردد. او جزو ۲۲ سناتوری بود که با قانون آزادی ایالات متحده مخالف بود.

در خصوص امنیت در فضای مجازی و رمزنگاری یک نوع روش میانه را قبول دارد.

## دونالد ترامپ:

ترامپ از اوپاما به دلیل عدم پاسخ مناسب به حملات سایبری چین انتقاد کرده است. ترامپ چین را متهم به انجام اقدامات غیر قانونی علیه ایالات متحده آمریکا نموده و قول داده در برابر هکرهای چینی از ملت آمریکا محافظت نماید. دیگر موضع ترامپ مسدود کردن بخشهایی از اینترنت برای مبارزه با داعش بوده است.

ترامپ در سال ۲۰۱۳ در یک موضع گیری اعلام کرد که اعدام مجازات مناسبی برای ادوای اسنودن افشاگر اسناد اژانس امنیت ملی آمریکا است. در خصوص حفظ حریم خصوصی و امنیت به توازن این دو معتقد است و از جمع آوری اطلاعات در راستای مسائل امنیتی دفاع می کند.

## روبیو:

«مارک روبیو» یکی از ۳۲ سناتوری است که با قانون آزادی آمریکا مخالف بوده است و اظهار داشته است که این قانون امنیت ملی این کشور را از طریق غیر قانونی کردن فعالیت نهادهای اطلاعاتی و اف بی آی تضعیف می کند. روبیو جزو گروه باز های ایالات متحده در خصوص جنگ های سایبری می باشد و خواستار توسعه گسترده تر نیروها و ارتش سایبری آمریکا است و به دنبال این است که در صورت امکان جنگ های سایبری را در یک سازمان مستقل از نیروهای زمینی، هوایی و دریایی قرار دهد. روبیو از به اشتراک گذاری اطلاعات میان دولت و بخش

مواضع کاندیداهای ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در خصوص مسائل فضای مجازی به یکی از عرصه های رقابت کاندیدا ها هم در عرصه های درون حزبی و در رقابت های دو حزب مطرح این کشور تبدیل شده است.

بیشتر مسائل رقابتی فضای مجازی بر محورهای واکنش به ادعای حملات سایبری چین، چگونگی برقراری توازن بین حریم خصوصی و حفظ امنیت داخلی، راه های استفاده از فضای مجازی برای تامین اهداف ایالات متحده، رمزنگاری و حفظ امنیت در فضای مجازی این کشور بوده است.

## هیلاری کلینتون:

کلینتون امنیت سایبری را یکی از بزرگترین چالش های رئیس جمهور آینده این کشور می داند. به رغم افشاکاری هایی که در خصوص ماجراهای ایمیل خانم کلینتون صورت پذیرفت از دیدگاه رای دهندگان آمریکایی در حوزه مسائل سایبری رتبه بالایی را گرفته است.

کلینتون به صراحت سیاست های امنیت سایبری را برجسته می کند. سیاست امنیتی سایبری او در ذیل اهداف گسترده تر امنیتی تعریف می شود. در صحبت های کلینتون گفته شده که باید چین را تشویق کرد تا یک بازیگر مسئول گردد و خواستار همکاری بین بخش خصوصی و عمومی برای امنیت سایبری شده است.

کلینتون معتقد است که حملات سایبری دارای عواقب سنگینی برای اقتصاد و امنیت آمریکا است. کلینتون از اظهار نظر صریح در خصوص قانون به اشتراک گذاری اطلاعات اجتناب کرد ولی از اصلاح قانون آزادی ایالات متحده توسط اژانس امنیت ملی آمریکا حمایت کرد. این کاندیدا

## قدرت رقابتی اقتصاد دیجیتال اتحادیه اروپا و آمریکا



مهدی پور حسینی

این تصور در اتحادیه اروپا وجود دارد که اقتصاد دیجیتال آمریکا دارای مزیت رقابتی بیشتری از این اتحادیه است و در نتیجه باید به استراتژی‌های جهت کاهش رقابت شرکت‌های آمریکایی همت گمارد.

این نگرش با افشاکری‌های صورت گرفته در ارتباط با فعالیت اژانس امنیت ملی آمریکا در این اتحادیه و شنود مکالمات مقامات و شهروندان اروپا انگیزه مقامات این اتحادیه را برای انجام اقدامات لازم جهت تقویت توان دیجیتال این اتحادیه و کاهش نفوذ دیجیتالی ایالات متحده تقویت کرده است.

در این زمینه کمیسیون اروپا به عنوان قدرتمندترین نهاد اتحادیه اروپا که نقش قوه مجریه این اتحادیه را ایفا می‌کند و پیشنهاد تصویب قوانین اجرای تصمیم‌ها و انجام کارهای اجرایی اتحادیه اروپا را بر عهده دارد پیشقدم شد.

کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۲ پیشنهاد اصلاح قوانین حفاظت از داده‌ها را ارائه نمود. این کمیسیون در سال ۲۰۱۵ تصمیم گرفت علیه شرکت گوگل که از موقعیت مسلط خویش برای جستجو در فضای مجازی سواستفاده کرده است شکایت نماید.

یکی از شکایاتی که کمیسیون اروپا از جانب آن علیه گوگل شکایت کرد فیبرسرج بود این مرکز که برای تقویت فضای رقابتی اتحادیه اروپا ایجاد شده است در یک گزارش اعلام کرده است که گوگل از تسلط بر سیستم عامل اندروید گوشی‌های تلفن همراه سوءاستفاده کرده است.

دیگر اقدام کمیسیون اروپا طرح سرویس ابری شنگن است که طرحی برای همگرایی نظام ارتباطات الکترونیکی این اتحادیه به شمار می‌رود. این واژه از پیمان شنگن که اخذ روایت را میان کشورهای عضو این اتحادیه ملغی می‌نماید به عاریت گرفته شده است. این کمیسیون سه هدف را برای تقویت بنیه دیجیتالی اتحادیه اروپایی مطرح کرده و برای نائل شدن به این اهداف سیاست‌ها و استراتژی‌هایی را هم در نظر گرفته است.

اهداف کمیسیون اروپا شامل دسترسی بهتر مصرف‌کنندگان و تجار اروپایی به کالاها و خدمات دیجیتال، اصلاح قوانین ارتباطات الکترونیک اروپا و رشد حداکثری اقتصاد دیجیتال این اتحادیه است و برای نائل شدن به این اهداف استراتژی‌ها و سیاست‌هایی را در نظر گرفته است این سیاست‌ها شامل راحت‌تر شدن قوانین تجارت الکترونیک در اروپا، رویکردهای جدید برای اجرای قانون ضد تراست در بخش تجارت الکترونیک، اصلاح قوانین کپی‌رایت، ایجاد شرایط مناسب برای رشد شبکه‌های دیجیتال و خدمات نوآورانه، تجدید نظر در چارچوب رسانه‌های صوتی و تصویری، انجام پژوهش‌های لازم در خصوص پلتفرم‌های آنلاین به عنوان بازگران مسلط در بازارهای دیجیتال، اقدامات لازم در خصوص امنیت فضای مجازی، جدید شدن قوانین حفظ حریم خصوصی، ارتقا جریان آزاد اطلاعات در اروپا، تعریف استانداردهای لازم برای حوزه‌های گوناگون بازار مشترک اروپایی مانند بهداشت الکترونیک، حوزه انرژی و دیگر حوزه‌ها و در نهایت برنامه جامع دیجیتال فراگیر از جمله این برنامه‌ها است. از طرف دیگر موافقت نامه «سیف هاربر ۲» بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده که در آن هر گونه نقص حریم خصوصی شهروندان اتحادیه اروپا (در چارچوب این موافقت نامه) باید در سیستم قضایی آمریکا تحت تعقیب قرار گرفته و خسارت‌های ناشی از آن جبران گردد در جهت تقویت توان اقتصاد دیجیتال اتحادیه اروپا است. بنابراین اتحادیه اروپا هم در بعد داخلی و هم در روابط خارجی خویش تقویت اقتصاد دیجیتال را دنبال می‌کند.



## اختلاف نظرهای عمیق میان رهبران آمریکا و اروپا بر سر بحران مهاجرت

به رغم اختلافات میان آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر موضوعاتی همچون توافقنامه تجاری ترانس آتلانتیک، سوریه، ترکیه و بحران مهاجرت اروپا، باراک اوباما روز دوشنبه با صدراعظم آلمان دیدار می‌کند.

اوباما در آخرین سفر خود به اروپا در مقام رئیس‌جمهور آمریکا روز دوشنبه با رهبران اتحادیه اروپا از جمله آنگلا مِرکل صدراعظم آلمان، فرانسیس اولاند رئیس‌جمهور فرانسه، دیوید کامرون نخست‌وزیر انگلیس و مانتو رنزی نخست‌وزیر ایتالیا دیدار می‌کند. به رغم وجود اختلاف نظرات، در این دیدار موضوعات بسیاری به بحث گذاشته خواهد شد.

### توافقنامه «مشارکت تجاری و سرمایه‌گذاری ترانس آتلانتیک»

در این نشست، اوباما قصد دارد برای انعقاد یک توافقنامه تجاری میان آمریکا و اتحادیه اروپا موسوم به «مشارکت تجاری و سرمایه‌گذاری ترانس آتلانتیک» همتایان اروپایی خود را تحت فشار گذارد؛ توافقنامه‌ای که وی مایل است تا پیش از پایان دوره ریاست جمهوری خود منعقد نماید. اما صدراعظم آلمان در داخل با مخالفت‌های جدی علیه این توافقنامه روبروست؛ بطوریکه در روزهای گذشته بیش از ۲۵ هزار نفر با حضور در خیابانهای هانوفر آلمان به این توافقنامه پیشنهادی اعتراض کردند.

در حالیکه با انعقاد این توافقنامه یکی از بزرگترین مناطق بازرگانی در جهان ایجاد می‌شود، بسیاری در آلمان ماهیت پنهانکارانه این گفتگوها را مورد انتقاد قرار دادند. منتقدان می‌گویند که این توافقنامه تجاری و سرمایه‌گذاری کنترل و نظارت تنظیمی اتحادیه اروپا را بر اقلام خوراکی، آشامیدنی و دارویی کاهش می‌دهد.

افزون بر این، نظام حل و فصل منازعات دولت-سرمایه‌گذار (مشکل از دیوان محاکمات جداگانه) ممکن است از سوی کسب و کارهای بزرگ برای طرح شکایت علیه دولتهایی استفاده شود که از اعطای مجوز فروش به کالاهای آنان خودداری می‌کنند یا موافقتی بر سر راه کسب سود آنان می‌گذارند. بخش اعظمی از مخالفتها در درون پارلمان اروپا مربوط به همین جنبه از توافقنامه مذکور می‌شود که به احتمال بسیار می‌تواند نقشه‌های اوباما را به تأخیر اندازد.

### سوریه

سوریه دومین موضوع مورد اختلاف میان رهبران آمریکا و اتحادیه اروپاست. در حالیکه صدراعظم آلمان سعی دارد توجهات را به سمت ایده «ایجاد یک منطقه امن در داخل سوریه» جلب نماید؛ باراک اوباما کاربرد گسترده نیروی نظامی را شرط لازم برای اجرایی شدن این ایده می‌داند.

### ترکیه و بحران مهاجرت اروپا

اعطای ۶.۷۵ میلیارد دلار به ترکیه ظرف دو سال آینده جهت حمایت از پناهجویان سوری در داخل مرزهای خود از مفاد توافقنامه منعقد میان اتحادیه اروپا و ترکیه برای حل بحران مهاجرت در اروپاست. این کمک مالی بخشی از طرح جایگزینی «مهاجران غیرقانونی» اخراج شده از یونان با مهاجران سوری پذیرفته شده در اتحادیه اروپا بشمار می‌رود.

در حال حاضر یک اختلاف نظر عمیق نیز میان موارد نقض حقوق بشر و آزادی رسانه از سوی دولت رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه وجود دارد و اینکه توافقنامه منعقد میان ترکیه-اتحادیه اروپا غیر اخلاقی، غیرانسانی و احتمالاً غیرقانونی خوانده می‌شود. یکی دیگر از دلایل عدم توافق آنست که شهروندان ترکیه-تحت‌لوا این توافقنامه-از ورود آزادانه به اروپا بدون نیاز به اخذ ویزا برخوردار خواهند شد؛ بخشی از توافق که با مخالفت‌هایی در سراسر اروپا مواجه شده است.

منتقدان اوباما می‌گویند که وی به پیامدهای گسترده بحران مهاجرت بر اروپا آگاه نیست و اینکه آمریکا باید تعداد بسیاری از این پناهجویان را در خاک خود بپذیرد. از سوی دیگر، روابط ترکیه-آمریکا نیز رو به وخامت می‌نهد؛ زیرا آمریکا با تکیه بر یکی از شاخه‌های حزب پ ک ک کردستان قصد دارد از نیروهای دموکراتیک سوریه در نبرد علیه داعش حمایت نماید. این درحالیست که نیروهای وابسته به دولت اردوغان در حال نبرد با جدایی طلبان کرد هستند.